

چگونه زیستن

درسهایی از چشمه‌سار حکمت امام علی (ع)
به روایت شیعه و سنی

سید حسین اسحاقی



بسم الله الرحمن الرحیم

چگونه زیستن: درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی

نویسنده:

حسین اسحاقی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

چگونه زیستن: درسهایی از چشمه‌سار حکمت امام علی علیه‌السلام به روایت شیعه و سنی

مشخصات کتاب

سرشناسه : اسحاقی، حسین، ۱۳۴۱-
عنوان و نام پدیدآور : چگونه زیستن: درسهایی از چشمه‌سار حکمت امام علی علیه‌السلام به روایت شیعه و سنی/ حسین اسحاقی
مشخصات نشر : تهران : مشعر، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری : ۱۹۲ص.
شابک : ۹۷۸۹۶۴۵۴۰۶۳۵
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۹۱ - ۱۹۲.
عنوان دیگر : درسهایی از چشمه‌سار حکمت امام علی علیه‌السلام به روایت شیعه و سنی .
موضوع : علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اخلاق.
موضوع : علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل.
موضوع : علی‌بن‌ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- کلمات قصار.
رده بندی کنگره : BP۳۷/۴/الف۴۶چ۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱
شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۰۱۸۸
ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص: ۱۱

درآمد

جلال الـدین محمّد بلخی، کارزار سـرنوشت‌ساز حضـرت امیر علیه السـلام با عمرو بن عبدود در جنگ خندق را در ابیاتی به تصویر کشـیده است. در این میان، آنچه بیش از شـکست عبدود شگفتی و تحسین مولوی را برانگیخته، اوج اخلاص علی بن ابی‌طالب علیه السلام است:

از علی آموز اخلاص عمل‌شیر حق را دان مطّهر از دغل

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم‌بنده حقّم نه مأمور تنم

شیر حقّم نیستم شیر هوافصل من بر دین من باشد گوا(۱)

همین اخلاص بی‌مثال است که خداوند متعال بارها در قرآن ستوده و آن را ویژگی ممتاز علی علیه السلام شمرده است:

«وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ

۱- جلال الدین مولوی، مثنوی و معنوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹، ج ۹، دفتر اوّل، صص ۱۸۷ و ۱۸۳

ص: ۱۲

رَؤُفٌ بِالْعِبادِ».(۱)

«إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ».(۲)

إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً(۳)

در عرف قرآن و آموزه‌های وحی، نوعی ملازمه میان بندگی و حکمت و علم لدنّی وجود دارد.(۴) ناگفته پیداست که بر اساس همین منطق، انسانی که در اوج بندگی است، در قلّه دانش و حکمت الهی قرار دارد.(۵) بی‌جهت نیست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را دروازه دانش و حکمت دانست و مردم روزگار خود را به سیرابی از آن دریای بی‌کران و جوشان حکمت الهی فراخواند. ادیبان و عارفان و اندیشمندان شیعه و سنّی با وجود توسعه و گسترش روزافزون علوم مختلف هنوز هم متحیّر سخنان حکمت آموز او هستند.

عمر بن بحر جاحظ، از ادیبان مشهور اهل‌سنت در کتاب معروف خود البیان و التبیین با آنکه سخنان پرارج و گران‌بهایی از سخنوران

۱- بقره: ۲۰۷

۲- مائده: ۵۵

۳- انسان، ۹

۴- من جاهدنا فینا لنهدینّهم سبلنا وانّ اللّه لمع المحسنین. عنکبوت، ۶۹ یا أیّها الذین آمنوا ان تتّقوا اللّه یجعل لکم فرقاناً انفال، ۲۹

۵- وانزل اللّه علیک الکتاب والحکمهٔ وعلّمک ما لم تکن تعلم نساء، ۱۱۳

ص: ۱۳

آورده، ولی پس از آوردن این سخن علی علیه السلام که می‌فرماید: «قیمهٔ کل انسان ما یُحسنه؛ ارزش هر انسانی به اندازه دانش اوست»، می‌گوید اگر در این کتاب جز بر همین سخن دست نمی‌یافتم، برای کتابم کافی بود.(۱) رشیدالدین وطواط از نوادگان خلیفه دوم و از ادیبان مشهور ایرانی در مقدمه شرح صد کلمه‌ای که جاحظ از کلمات علی علیه السلام انتخاب کرده است، می‌نویسد:

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب کرم الله وجهه و ارضاه، با آنکه امام اخیار و قدوهٔ ابرار و سید فتیان و مقدم شجعان بود، فصاحتی داشت که عقود جواهر از انفاس او در غیرتند و نجوم زواهر از الفاظ او در حیرت و عمرو بن جاحظ که در کمال براعت و وفور بلاغت نادره این امت و اعجوبه این ملت بود از مجموع کلام امیرالمؤمنین علی بن‌ابی‌طالب کرم الله وجهه در جمله بدایع غرر و رایع درر است، صد کلمه اختیار کرده است و هر کلمه از آن برابر هزار کلمه دانسته و به خط خویش نبشته و خلق را یادگار گذاشته [است].(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام الگوی همیشه مانایی است که می‌توان همه کمالات را در او سراغ گرفت و بدان‌ها اقتدا کرد. آن حضرت نه‌تنها از آنِ شیعیان که الگوی همه مسلمانان و جمله آزادگان است. امام علی علیه السلام، تجسم ارزش‌های دینی و اسلام مجسّم است، انسانی در اوج عرفان، عبادت، سلوک و در عین حال سیاست‌مدار و جامعه‌ساز. شدت عمل را

۱- عمر بن بحر حاجط، البیان و التبیین، بیروت، دار صعب، ج ۱، ص ۵۸

۲- مطلوب کل طالب، ص ۲

ص: ۱۴

با رحمت و عطوفت به مؤمنان آموخت؛ اهل مداهنه نبود و هیچ‌گاه حقیقت را قربانی مصلحت نکرد. کتاب فضل علی علیه السلام چندان پربرگ‌وبار است که برای خواندن آن چند نقدِ عمر باید و تنها می‌توان شمه‌ای از فضایل ناپیدای علوی را واکاوید و پیش روی همگان نهاد.

از آنجا که حس کمال‌جویی و ویژگی الگوطلبی و نمونه‌پذیری، امری فطری و ذاتی است و آدمی برای ره‌یابی به سرمنزل مقصود و دست‌یابی به کمال مطلوب، در جست‌وجوی اسوه‌هایی برای پیروی از آنها و گرفتن سرمشق برمی‌آید، باید الگوهای مطلوب را بشناسد. علی علیه السلام پس از پیامبراعظم صلی الله علیه و آله مصداق کامل اسوه حسنه است و پیروی از ایشان موجب هدایت و کمال امت اسلامی، بلکه انسانی است. شیوه آن بنده راستین حق، سبب ترقی، رشد و تکامل بشر خواهد بود و به همان نسبت سرپیچی از روش او، گمراهی و نابودی همیشگی را در پی خواهد داشت.

پیامبر درباره سیره علی علیه السلام به عمار یاسر این‌گونه سفارش می‌کند:

ای عمار، اگر دیدی علی به تنهایی از یک راه می‌رود و تمام مردم به راهی دیگر روانند، به راه علی برو؛ زیرا او تو را به نابودی نکشاند و تو را از مسیر هدایت و رستگاری خارج نسازد.(۱)

در روایتی دیگر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند:

ای علی، بی‌شک تو کسی را که پیروت باشد، هدایت خواهی کرد و آن‌که با سیره و راه تو مخالف است، به یقین، تا روز قیامت گمراه خواهد ماند.(۲)

۱- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۸

۲- شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۷۹

ص: ۱۵

امام علی علیه السلام در برخورد با مردم و جوامع انسانی، دیدگاهی فراتر از دید مسلمان به مسلمانی دیگر داشت. در دیدگاه او مردم از نظر اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای از آنها، برادر دینی‌اند و دسته‌ای دیگر، در آفرینش با مسلمانان یکسانند. ازاین‌رو، با هر یک از آنها متناسب با آنچه خداوند و سنّت پیامبر تعیین کرده است و نیز متناسب با شأن و کرامت انسانی آنان عمل می‌کرد. در سفارش به مالک اشتر در همین مورد می‌فرماید:

فَانَّهُم صِنفانِ: اما أخٌ لک فی الدِّینِ و إمّا نَظِیرٌ لَکَ فِی الْخَلْقِ.(۱)

ای مالک، مردمان دو دسته‌اند، گروهی برادر دینی تواند و گروهی در آفرینش با تو همانندند.

از نظر امام علی علیه السلام، همه انسان‌ها فرزندان یک پدر و مادر و در نژاد و طبقه برابرند و هیچ انسانی از این جهت، بر دیگری برتری ندارد. ایشان به صراحت می‌فرماید:

«ایُّها النّاسُ انَّ آدَمَ لَمْ یَلِدْ عبداً ولا امَةً و انَّ الناسَ کُلَّهُم أَحرارٌ؛(۲)

ای مردم، بی‌گمان آدم هیچ یک از فرزندانش را برده و کنیز نزاد و همگان آزادند».

در سیره امام علی علیه السلام همه مردم از حقوقی مساوی برخوردارند و همه باید از مواهب اجتماعی یکسان بهره‌مند شوند. تساوی حقوقی افراد

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۶۹

ص: ۱۶

از دیدگاه علی علیه السلام چنان مهم و حساس است که حتی در التفات و نظر به افراد نیز والی و حاکم نباید تبعیض ورزد. حضرت در سفارش به محمد بن ابی بکر، والی مصر چنین می‌فرماید:

با همگان یکسان رفتار کن، چه آن‌گاه که گوشه چشم به آنان افکنی و چه آن‌که خیره‌شان نگاه کنی تا زورمندان و بزرگان، در تبعیض طمع نورزند و ناتوانان از عدالت تو نومید نشوند.(۱) از روزی که علی علیه السلام خود را شناخت، بر محور حق حرکت کرد و در این راه همواره با حق دم‌ساز بود. به همین دلیل، پیامبر فرمود: «الْحَقُّ مَعَ عَلِیٍّ أَینَما مالَ؛ حق به دنبال علی علیه السلام است هر جا که برود».(۲)

علی علیه السلام به تمام معنا، قانون‌مدار و مجری قانون الهی بود و در این راه میان خودی و غریبه تفاوتی نمی‌گذاشت و اگر کسی برخلاف قانون عمل می‌کرد، بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می‌کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی‌پذیرفت. از سوی دیگر، بسیار دقیق و منظم بود و دیگران را از بی‌برنامگی بازمی‌داشت.

ایشان در عهدنامه مالک اشتر برای حفظ نظم و انجام کارها در وقتشان فرمود:

کار هر روز را در همان روز انجام ده؛ زیرا هر روز کاری ویژه خود را دارد و از شتاب در مورد کارهایی که زمانشان نرسیده یا سستی در کارهایی که امکان انجام آن فراهم است یا لجاجت در اموری که مبهم است یا سستی در کارها هنگامی که آشکار

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۶

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۹۴

ص: ۱۷

است، برحذر باش و هر کاری را در جای خود و به موقع انجام بده.(۱)

از دید امام علی علیه السلام، مهربانی و محبت با مردم، در جذب دل‌ها و اداره کردن انسان‌ها، نقش ارزنده‌ای دارد و سبب می‌شود زمام‌دار بر قلوب مردم حکومت کند. ایشان درباره مهرورزی به انسان‌ها در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

دلت را از رعایا، پر از مهر و محبت و لطف کن. در برابر آنها درنده و آزارکننده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری.(۲)

امام همیشه در دست‌رس همگان بود به گونه‌ای که پایین‌ترین رده‌های اجتماعی نیز به سهولت و بدون کوچک‌ترین مشکل و مانعی با وی دیدار می‌کردند و مشکلاتشان را با او در میان می‌گذاشتند. هیچ دربانی نداشت و به کارگزاران خود نیز سفارش می‌کرد که هیچ‌گاه از دید مردم غایب نشوند. در این راستا به پسر عموی خود قثم بن عباس که زمام‌دار مکه بود، چنین می‌نویسد:

صبح و عصر برای رسیدگی به امور حاجیان و مردم مکه بنشین. به کسانی که پرسشی دارند، پاسخ ده. جاهلان را بیاموز و با دانشمندان مذاکره کن. در میان تو و مردم باید واسطه و سفیری جز زبانت و حاجب و پرده‌ای جز چهره‌ات نباشد.

افرادی را که با تو کار دارند، از ملاقات با خود محروم مساز.

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳

۲- همان

ص: ۱۸

اگر ابتدا آنها را از درِ خانه‌ات برانند، حل مشکل آنها پس از آن، این بی‌حرمتی و بی‌اعتنایی را جبران نخواهد کرد.(۱)

امام برای آموزش و پرورش مردم در تمام ابعاد زندگی‌شان اهمیت ویژه‌ای قائل بود و بر دو نکته اساسی تأکید می‌ورزید. ابتدا در بخش فرهنگ مردم گذشته، باید تنها سنّت‌های نیکو و آداب و رسوم خوب آنان را گرفت و به کار بست و در بخش آموزش باید چیزی را به مردم آموخت که برای دنیا و آخرت آنها سودمند باشد و بتوانند از آن در زندگی‌شان بهره گیرند. از نظر علی علیه السلام فقط علمی ارزش دارد که شخصیت انسان را بسازد و رشد و تکامل بخشد و او را به خداوند و اوج تقرب برساند.(۲) سیره امام علی علیه السلام در بعد فردی و خانوادگی نیز در اوج است.

علی علیه السلام، یگانه خداشناس است. او در خانه خدا چشم به جهان گشود و در خانه حق، کام جانش به نام حق و به یاد خدا شیرین شد. او در خداشناسی به یقین کامل رسیده بود، آن‌چنان‌که می‌فرماید: «انّی لَعَلی یَقینٍ مِنْ رَبّی و غَیْرِ شُبهَةٍ مِنْ دینی؛ من درباره پروردگارم، خود به سرمنزل یقین رسیده‌ام و در دینم تردیدی ندارم».(۳) خداشناسی علی علیه السلام به اندازه عظمت و بزرگی خود اوست؛ زیرا خدا را در همه حال حاضر و ناظر بر رفتار و برنامه‌های خویش می‌داند و او را به چشم دل می‌بیند، عبادت او، عبادت آزادگان است که فقط به شکرانه

۱- همان، نامه ۶۷

۲- علی رفیعی علامه و دشتی، سیره امام علی علیه السلام، ص ۷۹ [دانش‌نامه امام علی علیه السلام]

۳- کافی، ج ۵، ص ۵۴

ص: ۱۹

ذات حق و بدون چشم‌داشت پاداشی صورت می‌پذیرد. خود در این باره می‌فرماید:

گروهی خدا را از روی رغبت و میل (به بهشت) می‌پرستند که این عبادت تاجران و سودجویان است و گروهی خدای را از روی ترس، پرستش می‌کنند که عبادت بردگان است و عده‌ای به سبب شکر نعمت‌های الهی و سپاس (و اینکه حضرت حق را شایسته عبادت می‌دانند) او را می‌پرستند و این عبادت آزادگان است.(۱)

آن‌گاه به نوع عبادت خود اشاره می‌کند و می‌فرماید:

هیچ‌گاه خداوند را از روی ترس یا به طمع و چشم‌داشت پاداشی نپرستیدم، بلکه چون خداوند را شایسته پرستش دیدم، او را عبادت کردم.(۲)

امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره اخلاص نیز می‌فرماید که تمام دوستی‌ها و دشمنی‌ها و جذب و دفع، همه و همه باید برای خدا باشد: «المؤمِنُ مَنْ کان حُبُّهُ لِلَّهِ و بُغضُهُ للَّهِ و أخذُهُ للَّهو تَرْکُهُ للَّهِ».(۳)

در سیره عبادی امام، نماز بزرگ‌ترین جلوه عبادت واساسی‌ترین نماد بندگی و رکن نخستین و پایه اصلی دین است. مؤمن کسی است که دوستی، دشمنی، دادن و گرفتن او برای خدا باشد. در بحرانی‌ترین زمان‌ها و مکان‌ها نیز نماز اول وقت امام به تأخیر نمی‌افتاد، چنان‌که در جنگ

۱- همان، ج ۲، ص ۸۴

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۵۷

۳- غررالحکم، ص ۶۷

ص: ۲۰

صفین گاه و بی گاه به خورشید نگاه می کرد و مراقب بود که وقت زوال نگذرد. ابن عباس از حضرت پرسید: ای امیرمؤمنان، چرا گاهی از جنگ دست می کشی و به آسمان می‌نگری؟ فرمود: «به خورشید و زوال آن نگاه می کنم تا وقت نماز را بدانم و نماز اول وقت را از دست ندهم.» ابن عباس با شگفتی پرسید: آیا در هنگامه نبرد که مجال اندیشیدن به چیز دیگری جز جنگ نیست، به نماز اول وقت می‌اندیشی؟ فرمود: «ما برای چه با آنان می‌جنگیم؟ آیا برای نماز، نبرد نمی کنیم؟»(۱) امام علی علیه السلام از نظر خانوادگی و توجه به کانون انس و الفت نیز الگویی نیکو برای تمام‌خانواده‌هاست. امام، بزرگ‌ترین‌عامل خوش‌بختی و راز کام‌یابی خانواده را در گرم و باصفا نگاه‌داشتن کانون خانوادگی، اخلاق‌پسندیده ومحبت و مهربانی و وفاداری در آن می‌داند و می‌فرماید:

به خدا سوگند، هیچ‌گاه فاطمه را به اکراه به کاری وانداشتم و او را ناراحت نکردم و خشمگین نساختم تا خداوند او را نزد خویش برد و او نیز هیچ زمان مرا ناراحت نکرد و از دستور من سرنپیچید و هرگاه به او نگاه می کردم، همه ناراحتی‌ها و اندوه‌ها و غم‌هایم را از یاد می‌بردم.(۲)

حضرت در مورد حقوق همسران می‌فرمود:

مبادا بر زنان خویش ستم روا دارید و آنان را از حق خویش محروم سازید. هر کس به اندازه یک درهم گوشت برای همسر و فرزندان خویش خریداری کند، مانند کسی است که برده‌ای از

۱- حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲

۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱

ص: ۲۱

فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد ساخته است.(۱)

شیوه و رفتار علی علیه السلام با فرزندانش بر اساس تربیت نبوی بود. ایشان در سخنی زیبا به حسن و حسین علیهما السلام، فضیلت‌ها و ارزش‌های متعالی در زندگی را چنین می‌آموزد:

تقوا پیشه سازید. در پی دنیا و مظاهر آن نباشید حتی اگر دنیا به شما روی آورد. بر هر چه از مواهب دنیایی است و از دست می‌دهید، تأسف نخورید. به حق سخن بگویید. برای پاداش الهی کار و کوشش کنید. دشمن ستمگر و یار ستم‌دیده باشید. در کارهایتان نظم داشته باشید. برای ایجاد صلح و آشتی بین مردم بکوشید. حال یتیمان را رعایت کنید و نگذارید نابود شوند.

همسایگان خود را مراعات کنید. مبادا در عمل به قرآن، دیگران بر شما پیشی گیرند. همواره مراقب نماز باشید. امربه‌معروف و نهی از منکر را هرگز ترک نکنید که در آن صورت، بدان بر شما مسلط می‌شوند و دعایتان مستجاب نخواهد شد. بر شما باد هم‌بستگی و از تفرقه و پشت کردن به یکدیگر بپرهیزید.(۲)

ایشان در وصیتی به فرزند خود امام حسن علیه السلام درباره رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان می‌فرماید:

وَاکرِمْ عَشِیرَتَکَ فَاِنَّهُم جَناحُکَ الذی بِهِ تَطیرُ وَ أَصلُکَ الّذی الَیهِ تَصیرُ وَ یَدُکَ التی بِها تَصُولُ.(۳)

۱- همان، ج ۷۸، ص ۳۲

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷

۳- همان، نامه ۳۱

ص: ۲۲

خویشانت را گرامی بدار که بال‌های تواند و با نیروی آنان می‌توانی پرواز کنی و همچنین آنان ریشه تواند که به آن باز می گردی و دستان تواند که با آنان به دشمن یورش می‌بری.

اصولًا دل‌بستگی به خانواده، حفظ و حراست از بستگان و رسیدگی به آنان، اهتمام به صله رحم، استوار ساختن پیوند خویشاوندی از سنّت‌های نیکو و از اصول اساسی در فرهنگ اسلام به شمار می‌رود که مورد تأکید جدی امام علی علیه السلام است.

از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که علی علیه السلام، سرچشمه کرامت و قله بلند فضایل و کمالات انسانی است. او پرورش یافته اسلام است. پابه‌پای پیامبر حرکت می کرد و دوست و دشمن به فضایلش معترفند. چنین شخصیتی نمونه آرمانی همه جوامع انسانی است.

ابن عباس در سخنی کامل در حق ایشان می‌فرماید:

به خدایی که جان من در دست اوست، اگر دریاها، مرکب و درختان، قلم و همه آفریدگان زمین، نویسنده شوند، نمی‌توانند فضایل علی علیه السلام را بنویسند.(۱)

اینک ماییم و این هم کرانه بی‌پایان سخنان نغز و پر عمق مولای متقیان که ره‌توشه و چراغ راه انسان‌های جویای فضیلت است.

سخنان آن حضرت، اندیشمندان شیعه و اهل‌سنت را مجذوب خود ساخته است، به گونه‌ای که همواره از دیرباز تا کنون نگاهی ویژه به سخنان آن حضرت داشته‌اند و در لابه‌لای کتاب‌های اخلاقی، تربیتی، عرفانی، تفسیری، و فقهی و کلامی خود، سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شاهد

۱- قاضی نوراللّه شوشتری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۰۱

ص: ۲۳

صدقی بر گفته خود می‌آوردند و به شرح و توضیح آن می‌پرداختند. امام فخر رازی از مفسران برجسته اهل‌سنت در تفسیر بزرگ خود برای اثبات نظر خود چنین می‌نویسد:

علی بن ابی‌طالب کرم الله وجهه گفت: به خدا سوگند که دَرِ خیبر را با نیروی بدنی خود درنیاوردم، بلکه با نیروی ربانی بود؛ زیرا علی کرم الله وجهه در آن زمان از عالم اجسام و دنیا انقطاع حاصل نموده و ملایکه با انوار کبریا بر او اشراق نموده بودند و روح او را تقویت نمودند ...(۱)

علاوه بر پراکنده بودن سخنان آن حضرت در کتاب‌های مهم و پرارج شیعه و اهل سنت، عده‌ای از اندیشمندان مجموعه‌های گران‌سنگی از سخنان آن حضرت را یک‌جا گرد آورده و به جهان اسلام تقدیم کرده‌اند که در میان شیعه، کتاب پرارج نهج‌البلاغه گردآوری سید رضی و غررالحکم و دررالکلم را می‌توان نام برد. از میان دانشمندان اهل سنت نیز عده‌ای به چنین کاری همت گماشته‌اند از جمله:

۱. عمرو بن بحر جاحظ که صد کلمه را فراهم آورده و رشید وطواط به شرح آن به زبان فارسی پرداخته است.

۲. دستور معالم الحکم- که توسط قاضی ابوعبدالله محمد بن‌سلام‌قضایی (ف ۵۵۴) جمع‌آوری گشته و بدین نام شهرت دارد.

۳. محمد بن حبیب الله شنقیطی مصری از عالمان معاصر مصر که کتابی در شرح حال حضرت علی علیه السلام به نام- امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب فی مناقبه و مشاهده و حکمه فراهم آورده که نام دیگر آن کفایهٔ الطالب است.

۱- مطلوب کل طالب، قم، مرکز انتشارات اسلامی، ص ۲

ص: ۲۴

۴. سجع الحمام فی حکم الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب که توسط سه تن از اندیشمندان معاصر مصر به نام‌های علی جندی محمد ابوالفضل ابراهیم و محمد یوسف محجوب فراهم آمده است و همچنین چندین مجموعه کلمات قصار دیگر که به دست اندیشمندان شیعه و اهل سنت ترتیب داده شده است.

آنچه در این مجموعه تقدیم می‌شود، سخنان حکیمانه آن حضرت از منابع شیعه و اهل سنت است. گاهی سخنی از آن حضرت به طور مشترک هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت به یک لفظ آمده و گاهی جمله‌ای در منبعی شیعی به نحو اجمال و تفصیل آن در منابع اهل سنت و گاه برعکس آمده است. در پایان شایسته است از تلاش‌های محققانه جناب آقای علی باقرشیخانی که تحقیق و تفحص و متناظرسازی احادیث شیعی را با متون اهل‌سنت به عهده داشتند سپاسگزاری کنیم.

بی‌تردید بدون زحمات محققانه ایشان این مجموعه به بار نمی‌نشست.

سیّدحسین اسحاقی

پاییز ۱۳۸۶- قم مقدّسه

ص: ۲۵

فصل اول: اخلاق فردی

اشاره

ص: ۲۶

ص: ۲۷

اخلاق فردی/ بایدها

بخش نخست: بایدها

پرهیز از نخستین گناه

انسان بااراده، در برابر وسوسه‌ها چراغ‌سبز نشان نمی‌دهد و به راحتی از جاده‌سلامت خارج نمی‌شود. بایددانست که‌پایداری در برابر لغزش‌ها، رمز موفقیت ونیک فرجامی است. خوشا به‌حال پروا پیشگانی که سدّ معصیت نشکستند و خود را به‌گناه نیالودند و هم آنان پیروزمند و سعادتمند هستند.

مولای پرواپیشگان، علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

ما ظَفَرَ مَن ظَفَرَ الْاِثْمُ بِهِ.(۱)

آن کس که گناه بر او چیره شود، پیروز نخواهد شد.

لذت ترک گناه

انسان‌ها همیشه بر سر دو راهی انتخاب هستند. آدمیان چون مختارند،

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۱۹؛ سجع الحمام فی حکم الامام، علی الجندی، قاهره، مکتبهٔ انجلو مصریه، ص ۳۶۵

ص: ۲۸

بایـد راه خیر و شـر را فرا روی خود داشـته باشـند و با نیروی ایمان و آینـده‌نگری، راه خیر و سـعادت را برگزینند. در این میان، باید دانست دوری گزیـدن از گناه چنـدان آسان نیست. با این حال، عوامل متعددی می‌تواند انسان را در این راه یاری دهند. یکی از این عوامل، آراسته شدن به زیور تقواست.

گرایش بـه پرهیزکـاری، زمینه‌سـاز ترک گنـاه است. قـدرت و تسـلط داشـتن بر نفس، بالنـدگی و سـرافرازی را به همراه می‌آورد و لذیـذترین لـذت‌های روحانی را به انسان می‌چشاند. اگر انسان لذتِ ترک لذت را بچشد، دیگر لذت نفس را لذت نمی‌خواند. پس اگر خواهان سـعادت و خوش‌بختی هستیـد و به وزیـدن نسـیم خوشِ نیک‌بختی مشـتاقید و می‌خواهیـد پاک زنـدگی کنیـد و پاکیزه بمانید، باید پروا پیشه کنید و به گناه نزدیک مشوید. مولای متقیان، علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

اسْعَدُ النَّاسِ مَن تَرَکَ لَذَّةً فانِیَةً لِلَذَّةٍ باقِیَةٍ.(۱)

خوش‌بخت‌ترین مردم کسی است که لذت‌های زودگذر را برای لذت‌های دیرپا ترک کند.

انـدکی انـدیشه درباره اثرات دو نوع لذت، انسان را به گزینش لذت دیرپا و رها کردن لذت‌های زودگذر فرا می‌خواند، چنان‌که بنا بر نقل اهل سنت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَتَّانَ مَا بَیْنَ عَمَلَیْنِ عَمَلٌ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَ تَبْقی تَبْعَتُهُ و عَمَلٌ تَذْهَبُ مَؤُونَتُهُ وَ یَبْقی اجْرُهُ.(۲)

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۱

۲- محمد شنقیطی، کفایهٔ الطالب، بیروت، دار ابن زیدون، ص ۲۱۳

ص: ۲۹

چه بسیار فرق است بین دو کار، کاری که لذت آن می‌رود، ولی آثار وخیم آن به جای می‌ماند و کاری که سختی آن می‌رود، ولی پاداش آن می‌ماند.

پاکی نفس

انسان، اشرف مخلوقات و برترین مظهر آفرینش است. او می‌تواند راه کمال یا گمراهی بپیماید. می‌تواند چون حیوانات، زندگانی حیوانی در پیش گیرد و از انسانیت خویش فرسنگ‌ها دور شود یا به زندگی خود رنگ خدایی بزند و روح کمال را در خود زنده کند و راه تعالی و کمال را بپیماید. پس در خویشتن خویش بنگریم و ببینیم اکنون که نام انسان بر خود نهاده‌ایم، کدامین راه را برگزیده‌ایم؛ هدایت و پاکی یا گمراهی و تباهی؟ پس تا فرصت باقی است به فکر اصلاح خویش باشیم تا پیش خدا و خلق رسوا نشویم. از انسان جز شرافت انتظار نمی‌رود و شرافت آدمی همان‌گونه که امام شریفان، علی علیه السلام فرموده، به پاکی است:

شَرَفُ الرَّجُلِ نَزاهَتُهُ وَ جَمالُهُ مُرُوَّتُهُ.(۱)

شرف مرد به پاکی و زیبایی‌اش به جوان‌مردی است.

این‌پاکی بایدهم درظاهروهم‌در باطن واخلاق‌انسان‌باشد، ولی آنچه نشانه وجود چنین پاکی است، حسن رفتار با دیگران است وگرنه از شرافت و بزرگواری خبری نیست، چنان‌که بنا بر نقل اهل سنت، علی علیه السلام فرمود:

لا شَرَفَ مَعَ سُوْءِ الْاَدَبِ.(۲)

با بدادبی، شرافتی نیست.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۸۰

۲- رشیدالدین وطواط، مطلوب کل طالب، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۰، کلمه ۱۷

ص: ۳۰

کنترل خشم

خشم و غضب بر هم زننده تعادل روحی انسان است و آتشی است که می‌تواند ویرانی‌ها و خسارت‌های فراوانی به بار آورد. این اسب سرکش اگر مهار نشود، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به سرنشین خود وارد می‌سازد.

متأسفانه بعضی از مردم هنگام خشم‌گین شدن، کنترل خود را از دست می‌دهند و به هر کاری دست می‌زنند تا آتش غضب خود را فرو نشانند.

ازاین‌رو، ممکن است آبروی دیگران را بریزند یا انواع تهمت‌ها را نثار طرف مقابل کنند. این در حالی است که عصبانیت، مجوزی برای ریختن آبروی دیگران نیست و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که انسان هنگام خشمناک شدن، به هر کاری دست بزند. از آنجا که عصبانیت، بیش از همه به خود شخص عصبانی زیان می‌رساند، باید در حال خشمگینی از هرگونه کار شتاب‌زده خودداری کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اکْظِمِ الْغَیْظَ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ تَجاوَزْ مَعَ الدَّوْلَهِ تَکُنْ لَکَ الْعاقِبَهُ.(۱)

هنگام غضب، خشم خود را فرو کش و هنگام قدرت درگذر. در این صورت، عاقبت خوشی در انتظار توست.

در کلامی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، حضرت می‌فرماید:

کسی که مهار خشم و غضب خود را به دست خویش نگیرد، در حقیقت، عقل او ناقص است.

مَنْ لَم یَمْلِکْ غَضَبَه، لَم یَکْمُلُ عَقْلُهُ.(۲)

کسی که مالک غضب خود نشده، عقلش کامل نگشته است.

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۹۷

۲- سجع الحمام، ص ۴۱۸

ص: ۳۱

اصلاح نفس

زنگـار گنـاه و پیروی از هوا به تدریـج جـان پـاك و فطرت خـدادادی را آلوده می‌سازد و آدمی را به انحراف می کشانـد. انسان در زنـدگی خود، خواه نـاخواه، عیب‌هـا و کاستی‌هـایی دارد که خود بهتر از دیگران، آنهـا را می‌شـناسد. هواهـای نفسـانی همیشه مانع تکامل انسان می‌شود و به او اجازه نمی‌دهد به اصلاح خود بیندیشد و عیب خویش را برطرف سازد. هرچند آدمی فطرت پاك خود را به کـدورت گناه آلوده است، ولی خداوند این توانایی را به انسان داده است که برای مبارزه با نفس، تلاشـی پی گیر را آغاز کند و به تدریـج، عیب‌هـای درونی خـود را یکی پس از دیگری کنـار بگـذارد تـا دوبـاره شبسـتان وجود خویش را به پـاکی بیارایـد. او می‌توانـد به وسـیله مبـارزه بـا نفس، سـیاهی‌های وجود خویش را برطرف سـازد و به فطرت اصـیل خود بازگردد. حضـرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ اجْهَدَ نَفْسَهُ فِی اصْلاحِها سَعِدَ.(۱)

هر کس در اصلاح نفس خود بکوشد، رستگار خواهد شد.

مقصود از این اصـلاح نفس، وجین علف‌های هرز به نام هوا و هوس است که مزرعه سبز زنـدگی را به خشـکاندن تهدیـد می کنـد. حضرت در کلامی دیگر به مبارزه با آن فرا خوانده است و می‌فرماید:

جَاهِدُوا اهْوَاءَکُمْ کَما تُجاهِدُون اعْدَائَکُمْ.(۲)

همچنان‌که با دشمنان خود مبارزه می کنید، با هوا و هوس‌های خود مبارزه کنید.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۲۵۸

۲- سجع الحمام، ص ۱۶۲

ص: ۳۲

پرورش روح

بهترین انسان‌ها کسانی هستند که ظاهر و باطنی یک‌دست و پیراسته دارنـد. آنان یگانه روزگار و خوب‌ترین بنـدگان خدایند. همه افراد توفیق یافتن دوستی هم‌دل و هم‌زبان را نمی‌یابند. چه بسا انسان‌هایی که چهره‌ای زیبا و جذاب، ولی باطنی بیمار و آلوده دارند. لطف خداونـد رحیم ایجاب می‌کند که عیب این افراد پوشیده بماند و آبرویشان حفظ شود، ولی در هر حال، خود انسان از باطنش آگاه است و نباید از این لطف خداوند سوء استفاده کند، بلکه باید در برابر این پرده‌پوشی بکوشد عیب‌های باطنی‌اش را به تدریج برطرف کند تا ظاهر و باطنش نیکو شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ما اقْبَحَ بِالْاْنْسانِ باطِناً عَلِیلًا وَ ظاهِراً جَمِیلًا.(۱)

چه قدر زشت است که انسان باطنی بیمار و ظاهری زیبا داشته باشد.

توجه داشته باشـد که خداونـد در قیامت بر اساس واقعیت حکم می‌رانـد، چنان‌که آن حضرت در کلامی دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

مَن کانَ ظاهِرُهُ ارْجَحُ مِنْ بَاطِنِه خَفَّ مِیْزَانُهُ یَوْمَ الْقَیَامَهْ وَ مَنْ کانَ بَاطِنُهُ ارْجَحُ مِنْ ظَاهِرِه ثَقُلَ مِیزَانُهُ یَوْمَ الْقِیامَهْ.(۲)

آن‌کسی‌که ظاهرش بهتر ازباطنش‌باشد، درروز قیامت، ترازوی عملش سبک خواهد بود و کسی که باطنش بهتر از ظاهرش باشد، در روز قیامت، ترازوی عملش سنگین خواهد بود.

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۹۷

۲- علی متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۳، ص ۷۵

ص: ۳۳

حساب‌کشی از نفس

انسان موجودی است مرکب از عقل و غریزه و احساسات و خواه ناخواه در زندگی، خطا می‌کند. این خطاها به گرد و غباری می‌مانند که بر آیینه روح می‌نشینند و آن را تاریک می‌کنند و صفا و روحانیتش را می‌گیرند.

باید چاره‌ای جست تا از میزان خطاها کاسته شود. اگر انسان کارهایی را که در طول روز انجام داده است، به هنگام شب، در نظر آورد و آنها را در محکمه وجدان بررسی کند، می‌تواند اندکی از میزان خطاهایش بکاهد. این کار در گشایش زندگی مادی و معنوی آدمی بسیار نقش دارد، به شرطی که استمرار یابد و انسان با شناخت نقاط ضعف خود، در پی اصلاح آنها برآید. اصولًا بعضی رفتارها در نگاه نخست، ناشایست جلوه نمی‌کند، ولی اگر با دقت به آنها بنگریم، نقاط تاریک آن روشن می‌شود و آدمی با آگاهی از اشتباه و لغزش خویش می‌کوشد از تکرار آن بپرهیزد.

حضرت علی علیه السلام در توصیه به این امر می‌فرماید:

لَیْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ یُحاسِبْ نَفْسَهُ فِی کُلِّ یَوْم.(۱)

آن‌کس که هر روز از نفس خود حساب‌کشی نکند، از ما نیست.

و در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مَنْ لَمْ یُحاسِبْ نَفْسَهُ قَبْلَ یَوْمِ الْقِیامَهِٔ حَلَّ بِهِ النَّدَمُ.(۲)

کسی که به حساب نفس خود (در دنیا) پیش از آمدن قیامت نرسد، پشیمانی سزاوار او خواهد بود.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳

۲- احمد بن مروان دینوری، المجالس و الجواهر، بیروت، دار ابن حزم، ج ۱، ص ۲۸۸

ص: ۳۴

توبه

آمرزش‌خواهی از خدا، وسیله رهایی انسان از آسیب‌های نافرمانی و رنج‌های گناهان است. اصولًا هر چیزی چاره‌ای دارد و چاره گناهان، توبه است. جان و روان آدمی در زمزم توبه شست‌وشو می‌شود و صفا و نورانیت باطن به او بازمی‌گردد. باید دانست که زیباترین توبه، توبه خالص، راستین و بدون بازگشت است. توبه کننده آن‌چنان به خدا روی می‌آورد و تعهد می‌کند که دگرباره به سوی گناه بازنگردد.

گناه‌کاران در صورت بازگشت و توبه، علاوه بر اینکه مورد استقبال و توجه مؤمنان قرار می‌گیرند، خداوند نیز درهای رحمت را به سوی آنان می‌گشاید و چنان نوری به قلبشان می‌تاباند که احساس می‌کنند مورد الطاف خداوندی قرار گرفته‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَرَکَ الشَّرَّ فُتِحَتْ عَلَیْهِ ابْوابُ الْخَیْرِ.(۱)

هر کس بدی را رها کند، درهای خیر به رویش گشوده خواهد شد.

اگر همچنان بر بدی اصرار بورزد، باید بداند که بارکش همه عیب‌هاست اگر زود نجنبد، چه بسا راه رهایی برویش بسته شود. حضرت می‌فرماید:

الْشَّرُّ جَامِعٌ لِمَساوِیَ الْعُیُوبِ.(۲)

بدی دربردارنده همه زشتی‌ها و عیب‌هاست.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۲۷۶

۲- سجع الحمام، ص ۳۱۹

ص: ۳۵

تقویت اراده

اراده انسان تمام هستی اوست. کسی که اراده ندارد، شخصیت هم ندارد. انسان ضعیف‌النفس، سست‌اراده است و در برابر مشکلات، خود را می‌بازد. در مقابل، انسان‌های با اراده بر مشکلات چیره می‌شوند و چون کوه در برابر حوادث می‌ایستند و آنها را از پای درمی‌آورند. پس در راه تقویت اراده باید با هوس‌ها مبارزه کرد و با تمرین، راه بندگی پیمود.

انسان تنها با نیروی اراده می‌تواند بر دشمن درون و بیرون پیروز شود.

افراد سست‌اراده در برابر دشمنان ناتوانند و به راحتی تسلیم می‌شوند و به همین دلیل، هیچ‌گاه به مقصد و هدف خویش نخواهند رسید. امام دلاوران و جوان‌مردان، علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ ضَعُفَ جِدُّهُ قَوِیَ ضِدُّهُ.(۱)

هر کس اراده‌اش سست باشد، دشمنش نیرومند است.

و در سخنی دیگر، تقویت اراده در طاعت الهی را خواستار شده است و می‌فرماید:

اذَا قَوَیْتَ‌فَاقو عَلی‌طاعَةِاللَّهِ وَاذَا ضَعُفْتَ‌فَاْضْعُفْ عَنْ‌مَعْصِیَةِ اللَّهِ.(۲)

اگر خواستی توانا باشی، در طاعت الهی توانا باش و اگر خواستی ناتوان باشی، در معصیت الهی ناتوان باش.

عاقبت‌اندیشی

عاقبت‌اندیشی یکی از رازهای بزرگ کام‌یابی است. انسان باید درباره نتایج کارش تفکر کند و عاقبت‌اندیش باشد. اگر توانست نتیجه خوبی

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۲۱۲

۲- کفایة الطالب، ص ۶۹

ص: ۳۶

برای آن کار پیش‌بینی کند، در انجام دادنِ آن بکوشد و اگر نتیجه را مثبت ندید، به آن نزدیک نشود، اگرچه به ظاهر، کار مفیدی به نظر آید.

شتاب‌زدگی و بدون تأمل و تدبّر در هر کاری وارد شدن، نتیجه‌ای جز حسرت و پشیمانی در پی نخواهد داشت و زیان‌های جبران‌ناپذیری بر انسان وارد می‌سازد. چه بسیار عصبانیت‌های آتشین که جان انسانی را گرفته و دیگری را به پیش میله‌های زندان و فرجام ناگوار قصاص کشانده و بنیان خانواده‌ها را از بین برده است. آن‌گاه آدمی هم‌دم آه افسوس و اشک ندامت بوده و با خود اندیشیده است که ای کاش قدری بیشتر می‌اندیشیدم و خود را کنترل می‌کردم. به راستی، اگر آدمی در زندگی، سنجیده و حساب‌شده عمل کند، باز هم به درد بی‌درمان «ای کاش، ای کاش!» گفتن دچار خواهد شد؟ مولای متقیان، علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت در این باره می‌فرماید:

التَّدْبِیرُ قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤْمِنُ النَّدَمَ.(۱)

عاقبت‌اندیشی پیش از انجام دادن کار، انسان را از پشیمانی ایمن می‌دارد.

میانه‌روی

رعایت اصل تعادل و میانه‌روی در زندگی در سیره پیشوایان دینی همواره مورد تأکید بوده و در آموزه‌های قرآنی از افراط و تفریط و خارج شدن از حدّ اعتدال نکوهش شده است. حساب‌گری و میانه‌روی در زندگی سبب می‌شود انسان از شرایط بحرانی و مشکلات زندگی به

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷۲؛ محمد بن سلامه قضایی، دستور معالم الحکم، بیروت، شرکت دار ارقم بن ابی ارقم، ص ۶۷

ص: ۳۷

راحتی بگذرد. در مقابل، زیاده‌روی و تفریط، آدمی را مغلوب مشکلات می کند. انسان‌های حساب گر و آینده‌نگر، در زندگی میانه‌رو هستند و تلاش می کنند زندگی معصومین علیهم السلام را الگوی خود قرار دهند. این افراد همواره حدّ اعتدال و میانه‌روی را برمی گزینند و از ریخت‌وپاش‌های بی‌مورد و تحمل هزینه‌های غیرضروری دوری می کنند و تلاش می کنند همواره زندگی اقتصادی خود را بر اساس الگوی صحیح برگرفته از منش معصومین علیهم السلام تنظیم کنند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنِ اقْتَصَدَ فِی الْغِنی وَالْفَقْرِ فَقَدِاسْتَعَدَّ لِنَوائِبِ الدَّهْرِ.(۱)

هر کس هنگام دارایی و ناداری میانه‌رو باشد، برای تحمل مشکلات زندگی آمادگی خواهد داشت.

در کلامی دیگر می‌فرماید:

لَمْ یُهْلَکْ مَنِ اقْتَصَدَ و لَمْ یَفْتَقِرْ مَنْ زَهَّدَ.(۲)

کسی که میانه‌روی کند، نابود نشود و کسی که زهد بورزد، فقیر نخواهد گشت.

پرهیز از ثروت‌طلبی

مال و ثروت می‌تواند وسیله گره‌گشایی از مشکلات دیگران باشد. با وجود این، اگر به دست نااهلان بیفتد، ممکن است سبب هلاک هر چه بیشتر فرد و جامعه شود. در طول تاریخ، بیشتر بدبختی‌هایی که گریبان‌گیر جوامع انسانی شده، در پی بدمستی‌های ثروتمندان مغرور بوده است.

آنانی که نمی‌دانند سرمایه خود را چگونه و در کجا مصرف کنند و آن را

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۳۱

۲- سجع الحمام، ص ۳۴۲

ص: ۳۸

در راه‌های ناصحیح و نامشروع به کار می‌بندند، به‌جای اینکه از نعمت دارایی، وسیله نجات خویش را فراهم کنند، با خرج کردن آن در راه عیش و عشرت، هدف از آفرینش انسانی خویش را از یاد می‌برند. بنابراین، همواره باید متوجه بود که با ثروت‌اندوزی، شخصیت انسانی‌مان مسخ نشود و گرفتار عذاب الهی نشویم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اسْتَعِیذُوا بِاللَّهِ مِنْ سَکْرَهِ الْغِنی فَانَّ لَهُ سَکْرَهً بَعِیدَهَ الْإِفاقَهِ.(۱)

از مستی توانگری به خدا پناه ببرید؛ چون آن را مستی عجیبی است که به هوش آمدن از آن بسیار دور است.

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، راه پیش‌گیری از مستی توانگری را دو چیز می‌داند:

مَا احْسَنَ تَواضُعُ الْغَنیّ لِلْفَقِیرُ رَغْبَهً فِی ثَوَابِ اللَّهِ وَ احْسَنُ مِنْهُ تِیهِ الفَقیرِ عَلَی الْغَنِیِّ ثِقَهً بِاللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.(۲)

چه نیکوست فروتنی توانگر برای نیازمند برای رسیدن به پاداش الهی و نیکوتر از آن روی‌گردانی نیازمند از توانگر به جهت اعتماد بر خدا است.

ساده‌زیستی

گروهی از انسان‌ها با اینکه می‌دانند دنیا، زودگذر است، خود را بنده دنیا می‌سازند. اینان چنان در گرداب تجمل‌گرایی غرق می‌شوند که گذرگاه بودن دنیا را از یاد می‌برند. در مقابل، برخی زندگی ساده، بی‌آلایش، پاک و باصفایی دارند و از آلودگی‌هایی که بر زندگی مردمان

۱- همان، ج ۲، ص ۲۶۲

۲- ابوحامد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۲، ص ۲۰۶

ص: ۳۹

دنیاطلب سایه افکنـده است، به دورند. این افراد راهی را انتخاب کرده‌اند که پیامبران خدا و بندگان صالح پیموده‌اند و هرگز حاضـر نیستند یک روز از زندگی پاک و بی‌آلایش خود را با مادیات و منافع دنیوی عوض کنند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الزُّهْدُ فِی الدُّنْیا الرّاحَهُ الْعُظْمی.(۱)

ساده‌زیستی در دنیا، بزرگ‌ترین آسایش است.

امام علیه السلام در سخنی دیگر به فایده زهدورزی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وَازهِدْ فِی الْدُّنیا یُبَصِّرُکَ اللّهُ عَوْرَاتِها.(۲)

در دنیا زهد بورز. خداوند زشتی‌های دنیا را به تو می‌نماید.

کار برای آخرت

هر روز می‌گـذرد و قافله دنیا، مسافرانی را چنـد روز با خود سـیر می‌دهـد. سـپس با تنها گذاشـتن آنان که می‌پنداشـتند باید در این کوی برای همیشه رحـل اقـامت بیفکننـد، به سـراغ افراد جدیـد می‌رود. انسـان در این دنیـا، دوران کوتـاه و بسـیار محـدودی دارد و بی‌شـک، پایان عمر او به معنای فانی شـدن نیست، بلکه نقطه آغازی است برای زنـدگانی جاودانه. نکته مهم این است که انسان در آن جهـان بایـد پاسـخ‌گوی کردارهای دنیایی خویش باشـد. در آنجا هیـچ چیز مطلوب‌تر از کردار نیک نیست و همه به عمل صالح نیاز دارند. در آخرت ممکن است شخص آنچه را پناه‌گاه خویش می‌پنداشت، پوچ و بی‌اعتبار بیابد و خود را سرزنش کند. چرا

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۴۷

۲- سجع الحمام، ص ۷۱

ص: ۴۰

توش و توانش را صرف همت‌های ناپایدار دنیایی کرده است. آن‌گاه که خویشتن را در این حال می‌بیند، بیش از هر زمان دیگر، خود را ناتوان خواهد یافت. پس آیا بهتر نیست به جای تکیه بر زندگی زودگذر دنیا، خود را به عمل صالح مجهز کنیم؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ لِلدُّنْیا خَسِرَ.(۱)

هر کس برای دنیا کار کند، زیان کرده است.

حضرت در سخنی دیگر به نقل از اهل سنت می‌فرماید:

خُذْ مِنَ الدُّنیا مَا اتَاکَ وَ تَوَلَّ عَمَّا تَوَلّی عَنْکَ.(۲)

آنچه از دنیا به تو روی آورد، بگیر و آنچه از تو برگرداند، رهایش کن.

پرهیز از حرام‌خواری

بهره‌مندی از تقوای الهی و رعایت حلال و حرام یکی از نشانه‌های اهل ایمان است. آنان اطاعت از دستورهای الهی را با تمام وجود پذیرفته‌اند و بندگی خدا را افتخاری سعادت‌بخش برای خود می‌شمارند.

پس هیچ‌گاه لذت‌های زودگذر دنیا را با نعمت‌های پایدار جهان باقی عوض نمی‌کنند. انسان در این جهان خاکی مدت کوتاهی زندگی می‌کند و نمی‌داند چه‌وقت و در چه حالی از دنیا می‌رود. بنابراین، باید توجه داشته باشیم که مبادا غذایی را که مصرف می‌کنیم، حرام باشد و با استفاده از آن، باطن خود را به پلیدی آلوده سازیم. خوردن مال حرام از گناهان بزرگ است و انسان حرام‌خوار باید خود را برای بازخواست الهی آماده سازد.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۱

۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۱۷۵

ص: ۴۱

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

بِئْسَ الطَّعامُ الْحَرامُ.(۱)

بدترین خوراک‌ها، مال حرام است.

به همین جهت، در سخنی دیگر برای پرهیز از حرام‌خواری می‌فرماید:

اجْمِلْ فِی الْطَّلَبِ وَ اعْرِفْ سَبیلَ الْمَکْتَسَبِ.(۲)

در طلب روزی زیبا و نیک وارد شو و راه کسب حلال را بشناس.

دوری از حرام

پیروی از دستورهای الهی، نتیجه‌ای جز نیک‌فرجامی نـدارد. شارع مقدس از آنجا که بعضـی از امور را مانع کمال و سـلامت انسان می‌دانـد، آنهـا را حرام دانسـته و اموری را که راه دست‌یـابی به کمال را برای آدمی آسان می‌سازد، واجب کرده است. ازاین‌رو، هر مسلمانی موظف است حرام و حلال خدا را رعایت کند. متأسـفانه بسـیاری از مردم دچار هوای نفس می‌شوند و برخلاف شریعت و دسـتورهای الهی، به کـار خلاـف دست می‌زننـد. بی‌شـک، این کار نوعی ستیزه‌جویی با قانون الهی و آموزه‌های پیامبران است. این افراد با انـدکی تفکر درمی‌یابنـد که زیان‌کار خواهند بود و پی‌آمدهای این سـرپیچی دامن‌گیرشان می‌شود که جز زیان ابدی چیزی نیست. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا وَرَعَ انْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ الْمَحارِمِ.(۳)

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۲۵۱

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵

۳- غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۵

ص: ۴۲

هیچ پارسایی، سودمندتر از ترک کارهای حرام نیست.

در سخنی دیگر که از اهل سنت نقل شده است، می‌فرماید:

شُکْرُ کُلِّ نِعْمَهٍْ الْوَرَعُ عَنْ مَحارِمِ اللَّهِ.(۱)

شکر هر نعمتی، پارسایی کردن از چیزهایی است که خداوند حرام کرده است.

دعا

یکی از نیازهای اساسی انسان امروز نیازهای روحی و معنوی است که با دعا و درخواست از پروردگار می‌تواند نیازهای معنوی خود را برآورد.

انسان در زندگی ماشینی، وقتی خسته و درمانده از کار روزانه به خانه برمی‌گردد، می‌خواهد خود را با قدرتی فناناپذیر پیوند دهد و به آرامش روح و روان دست یابد. دعا، رابطه انسان را با خدا بیشتر می‌کند و او را به‌سوی معنویت می‌کشاند. انسان‌های بسیاری از راه ارتباط با خدا و زمزمه‌های وصل و دعاهای عارفانه، بهترین توفیق‌های مادی و معنوی را به دست می‌آورند و چه بسا که راه صدساله را یک شبه می‌پیمایند.

خداوند نیز هرگاه می‌خواهد بنده‌اش را بپذیرد، حس نیاز به دعا و نیایش را در او تقویت می‌کند تا در پرتو آن، به نیازهای او پاسخی در خور دهد.

خداوند بسیار کریم‌تر از آن است که بنده‌ای، عاشقانه و عارفانه او را بخواند و پاسخی نیکوتر از درخواست بنده‌اش به او ندهد.

حضرت‌علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ دَعَا اللَّهَ اجابَهُ.(۲)

۱- دستور معالم الحکم، ص ۶۹

۲- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۴۵

ص: ۴۳

هر کس خدا را بخواند، خداوند، او را اجابت می کند.

در سخنی دیگر می‌فرماید:

قَدْ اذِنَ لَکَ وَ ضَمِنَ الْاَجَابَةَ.(۱)

خداوند به تو اجازه دعا داده و اجابتش را نیز ضمانت کرده است.

حال این ماییم و این خدای مهربان‌گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب‌خانه چیست؟

آمرزش

بنده خوب خدا در زلال آمرزش‌خواهی، خود را تطهیر می‌سازد و ناخالصی‌ها را از تن و جان خویش پاک می کند. انسان در طول زندگی، گناهانی انجام می‌دهد که پس از آن، پشیمان می‌شود، به خدا روی می‌آورد و توبه و تعهد می کند که دیگر آن گناه را تکرار نکند. در صورت وجود چنین توفیقی، جای امیدواری هست. با این حال، برخی اهل توبه و بازگشت و در فکر ترک گناه نیستند، غافل از اینکه در یک لحظه نامعلوم، مرگ انسان فرا می‌رسد و توفیق توبه نمی‌یابند. راستی چه وقت باید به درگاه بی‌نیاز روی آورد؟ به یقین، زمانی که درهای آمرزش بسته نشده باشد. در آموزه‌های دینی آمده است که حتی کاتبان الهی، زمانی را به بندگان خطاکار فرصت می‌دهند تا با انابه و توبه، به درگاه احدیت روی آورند. ازاین‌رو، تا آن زمان، از نوشتن گناهان نیز بازمی‌ایستند تا شاید فرد گناه‌کار توبه را دریابد و با پرونده سیاه از گناه به پیشگاه خداوند حاضر نشود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۳

ص: ۴۴

الْاسْتِغْفارُ دَواءُ الذُّنُوبِ.(۱)

آمرزش‌خواهی، داروی گناهان است.

و در سخنی دیگر که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

الْاسْتِغْفَارُ یَحُتُّ الْذُنُوبِ.(۲)

آمرزش‌خواهی، گناهان را فرو می‌ریزد.

عبادت شایسته

عبادت نوعی شکرگزاری از نعمت‌های بی‌شمار الهی و نشانه بندگی انسان در برابر خداوند است. انجام عبادت باید با نشاط و در بهترین ساعت ممکن انجام شود. وقتی انسان برای عبادت در پیشگاه خداوند قرار می‌گیرد، باید بکوشد عبادتش بدون خستگی و دل‌سردی انجام شود.

بسیاری از مردم تا وقتی که سرگرم داد و ستد یا تفریح یا کارهای دنیایی‌اند، هرگز احساس خستگی نمی‌کنند، ولی همین که می‌خواهند چند رکعت نماز بخوانند، مانند کسی که قرار است بار سنگینی بر دوش گیرد، احساس خستگی و بی‌حالی می‌کنند. این کار ناپسند، نوعی ناسپاسی در حق خالق است. پس باید پیوند خود را با خدا قوی‌تر کنیم و عبادت‌های بی‌روح را به نیایش همراه با شوق روحانی و اخلاص بدل سازیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فَضِیلَهُ السَّادَهِ حُسْنُ الْعِبادَهِ.(۳)

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۸

۲- سجع الحمام، ص ۷۲

۳- غررالحکم، ج ۴، ص ۴۱۲

ص: ۴۵

فضیلت بزرگان به نیکو نیایش کردن است.

و در مقابل سستی و تنبلی در عبادت است که حضرت بنا به نقل اهل سنت درباره‌اش می‌فرماید:

آفَةُ الْعِبادَةِ الْفَتْرَةُ.(۱)

سستی و تنبلی آفت عبادت است.

سحرخیزی

برخی افراد ساعت خواب خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که به سحرخیزی عادت کنند و ساعتی پیش از اذان صبح، به عبادت و بندگی خدا مشغول باشند و هم‌آواز با مرغان سحری، خدا خدا گویند. این افراد در اوایل شب می‌خوابند تا از نعمت بیداری سحر برخوردار شوند و با دعا و نماز صبحگاهی، دل و جان را در زمزم زلال مناجات شست‌وشو دهند.

متأسفانه عده‌ای از افراد، تا پاسی از شب بیدار می‌مانند و بر اثر خستگی و کسالت از نعمت سحرخیزی محروم می‌مانند. اینان افزون بر اینکه فریضه نماز را ترک می‌کنند، از کسب روزی حلال نیز بهره‌ای نمی‌برند. همیشه به یاد داشته باشیم که سحرخیزی به هر دلیل که باشد، عادتی با ارزش و مایه برکت است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

باکِروا فَالْبَرَکَةُ فِی الْمُباکَرَةِ.(۲)

سحرخیز باشید؛ که برکت در سحرخیزی است.

در سخن دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۱۶

۲- غررالحکم، ج ۳، ص ۲۶۴

ص: ۴۶

غَلِّسْ بِالفَجْرِ تَلْقِ اللَّهَ تَعالی ابیُضَ الْوَجْهِ.(۱)

سحرخیز باش تا خدا را با روی سفید دیدار کنی.

انس گرفتن با قرآن

توسل به تکیه گاهی مطمئن، آرامش‌بخش انسان در مشکلات زندگی است و چه پناهگاهی مطمئن‌تر از کلام وحی و کتاب زندگی که راهنمای سعادت انسان و نگه‌دار او از لغزش‌هاست. آنان که می‌خواهند در مشکلات زندگی، دچار وحشت و اضطراب نشوند و حوادث گوناگون، قلبشان را نلرزاند و چون کوه استوار و پابرجا باشند، باید خود را با آیات دل‌نشین قرآن مأنوس سازند. این کار به همه زوایای زندگی فرد روشنایی و صفا می‌بخشد و چنان اطمینان و اعتمادی به انسان می‌دهد که هر وحشت و اضطرابی را به امنیت و رحمت تبدیل می کند. آنان که با قرآن هم‌دم هستند، مایه آرامش‌خاطر دیگرانند؛ زیرا با خزانه رحمت الهی پیوندی ناگسستنی دارند. آورنده قرآن مجید برای خواندن و انس گرفتن با آن، ارج و اهمیت ویژه‌ای قائل بود و شب‌ها تا سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن را نمی‌خواند، نمی‌خفت. در سیره پیشوایان ما نیز که به حق مفسران قرآنند، انس گرفتن با قرآن بسیار مشهود است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ آنَسَ بِتِلاوَةِ الْقُرْانِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفارَقَةُ الْاخْوانِ.(۲)

هر که با قرآن مأنوس است، از دوری یاران وحشتی ندارد.

۱- دستور معالم الحکم، ص ۱۴۲

۲- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۶۹

ص: ۴۷

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، قرآن را چنین توصیف می کند:

عَلَیْکُمْ بِکتابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِانَّهُ فِیهِ نَبَأَ مَا قَبْلَکُمْ وَ نَبَأَ ما یَأتِی بَعْدَکُمْ وَ الْحُکْمُ فِیهِ بَیِّنٌ ... فَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِینُ وَ نُورُهُ الْمُبینُ وَ شِفَاءُهُ النَّافِعُ عِصْمَهٌ لِمَنْ تَمَسّکَ بِهِ و نَجاهٌ لِمَنْ تَبِعَهُ لا یَمُوجُ فَیُقَامَ وَ لا یَزْیغُ فَیَتَشَعَّبَ وَ لا تَنْقَضِی عَجائِبُهُ.(۱)

بر شما باد روی آوردن به کتاب خدای عز و جل؛ زیرا در آن، خبر گذشتگان و آیندگان است. حکمش، روشن است. ریسمان محکم الهی و نور آشکار الهی است و درمانش سودمند است.

مانع از گمراهی کسی است که به آن بیاویزد و نجات است برای کسی که از دستورهایش پیروی کند. کج نمی‌شود تا نیازمند راست کردن باشد و گمراهی نمی کند تا چند راه داشته باشد و شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد.

آخرین نماز

شیفتگی انسان مؤمن به نماز باید همچون شیفتگی انسان گرسنه به غذا و انسان تشنه به آب باشد. باید دانست که نماز واقعی، نمازی است که روح داشته باشد و روح نماز، حضور قلب است. انسان باید تلاش کند همواره نمازش با حضور قلب باشد و بهتر آن است هر وقت به نماز می‌ایستد، احساس کند این، آخرین نماز اوست و دیگر توفیق نماز خواندن نخواهد داشت. با چنین اندیشه‌ای، دیگر نماز خواندنش بدون توجه نخواهد بود و همه تلاش خود را به کار می‌برد تا این آخرین نماز را با توجه کامل و

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۳

ص: ۴۸

حضور قلب بخوانـد. گذشـته از این، از کجا معلوم که به راستی نمازی که می‌خوانیم، آخرین نمازمان نباشد. پس آیا بهتر نیست که فرصت‌ها را غنیمت شماریم؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اذا قامَ احَدُکُمْ الَی الصَّلوةِ فَلْیُصَلِّ صَلوةَ مُوَدِّعٍ.(۱)

وقتی یکی از شما به نماز می‌ایستد، بنا را بر این بگذارد که آخرین نماز اوست.

بایـد توجه داشت که چنین عبادت کردنی بسیار دشوار است و جز از آزادگان برنمی‌آید؛ همانان که به روایت شیعه و اهل سنت، علی علیه السلام درباره آنان می‌فرماید:

انّ قَوْمـاً عَبَـدُوا اللّهَ رَغْبَـةً فَتِلْـکَ عِبَـادَةُ الْتُّجّارِ وَ انَّ قَوْمـاً عَبَـدُوا اللّهَ رَهْبَـةً فَتِلْکَ عِبَادَةُ الْعَبِیـدِ وَ انّ قَوْماً عَبَـدُوا اللّهَ شُـکْرَاً فَتِلْکَ عِبَادَةُ الْاحْرار.(۲)

برخی، خـدا را به امیـد رسـیدن به بهشت می‌پرسـتند که این عبـادت تـاجران است. برخی از ترس می‌پرسـتند که این عبادت بردگان است. برخی برای شکر، خدای را می‌پرستند این عبادت آزادگان است. (که از قید بهشت و دوزخ، آزادند)

عیب‌شناسی

بی‌شـک، هر یـک از مـا انسان‌هـا عیب‌هـایی داریم، ولی به علت خـوش‌بینی یـا آن عیب‌هـا را نمی‌بینیم، یـا اگر هم ببینیم، تـوجهی نمی‌کنیم؛ در حالی که باید درباره عیب خود فکر کنیم و در پی اصلاح آن باشیم.

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۳

۲- سجع الحمام، ص ۱۱۱

ص: ۴۹

بهتر است از دوستان خود نیز برای شناختن عیب‌هایمان کمک بگیریم و به هر شکل ممکن با تمام توان، عیب‌هایمان را از بین ببریم تا به انسانی پیراسته از عیب و نقص بدل شویم که در شأن مسلمان مؤمن است.

خداوند، بندگان مؤمن خود را بدون نقص و عیب می‌پسندد. ازاین‌رو، تمام کوشش یک انسان هدفمند باید پیرایش درون از کاستی‌ها و عیب‌ها و دست‌یابی به کمال و تعالی و خداگونگی باشد. مسلمان دو روزش مثل هم نیست و هر روز گامی تازه به‌سوی اصلاح و سازندگی برمی‌دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ابْصَرُ النَّاسِ مَنْ ابْصَرَ عُیوبَهُ وَاقْلَعَ عَنْ ذُنُوبِهِ.(۱)

بیناترین مردم کسی است که عیب‌های خود را ببیند و از گناهانش دوری گزیند.

و در سخنی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند می‌فرماید:

مَنْ ابْصَرَ عَیْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَیْبَ غَیْرِهِ.(۲)

کسی که عیب خود را ببیند، به دنبال عیب غیر خود نخواهد بود.

یکی از مهم‌ترین وظایف انسان، شناخت عیب‌هاست. البته این کار به ظاهر ساده به نظر می‌آید، ولی بسیار دشوار است. زیرا بر اثر حب نفس، بسیاری از انسان‌ها، عیب‌های خود را نمی‌بینند یا عیب‌های بسیار بزرگ خود را کوچک می‌شمارند. باید کوشید تا به هر وسیله ممکن، به عیب‌های خویشتن پی برد و تا فرصت از دست نرفته است، در پی اصلاح آنها برآمد. یکی از راه‌های شناسایی عیوب خویشتن، هم‌نشینی با دوستان

۱- غررالحکم، ص ۴۱۰

۲- سجع الحمام، ص ۳۸۱

ص: ۵۰

نیک و شایسته است؛ زیرا دوست شایسته و صالح، آینه‌ای است که می‌تواند عیب‌های انسان را نشان دهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ اشَدِّ عُیُوبِ الْمَرْءِ انْ تَخْفی عَلَیْهِ عُیُوبُهُ.(۱)

از بدترین عیب‌های شخص، این است که عیب‌های خودش را نشناسد.

بـدتر از آن، دیـدن عیب‌های دیگران و عیب‌جویی از آنان و ندیدن عیب‌های خود است، چنان‌که آن حضـرت بنا بر نقل اهل سـنت می‌فرماید:

مَنْ نَظَرَ فی عُیُوبِ النَّاس فَانْکَرَها ثُمَّ رَضِیَهُ لِنَفْسِهِ فَذَلِکَ الْاحْمَقُ بِعَیْنِهِ.(۲)

کسی که به عیب‌های دیگران نگاه کند و آنها را زشت بداند، ولی خود بدان عمل کند، چنین کسی احمق واقعی است.

بردباری

بردباری نشانه قوت اراده است. انسان بردبار با کارش نشان می‌دهـد که می‌تواند در مقابل حوادث سـنگین روزگار ایستادگی کند. کسـی کـه خـود را بـه بردبـاری عـادت دهـد، افزون بر آنکـه روزبه‌روز بر قـوّت اراده‌اش افزوده می‌شـود، از مشـکلات زنـدگی هم آن‌گونه که دیگران رنج می‌برنـد، رنـج نخواهـد برد. البته بردبـاری این نیست که انسـان از تلاش دست بردارد و با هر سـتمی کنار بیاید؛ چون که از نظر دین و عقل و وجدان ناپسند است.

بردبار، کسـی است که با کمک عقل و منطق، برای سامان‌دهی کارش تلاش می‌کند و در رویارویی با ناکامی‌ها از پای نمی‌نشیند و روحیه خود را نمی‌بازد. نشانه‌های انسان بردبار سه چیز است. نخست آنکه تنبلی و

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۸

۲- سجع الحمام، ص ۴۲۰

ص: ۵۱

سستی نمی‌کند. دوم آنکه دل‌تنگی نمی‌کند و سوم آنکه از پروردگارش شکوه نمی‌کند؛ زیرا اگر سستی و تنبلی کند، حق را ضایع می‌سازد. اگر دل‌تنگی کند، شکر او را ادا نمی‌کند و چنانچه شکوه کند، به یقین، در برابر پروردگارش عصیان کرده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْحِلْمُ تَمامُ الْعَقْلِ.(۱)

بردباری نشانه کامل بودن عقل است.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

الْحِلْمُ سَجِیَّةٌ فَاضِلَةٌ.(۲)

حلم از صفات برتر اخلاقی است.

طمأنینه در برابر مشکلات

با آرامش و وقار آسان‌تر می‌توان بر مشکلات چیره شد. دستپاچگی و شتاب‌زدگی، نه تنها مشکلات را حل نمی‌کند، بلکه چه بسا مشکلی نیز بر آن خواهد افزود. واکنش افراد در رویارویی با گرفتاری‌ها و معضلات، متفاوت است. بعضی‌ها در برابر حوادث و مسائل ناگهانی چنان دچار اضطراب می‌شوند که به اصطلاح دست و پای خود را گم می‌کنند و تحرک خود را از دست می‌دهند. در این هنگام، بهترین راه برای انسان این است که بکوشد آرامش خود را حفظ کند و با بررسی جنبه‌های گوناگون قضیه، راه حل مناسبی بیابد. بی‌قراری کردن و اظهار ناراحتی نه تنها نتیجه‌بخش نیست، بلکه بر مشکل خواهد افزود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- همان، ج ۱، ص ۲۶۴

۲- سجع الحمام، ص ۱۷۳

ص: ۵۲

کَمْ مِنْ صَعْبٍ تَسْهَلُ بِالرِّفْقِ.(۱)

چه بسیار دشواری‌هایی که با آرامش آسان می‌شود.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

الرِّفْقُ تُنَالُ بِهِ الْحَاجَةُ وَ بِحُسْنِ التَّأَنِّی تَسْهَلُ الْمَطالِبُ.(۲)

با رفق به نیازها می‌توان رسید و با درنگ و تأمل، مقصود حاصل می‌شود.

عزت نفس

آدمی در روابط اجتماعی و رفع نیازها همواره باید از عزت نفس خود پاسداری کند و همچون پیشوایان حق باشد که در سخت‌ترین شرایط از خود ضعف نشان نمی‌دادند. آنان به پیروان خود آموختند که عزت مؤمن در بی‌نیازی از مردم است. برخی از مردم گرچه در ظاهر فقیرند، ولی وقتی به زندگی آنها توجه می‌کنید، درمی‌یابید طبعی بلند و روحیه‌ای قوی دارند. آنان چنان بزرگوارانه زندگی می‌کنند که گویی هیچ نیاز مادی ندارند. اینان می‌کوشند تا دیگران از فقرشان باخبر نشوند تا عزتشان خدشه‌دار نشود. وقتی انسان با چنین کسانی روبه‌رو می‌شود، ناخودآگاه به یاد این فرمایش حضرت علی علیه السلام می‌افتد که می‌فرماید:

مَنْ اظْهَرَ فَقْرَه اذَلَّ قَدْرَه.(۳)

هر کس ناداری خود را آشکار کند، خودش را سبک کرده است.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند می‌فرماید:

۱- همان، ج ۴، ص ۵۵۱

۲- سجع الحمام، ص ۲۰۳

۳- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۰۶

ص: ۵۳

رَضِیَ بِالذُّلِّ مَنْ کَشَفَ ضُرَّهُ.(۱)

تن به خواری داده است کسی که مشکلات خود را آشکار کرده است.

بی‌نیازی

عزّت‌مداری و بی‌نیازی در قاموس بندگان شاکر الهی جایگاهی بس ارزشمند دارد. این رادمردان ممکن است در تنگنای فقر و ناداری قرار بگیرند، ولی همیشه تلاش می‌کنند در برابر دیگران اظهار بی‌نیازی کنند، به‌گونه‌ای که حتی بسیاری از نزدیکان هم متوجه وضع نامطلوب اقتصادی‌شان نمی‌شوند. اینان به اصطلاح، صورتشان را با سیلی سرخ نگه می‌دارند و به سبب همت والایشان همیشه خدا و خلق را شاکرند. در مقابل، گروهی هم با وجود امکانات بسیار، چنان از ناداری دم می‌زنند که گویا از سرزمین‌قحطی‌زدگان برگشته‌اند. آنان‌همانند تشنگانی هستند که هر چه‌از آب شور می‌خورند، سیراب نمی‌شوند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اظْهارُ الْغِنی مِنَ الشُّکْرِ.(۲)

اظهار بی‌نیازی، نوعی شکر است.

در کلامی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، سبب رفتار گروه دوم را چنین بیان می‌دارد:

اظْهارُ الْفَاقَةِ مِنْ خُمُولِ الْهِمَّةِ.(۳)

اظهار فقر و نیازمندی به جهت از یاد بردن همت است.

۱- سجع الحمام، ص ۲۰۲

۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۷

۳- سجع الحمام، ص ۸۰

ص: ۵۴

(قناعت) کم‌خواهی

کم‌خواهی و زیاده‌خواهی به انتظار افراد از زندگی مادی بستگی دارد.

آدمی اگر از ابتدا به قناعت و صرفه‌جویی عادت کند، از زندگی ساده و بی‌آلایش لذت می‌برد، هم‌چنان‌که زیاده‌خواهان نیز همّ و غم خود را برای تجمل‌گرایی و زرق و برق دنیا به کار می‌بندند. انسان باید بداند ارج و قرب او در پرتو دارایی و مال و منال دنیا نیست. چه بسیار انسان‌هایی که از مال دنیا چیزی ندارند، ولی محبوب قلب‌ها و دوست‌داشتنی‌ترین افراد هستند. مصرف‌گرایان هر چند به زندگی تجملی عادت کرده‌اند، ولی با تمرین می‌توانند از مصرف خود بکاهند و به تدریج، به وضع جدید عادت کنند. کم کردن تدریجی مصرف، برنامه خوبی برای کاهش مصرف است. اینان اگر اندکی از مصرف بی‌رویه خود بکاهند، می‌توانند به هم‌نوعان خود یاری رسانند تا آنان گرسنگی نکشند. به یقین، لذتی که از کمک‌رسانی به هم‌نوعان می‌برند، بسیار بیشتر از پرخوری است. افزون بر این، رضای الهی را نیز به دست می‌آورند. کم‌خوری، کم‌خوابی و حرکت در مسیر تعادل، به تمرین نیاز دارد و با نیروی اراده می‌توان زیاده‌خواهی‌ها را کنترل و به تدریج به وضع جدید عادت کرد. حضرت علی علیه السلام درباره صرفه‌جویی می‌فرماید:

مَنِ اکْتَفی بِالْیَسیرِ اسْتَغْنی عَنِ الْکَثیرِ.(۱)

هر کس به اندک بسنده کند، از بسیار بی‌نیاز می‌شود.

و همه این امور در سایه تدبیر و برنامه‌ریزی درست امکان‌پذیر است، چنان‌که آن حضرت بنابر نقل اهل سنت می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۸۰

ص: ۵۵

حُسْنُ الْتَدْبِیرِ مَعَ الْکَفافِ اکْفُی لَکَ مِنَ الْکَثیرِ فی الْاسْرافِ.(۱)

تدبیر نیکو با بسنده کردن به اندک، کفایت کننده‌تر از مال زیادی است که با اسراف همراه باشد.

تداوم آموزش

فاصله انداختن در تحصیلات به روند آموزش زیان می‌رساند و آموزش را کند می‌سازد. یکی از موارد تداوم آموزش‌ها تکرار است. گاه انسان به تصور اینکه مسئله‌ای را خوب فرا گرفته است و به زودی فراموش نمی‌کند، به حافظه خود تکیه می‌کند و از تکرار درس غفلت می‌ورزد و آنچه را فراگرفته است، از دست می‌دهد. باید دانست که تکرار، فواید بسیاری دارد؛ چون هر بار که انسان مطلبی را مرور می‌کند، از بطن و عمق آن مطلب بیشتر آگاه می‌شود. جست‌وجو درباره یافته‌ها و دقت و تأمل در آنها راهی به سوی فهم و دریافت بیشتر است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا فِقْهَ لِمَنْ لا یُدیمُ الدَّرْسَ.(۲)

آن‌که در آموختن مداومت ندارد، از دریافت و فهم عمیق محروم است.

در سخن دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، وظیفه یک فرد مسلمان را تکرار سخنان پیامبر و تداوم این کار دانسته است و می‌فرماید:

تَزَاوَرُوا وَ تَدَارَسُوا الْحَدِیثَ وَ لا تَتْرُکُوا یَدْرُسْ.(۳)

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵

۳- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴

ص: ۵۶

به ملاقات یکدیگر بروید و کلام پیامبر را به یکدیگر بیاموزید.

چنین کاری را ترک نکنید تا کلام آن حضرت به فراموشی سپرده نشود.

پیروی از خداوند

برخی انسان‌ها با وجود استفاده از نعمت‌های الهی، از در مخالفت با فرمان‌های او درمی‌آینـد و بـدون هیـچ بیم و هراسـی به هر کار خلافی دست می‌زننـد. اینان از این غافل هسـتند که گاهی خدا به آنها مهلت می‌دهد تا ماهیتشان برای دیگران آشکار شود. سـپس آنها را به عذاب دردناکی دچار خواهد کرد. البته این سـرنوشت همه کسانی است که از رحمت و نعمت‌های پروردگار سوءاستفاده می‌کننـد. به راستی چگونه انسان می‌توانـد ولیّ‌نعمت خود را فراموش کنـد و به گردن‌کشـی بپردازد؛ خداونـد بزرگی که اگر همین افراد به سوی او باز گردند، چه بسا مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ عانَدَاللّهَ قُصِمَ.(۱)

هر کس با خدا دشمنی کند، شکست خواهد خورد.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مَنْ ابْدَی صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَکَ.(۲)

آن کس که در برابر حق بایستد، هلاک می‌شود.

بهره‌وری از عمر

روزهای عمر ما در واقع کارنامه زندگی ماست و هر چه انجام دهیم،

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۲

۲- سجع الحمام، ص ۳۸۱؛ نهج البلاغه، قصار ۱۸۸

ص: ۵۷

در این کارنامه ثبت می‌شود. پس تا آنجا که ممکن است، باید در انجام دادن عمل صالح بکوشیم و آن را برای روزی که هیچ چیز جز عمل صالح و قلب سلیم به کار نمی‌آید، ذخیره کنیم. اگر خدای ناکرده، فرصت‌ها را از دست بدهیم و با پرونده‌ای تهی از کارهای نیک از این جهان رخت بربندیم، زیان‌کار خواهیم بود؛ زیرا هیچ فرصتی برای تدارک و جبران و راهی برای بازگشت وجود ندارد. اگر آدمی بداند که با هر عمل نیک خود، درجه‌ای بر درجات او در جهان آخرت افزوده می‌شود، هیچ‌گاه به سستی و کاهلی تن نمی‌دهد، بلکه هر آن به سوی یک عمل خیر و صالح گام برمی‌دارد؛ اعمال صالحی که قرین و یار او در جهان برزخ و آخرت خواهند بود. ازاین‌رو، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْاَیّامُ صَحائفُ آجالِکُمْ فَخَلِّدُوها بِاحْسَنِ اعْمالِکُمْ.(۱)

ایام، نامه‌های عمر شمایند. پس آنها را با بهترین کارهایتان جاودانه کنید.

در سخنی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، چنین هشدار می‌دهد:

السَّاعاتُ تَهْضُمُ عُمْرَکَ.(۲)

ساعت‌ها از عمر تو می‌کاهند.

پس باید از عمر خود در راه خیر بهره جست تا دچار زیان کاری نشوید.

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۳۰

۲- سجع الحمام

ص: ۵۸

استفاده از فرصت

فرصت و ابر همانندند و به سرعت می‌گذرند و بازگشتی ندارند. هنر آدمی در بهره‌برداری درست از وقت است. اگر انسان تلاش کند از هر فرصتی که برایش پیش می‌آید، استفاده کند، موفقیت‌های شایان توجهی به دست خواهد آورد. شاید تنها تفاوت دانشمندان و انسان‌های موفق با مردم دیگر این باشد که آنها فرصت‌ها را غنیمت می‌شمرند، ولی مردم عادی فرصت‌های طلایی را از دست می‌دهند. در حقیقت، فرصت‌های زندگی انسان لطف‌هایی است که پروردگار جهان به آدمی عطا کرده است و او باید از این الطاف الهی استفاده بهینه کند تا بتواند راه کمال و سعادت را بپیماید. پس اگر به موقع از آنها استفاده نکند، ممکن است درهای خیر و نیکویی به روی او بسته شود. اگر انسان وقت‌های ارزشمندش را پاس ندارد و آن را در راه خدمت به هم‌نوعان و رضایت خداوند به کار نگیرد، جز پشیمانی چیزی برای او به همراه ندارد. امام پارسایان می‌فرماید:

إِضاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.(۱)

از دست دادن فرصت موجب اندوه خواهد شد.

حال که چنین است، باید به کلام دیگر آن حضرت عمل کرد که اهل سنت نقل کرده‌اند:

بَادِرْ الْفُرصَةَ قَبْلَ انْ تَکُونَ غُصَّةً.(۲)

فرصت‌ها را دریاب پیش از آنکه موجب اندوه شود.

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷

ص: ۵۹

روی گردانی از دنیا

زیان‌کارترین افراد کسانی هستند که تمام همّ و غم خود را صرف دنیا می‌کنند و به دنبال جمع‌آوری متاع بی‌ارزش و زوال‌پذیر آن سر از پـا نمی‌شناسـند، اگر کسـی به دنیـا دل‌بسـته شود و خود را اسیر آن کنـد، نه تنها از آن بهره‌منـد نمی‌شود، بلکه همواره از آن بی‌نصیب خواهـد مانـد. اسیران دنیا هر لحظه حرص و طمع بیشتری می‌یابنـد و چنان غرق دنیاطلبی می‌شوند که سلامت و آسایش خود را از دست می‌دهند و چه‌بسا پیش از رسیدن به آرزوهای دراز خود، چشم از جهان فرومی‌بندند.

چنان‌که اهل سنت از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

رُبَّ آمِلٍ حائب.(۱)

چه بسیار آرزومندانی که نومید شدند.

حـال آنکه تجربه نشـان داده است اگر دنیا را رها کننـد، دنیا به سویشان رو خواهـد کرد. به تعبیر دیگر، دنیا ماننـد سایه است که هر قدر به دنبال آن باشیم، هرگز به آن نمی‌رسیم، ولی اگر پشت به آن کنیم، خود به دنبال ما خواهد آمد. حضـرت علی علیه السـلام می‌فرماید:

مَنْ اعْرَضَ عَنِ الدُّنیا اتَتْهُ.(۲)

هر کس از دنیا روی برگرداند، دنیا به سراغش می‌آید.

خداترسی

انسان تنها با ترس از خدا و دوری گزیدن از بدی‌ها می‌تواند محیط امن و آرامی برای خود به وجود آورد. کسی که خداترس است و خداوند

۱- مطلوب کل طالب، کلمه ۶۹، ص ۳۴

۲- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۶۲

ص: ۶۰

را همواره حاضر و ناظر کردار خود می‌بینند، به آسانی فریب شیطان را نخواهد خورد و همواره جاده سلامت را می‌پیماید. ترس از خدا سبب پرهیز از گناه می‌شود و پرهیز از گناه سبب می‌شود و انسان در آخرت ترسی از عذاب الهی نداشته باشد. در این حال، خداوند نیز به او آرامش خاطر عنایت می‌فرماید، به گونه‌ای که از زندگی، لذت روحانی می‌برد و همواره سرزنده و با نشاط خواهد بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْخَوْفُ مِنَ اللّهَ فِی الدُّنْیا یُؤْمِنُ الْخَوفَ فِی الْاخِرَهِْ مِنْهُ.(۱)

خداترسی در دنیا سبب ایمن شدن از ترس در آخرت می‌شود.

نه تنها خداترسی در آخرت سبب ایمنی است، بلکه بنا بر فرموده آن حضرت که اهل سنت نقل کرده‌اند، در دنیا نیز خداترسی چنان شجاعتی به مؤمن می‌دهد که:

مَن خَافَ اللّهَ خَافَهُ کُلُّ شَیءٍ.(۲)

کسی که خداترس باشد، همه چیز از او در هراسند.

خوف و رجا

مؤمنان واقعی همواره خود را در حالت ترس و امید می‌بینند. این روحیه در سازندگی آنها آثار تربیتی فراوانی دارد. بی‌شک، هرکسی در زندگی خطاهایی کرده است و هرگز نمی‌تواند به پرونده اعمال خود، صددرصد مطمئن باشد، بلکه همواره باید به لطف و رحمت بی‌پایان پروردگار چشم‌دوخت و هرگز از رحمت و الطاف بی‌پایان الهی ناامید نشد. از آن سو هم نباید با تکیه بر فضل و کرم الهی، در ارتکاب گناه جسور بود. از

۱- همان، ج ۲، ص ۱۵۳

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۹

ص: ۶۱

کجا معلوم که انسان برای برخی از گناهان دچار عقوبت سخت نشود و جزو بدکاران روز قیامت نباشد. به هر حال، امید به لطف پروردگار، اگر با خوف خداوند همراه باشد، می‌تواند مایه آرامش باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

خَیْرُ الْاَعْمالِ اعْتِدالُ الرَّجاءِ وَ الْخَوْفِ.(۱)

بهترین کارها، میانه‌روی میان امید و ترس است.

اندیشمند ژرف‌اندیش آن است که مردم را در حد میانه‌روی نگه دارد، چنان‌که شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود:

الا اُنَبِّئُکُم بَالْفَقِیْه کُلِّ الفَقیْهِ؟ مَنْ لَمْ یُقْنِطُ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ یُرَخِّص لَهُمْ فِی مَعَاصِی اللَّهِ.(۲)

آیا به شما شخص ژرف‌اندیش واقعی را نشناسانم؟ آنکه مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و از طرفی دیگر چنان امیدوار نسازد که برای انجام معاصی الهی رها باشند.

ترس از عذاب الهی

رسم بندگی، توجه کامل و پیوسته به معبود است. در این مسیر، خداترسی، راهی برای دست‌یابی به تقوای الهی است. پیشوایان دینی و عارفان خداجو از همه خداترس‌تر بودند. آنان همیشه نگران و در اندیشه جهان آخرت بودند. انسان، مسافری است که پس از چند صباحی به جهان آخرت منتقل می‌شود. در آنجا تنها پاک‌دلی و اخلاص و بندگی خدا سود دارد و تنها کسانی در آنجا سعادتمندترند که خداترس‌ترند و زاد و

۱- غرر الحکم، ج ۳، ص ۴۴۵

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۱

ص: ۶۲

توشه‌ای برای آن جهان آماده کرده باشند. چه خوب است که ما نیز در همین دنیا، زاد و توشه آخرت را فراهم آوریم و خود را برای روز حساب آماده کنیم.

حضرت علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

طُوبی لِمَنْ خافَ الْعِقابَ وَ عَمِلَ لِلْحِسابِ.(۱)

خوشا به حال کسی که از عذاب الهی بترسد و خود را برای روز حساب آماده سازد.

بیدارباش خدا

بلاهای مختلف مانند کاهش روزی، از دست رفتن مال و مقام، بیماری و مانند آنها، وسیله‌ای برای امتحان و هدایت انسان‌هاست. چه بسیار انسان‌هایی که با سرگرم شدن در عیش‌ونوش دنیا، هدف و مقصد را از یاد می‌برند. در این حال، خداوند به برخی بیدارباش می‌دهد که اگر آن را جدی بگیرند، امید است از غفلت و بی‌خبری درآیند و راه سعادت را بپیمایند. این بیدارباش‌ها می‌تواند به صورت بیماری، گرفتاری و مانند آن باشد. این پیش‌آمدها در حقیقت، هشداری است برای آنکه متوجه کردارمان باشیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اذا رَأَیْتَ اللَّهَ سُبْحانَهُ یُتابِعُ عَلَیْکَ الْبَلاءَ فَقَدْ ایْقَظَکَ.(۲)

وقتی می‌بینی خدا برایت پشت سر هم گرفتاری پیش می‌آورد، می‌خواهد بیدارت کند.

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۷۴؛ سجع الحمام، ص ۲۳۱

۲- غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۳۲

ص: ۶۳

از طرفی، هیچ یک از سختی‌ها و گرفتاری‌ها نزد خدا بی‌پاداش نمی‌ماند، چنان‌که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود:

مَرَارَةُ الْدُّنیا حَلاوَةُ الْآخِرَةِ وَ حَلاوَةُ الدُّنْیا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.(۱)

تلخ‌کامی‌های دنیا، شیرین‌کامی‌های آخرت و شیرین‌کامی‌های (حرام) دنیا، تلخ‌کامی‌های آخرت را به دنبال دارد.

دوری از پستی‌ها

انسانیت آدمی بسته به همت والا و بزرگ‌منشی اوست. آنانی که از روحی بزرگ برخوردارند، در چنبره مادیات گرفتار نمی‌شوند و وجهه همت خود را دست‌یابی آرمان‌ها و ارزش‌های متعالی قرار می‌دهند. آنان نیک می‌دانند که توجه به مسائل پست زندگی آنها را از هدف اصلی که نزدیکی به خداوند است، بازمی‌دارد. اگر انسان عاقل همت خویش را در زندگی صرف مسائل باارزش کند، روح او به مقام عالی انسانیت می‌رسد و این همان چیزی است که هر انسان آزاده‌ای آرزوی رسیدن به آن را دارد. انسان‌های بلندهمت را پیرامون مسائل پست و بی‌ارزش نمی‌توان جست؛ چون آنها در وادی نور و روشنایی سیر می‌کنند و به موفقیت‌های بزرگی هم می‌رسند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اعْقَلُ النَّاسِ ابْعَدُهُمْ عَنْ کُلِّ دَنِیَّةٍ.(۲)

عاقل‌ترین مردم کسی است که از هر پستی بپرهیزد.

در کلامی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، آن حضرت می‌فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۲۷۶

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۱۳

ص: ۶۴

اكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ.(۱)

خودت را از هر پستی گرامی دار.

بهره‌مندی از اندیشه پاک

اندیشه پاک، انسان را به کار خیر و اندیشه ناپاک، او را به کار زشت فرامی‌خواند. آدمی وقتی که به خوب بودن عملی پی برد، انگیزه لازم را برای انجام دادن آن به دست می‌آورد و از انجام دادن آن کار نیز لذت می‌برد. انسان‌های نیک کردار و خیراندیش، اندیشه پاک دارند و این نشانه علاقه آنها به مسائل معنوی و خدمت به دیگران است. همچنان‌که حضرت علی علیه السلام به روایت اهل سنت در این باره می‌فرماید:

اذا سَأَلْتَ كَرِيماً حاجَةً فَدَعْهُ يُفَكِّرَ فَإِنَّهُ لا يُفَكِّرُ الّا فِی خَيْر.(۲)

هر گاه از شخص بخشنده چیزی تقاضا کردید مهلتش دهید تا فکر کند زیرا او جز به خیر نمی‌اندیشد.

اینان نه تنها خود اهل خیر و نیکی هستند، بلکه تلاش می‌کنند در کار خوب دیگران نیز با آنان شریک باشند. ازاین‌رو، به سبب نیت پاکشان همواره با موفقیت‌های بزرگ روبه‌رو می‌شوند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْفِكْرُ فِی الْخَيْرِ يَدْعُوا الَی الْعَمَلِ بِهِ.(۳)

اندیشه نیک، انسان را به کردار نیک فرا می‌خواند.(۴)

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵

۲- غررالحکم، ص ۵۸

۳- همان، ج ۱، ص ۳۶۶

۴- سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

ص: ۶۵

اخلاص

اخلاص، اکسیری است که به اعمال انسان ارزش می‌بخشد. اخلاص از ایمان برمی‌خیزد و ملاک قبولی اعمال است. معنای اخلاص این است که انسان هدف الهی را با اهداف دیگر در نیامیزد. برای مثال، وقتی می گوییم این کار را برای خدا انجام می‌دهیم، باید در واقع نیز چنین باشد. باید پذیرفت که در طول تاریخ، مخلصان گروه ناچیزی بوده‌اند و بیش از مخلصان واقعی، با مدعیان اخلاص سر و کار داشته‌ایم. مولای مخلصان، حضرت علی علیه السلام، همگان را به اخلاص سفارش می کند و می‌فرماید:

اخْلِصُوا اذا عَمِلْتُمْ.(۱)

چون کاری می کنید، اخلاص داشته باشید.

در سخن زیبای دیگری که اهل سنت روایت کرده‌اند، اخلاص را بهترین هدیه بنده برای خدا می‌داند:

اجَلُّ ما یَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ الْتَوْفِیْقُ وَ اجَلُّ مَا یَصْعَدُ مِنَ الْارْضِ الْاخْلاصُ.(۲)

برترین چیزی که از آسمان نازل می‌شود، توفیق الهی است و برترین چیزی که به سوی آسمان بالا می‌رود، اخلاص بنده است.

کنجکاوی

انسان‌های خردمند می کوشند نسبت به مسائل زندگی و امور طبیعت کنجکاو باشند. آنها سطحی‌نگر نیستند، بلکه تلاش می کنند تا از اسرار

۱- همان، ج ۲، ص ۲۳۹

۲- سجع الحمام، ص ۳۷

ص: ۶۶

طبیعت و رموز زندگی آگاهی بیابند. در مقابل، عده‌ای سطحی‌نگرند و آگاهی چندانی نیز ندارند. به همین دلیل، تنها به ظاهر مسائل می‌نگرند و علم و عمل خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. آنان زاویه‌های ناپیدا را نمی‌کاوند، در حالی که اگر اندکی تحلیل و تعمق کنند، مسیر حرکت آنان نیز عوض می‌شود. خوب است با دیدی بازتر به اطراف خود بنگریم و روحیه کنجکاوی را در خویش تقویت کنیم. منظور از کنجکاوی، داشتن روحیه پرسش‌گرانه و کوشش برای دانستن است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَفَهَّمَ فَهِمَ.(۱)

هر آن‌که کوشش کند بفهمد، خواهد فهمید.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، حقیقت ژرف‌اندیشی را رسیدن به ساحل فهمیدن دانسته است و می‌فرماید:

لا خَیْرَ فی فِقْهٍ لَیْسَ فیهِ تَفَهُّمٌ.(۲)

در ژرف‌اندیشی که فهم در آن نباشد، خیری نیست.

بی‌باکی

برخی از مردم گاهی به کارهای حساب‌نشده و خطرناك دست می‌زنند و این کار خود را شجاعت می‌دانند؛ در صورتی که آنها معنای بی‌باکی را با شجاعت اشتباه گرفته‌اند. انسان شجاع برای انجام دادن کارهای منطقی، ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهد. به همین جهت باید گفت شجاعت، صفت نیکی است. انسان‌های شجاع، ثمره شجاعت

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۷

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۱

ص: ۶۷

خویش را در پیروزی بر دشمن یا رسیدن به مقصود می‌یابند، ولی انسان‌های بی‌باک که بی‌حساب و کتاب دست به هر کاری می‌زنند، چه بسا به مقصد نمی‌رسند و دچار زیان‌های جبران‌ناپذیری نیز می‌شوند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَهَوَّرَ نَدِمَ.(۱)

هر کس بی‌باکی کند، پشیمان خواهد شد.

حیا

مسلمان باید به زیور حیا و عفت آراسته باشد و حتی از کارهای مباحی که شایبه کم‌عفتی در آن می‌رود، دوری کند. پیوند حیا با ایمان چنان نزدیک است که با رفتن یکی، دیگری نیز از میان خواهد رفت. آن‌گاه که حیا نباشد، هر کاری مجاز می‌شود و هر عملی از انسان سر می‌زند. باید دانست که حیا نسبت به خدا، زمینه بسیاری از گناهان را از بین می‌برد و انسان را از زشت‌کاری باز می‌دارد. از سوی دیگر، انسان آزاد از خدا و اباحی‌گوی مذهب، هیچ قیدوبندی برای خود نمی‌بیند، مگر آنچه حافظ منافع و تعلق‌های نفسانی اوست. به راستی، آن‌کس که حیا ندارد، دارویی برای دردش نیست چون بی‌حیایی، درد بی‌درمان و زایل‌کننده ایمان است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

حَیاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرَةُ الْإِیمانِ.(۲)

اینکه انسان از خودش حیا کند، نتیجه ایمان است.

در سخن زیبای دیگری که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۹

۲- همان، ج ۶۳، ص ۴۱۸

ص: ۶۸

غَایَةُ الْمُرُوَّةِ انْ یَسْتَحْیِیَ الْانْسانُ مِنْ نَفْسِهِ.(۱)

اینکه انسان از خودش حیا کند، نهایت جوان‌مردی است.

حیا نکردن از ندانستن

لازم نیست آدمی از همه چیز آگاه باشد. ما از بسیاری چیزها بی‌خبریم.

پس ندانستن عیب به شمار نمی‌آید. بعضی‌ها گمان می‌کنند هر کس از آنها چیزی بپرسد، باید پاسخ بدهند. بنابراین، وقتی می‌بینند پاسخی ندارند، بی‌جهت، سخنان راست و دروغ را به هم پیوند می‌زنند تا به هر وسیله ممکن پاسخ دهند. آنان با این کار خود، دیگران را به دردسر می‌اندازند.

بهترین راه این است که با صراحت بگویند «نمی‌دانیم». بی‌تردید، این پاسخ، صداقت پاسخ‌دهنده را نشان می‌دهد. از آن گذشته، با سخنان بی‌پایه خود، پرسشگر را هم سرگردان نمی‌سازند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الا لایَسْتَقْبِحَنَّ مَنْ سُئِلَ عَمَّا لایَعْلَمُ انْ یَقُولَ لا اعْلَمُ.(۲)

هر کس که چیزی از او می‌پرسند و نمی‌داند، نباید از گفتن «نمی‌دانم» شرمگین شود.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، به همین معنا اشاره داشته است و می‌فرماید:

الا لا یَسْتَحْیِی الرَّجُلَ انْ یَتَعَلَّمَ وَ مَنْ یُسْالُ عَمَّا لا یَعْلَمُ انْ یَقُولَ:

لا اعْلَمُ.(۳)

۱- سجع الحمام، ص ۲۵۰

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۳۴۲

۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۷

ص: ۶۹

آن کسی که نمی‌داند، از فرا گرفتن حیا نکند و آن کسی که از او درباره چیزی که نمی‌داند، بپرسند، از گفتن نمی‌دانم حیا نکند.

پرهیز از شتاب‌زدگی

تصمیم شتاب‌زده و غیرمنطقی نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه چه‌بسا روزنه‌های گشایش را هم به روی آدمی می‌بندد. انسان عاقل همیشه با احتیاط و تأمل عمل می‌کند، ولی برخی از انسان‌ها از روی عصبانیت، تصمیم‌های شتاب‌زده می‌گیرند و تمام راه‌ها را بر خود می‌بندند و سپس دچار پشیمانی می‌شوند. در حقیقت، آنها چوب بی‌احتیاطی و شتاب‌زدگی خود را می‌خورند. اگر اندکی فکر می‌کردند یا پس از مشورت کافی گام برمی‌داشتند، شاید نه تنها درها به رویشان بسته نمی‌شد، بلکه درهای تازه‌ای هم به رویشان گشوده می‌شد. موفقیت از آنِ کسانی است که با چشم باز و دوراندیشی گام برمی‌دارند. تمام جنبه‌های موضوع را بررسی می‌کنند و با مشورت و حساب و کتاب به کاری دست می‌زنند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تُغْلِقْ باباً یُعْجِزُکَ افْتِتاحُهُ.(۱)

دری را که نمی‌توانی باز کنی، به روی خود مبند.

پرسش‌گری

انسان، کنجکاو و پرسش‌گر است و دوست دارد از محیط اطراف خود اطلاعات تازه‌ای به دست آورد. انسان عاقل و خردمند وقتی چیزی را نمی‌داند، از دیگران می‌پرسد و معمولاً هم پس از پرسیدن از چند نفر به

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۶۷

ص: ۷۰

پاسخ مطلوبی می‌رسد. در مقابل، عده‌ای هم هیچ‌گاه نمی‌پرسند و از پرسش کردن شرم دارند. بعضی نیز برای اینکه غرورشان نشکند و مردم آنها را کم‌سواد نشمارند، نمی‌پرسند. به همین جهت بنا به نقل شیعه و اهل سنت علی علیه السلام خطاب به فرزندش می‌فرماید:

اعْلَمْ یَا بُنَیَّ انَّ الْاعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْالْبابِ.(۱)

آگاه باش ای فرزندم که غرور برخلاف راه درست و آفت خرد است.

این در حالی است که در آموزه‌های اسلامی سفارش شده است هیچ‌وقت از پرسیدن شرم نداشته باشیم و با پرسش کردن، راه علم و معرفت را به سوی خود هموار کنیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ سَأَلَ عَلِمَ.(۲)

هر کس پرسش کند، آگاه می‌شود.

تفکر مطلوب

تفکر و تدّبر در آفرینش زمین و زمان، راهی به سوی هدایت و دست‌یابی به علت آفرینش است. در آموزه‌های اسلامی، ارزش اندیشه در جهان آفرینش از عبادت بدون تأمل و تدبّر بیشتر است. انسان همان‌گونه که می‌تواند از قدرت‌های خدادادی خود در جهت نیک و بد استفاده کند، می‌تواند از اندیشه خود نیز در این دو مسیر بهره بگیرد. انسان همان‌گونه که می‌تواند درباره مسائل عالی و ارزنده بیندیشد، می‌تواند به مسائل پوچ و بی‌ارزش فکر کند. اگر به مسائل عالی بیندیشد، شخصیتی

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۹

ص: ۷۱

متناسب با همان افکار می‌یابد و اگر درباره مسائل پوچ و بی‌ارزش فکر کند، از مقام انسانی خود کاسته است. زیرا بنا بر روایت شیعه و اهل سنت از علی علیه السلام است می‌فرماید:

الْفِکْرُ مِرْآةٌ صَافِیَة.(۱)

فکر همچون آئینه شفاف است. و حقیقت انسان را می‌نمایاند.

بنابراین، حقیقت انسان در نوع تفکر او خلاصه می‌شود. مولوی بلخی می‌فرماید:

ای برادر! تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

حال که چنین است، چرا از فرصت استفاده نکنیم و نیرویی را که می‌خواهیم برای فکر کردن صرف کنیم، به مسائل عالی و ارزنده‌ای که به تکامل مادی و معنوی ما یاری می‌رساند، اختصاص ندهیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَلتَّفکُّرُ فِی مَلَکُوتِ السَّمواتِ وَ الْأَرْضِ عِبادَةُ الْمُخْلِصِینَ.(۲)

تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین، عبادت مخلصان است.

نیک سیرتی

صفا و پاکی باطن در پرتو خداپرستی به دست می‌آید. آن‌گاه که خداوند در خانه دل کسی جا کند، نور و روشنایی، آن را پر می‌سازد. به یقین، تا زمانی که آدمی خانه را جاروب نکند، از مهمان ارزشمند دعوت نمی‌کند. انسان هم تا زمانی که قلب خود را از ناپاکی‌ها پالایش نکند، نباید انتظار وارد شدن خداوند را داشته باشد. تزکیه درون بسیار دشوار است و

۱- سجع الحمام، ص ۲۵۷

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۹

ص: ۷۲

شکی نیست که این صفای باطنی یک روزه به دست نمی‌آید، بلکه محصول سال‌ها کوشش است. در پرتو این تلاش‌ها، این صفت نفسانی، ملکه وجود آدمی می‌شود و در جانش ریشه می‌دواند و به آسانی از بین نمی‌رود. وقتی آدمی به این مقام رسید و بیگانگان را از باطن خود بیرون راند و تنها تکیه‌گاه خود را خداوند دانست، از هیچ قدرتی نمی‌هراسد و تنها از خدا می‌ترسد و بس. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ حَسُنَتْ سَرِیرتُهُ لَمْ یَخَفْ احَداً.(۱)

آن کس که باطنش پاک باشد، از هیچ‌کس نمی‌ترسد.

لازمه پاکی باطن، رعایت حسن و پاکی ظاهر نیز هست، نه اینکه به بهانه اینکه دلت پاک باشد، ظاهری ناپاک و دیده‌ای آلوده به گناه داشته باشیم. همچنان‌که در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، حضرت می‌فرماید:

مَنْ حَسُنَتْ عَلانِیَتُه فَنَحُنُ لِسَرِیْرَتِهِ ارْجی.(۲)

کسی که ظاهرش پاک و نیکو باشد (ما به باطن چنین شخصی امیدوارتریم).

ادای حقوق

ادای حقوق‌الله و حقوق‌الناس از مال و زندگی خود بسیار لازم و ضروری است. شاید معامله با خداوند و جلب رضایت او در روز حساب آسان باشد، ولی به دست آوردن رضایت مردم بسیار مشکل است.

ازاین‌رو، باید تمام همت و تلاش خود را برای ادای حقوق آنها انجام داد.

۱- همان، ج ۵، ص ۲۵۳

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۸

ص: ۷۳

اگر دیون مالی داشته باشید، باید بی‌درنگ آنها را بپردازید و کار امروز را هرگز برای فردا نگذارید. ممکن است در زندگی، برخی از حقوق مردم یا خدا بر گردن شما باشد که هنوز نسبت به پرداخت آنها تصمیمی نگرفته باشید. باید هر چه زودتر آنچه بدهکارید، بپردازید، یا دست‌کم از طلب‌کاران رضایت بطلبید، وگرنه در جهان دیگر باید پاسخ‌گوی کردارتان باشید. اینک آنچه مایه خوش‌وقتی است، این است که هنوز فرصت باقی است و می‌توان در پرداخت حقوق دیگران کوشید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اخْرِجْ مِنْ مالِکَ الْحُقُوقَ.(۱)

حقوق خدا و مردم را از مال خود خارج کن.

در سخن زیبای دیگری که شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، راه برون‌رفت از این حقوق را بیان می‌کند و می‌فرماید:

انَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَیْکُمُ الْفَرائِضَ فَلا تَضَیَّعُوها وَحَدَّ لَکُمْ حُدُوداً فلا تَعْتَدُوهَا وَ نَهاکُمْ عَنْ أَشْیاءَ فَلا تَهْتَکُوها.(۲)

خداوند واجباتی بر گردن شما نهاده است. آنها را پای‌مال نسازید و حدودی برایتان تعیین کرده است. از آن حدود خارج نشوید و از چیزهایی بر حذر داشته است، مرتکب آن نشوید.

تکمیل کارها

تلاش و کوشش پراکنده، نتیجه‌بخش نیست و هیچ یک از کارها به سرانجام نمی‌رسد. آموزه‌های قرآنی نیز مردم را از تلاش نامنظم و

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۲۷

۲- سجع الحمام، ص ۱۱۲

ص: ۷۴

پراکنده برحذر داشته است. با این حال، دیده می‌شود کسانی به نیت کمک به افراد یا بنا نهادن مؤسسه‌ای سرگرم کار می‌شوند، ولی پس از چند روز، آن کار را رها می‌کنند و به دنبال کار دیگری می‌روند. این عمل آنها از نظر خلق و خالق، پسندیده نیست. چون پس از امیدواری، افراد را ناامید می‌کنند و ضربه‌های روحی به آنان می‌زنند. نیز از نظر خداوند این کار پسندیده نیست؛ زیرا خداوند دوست دارد بندگانش جاده خیر و فلاح را تا پایان بپیمایند. بنابراین، اگر انگیزه کار نیک، انسانی و اسلامی است، کاری را که آغاز شده، باید به پایان برد و اگر می‌خواهید آن را نیمه‌کاره رها کنید، هرگز نکنید؛ زیرا این کار سبب از بین رفتن سرمایه‌ها و شکست روحی و روانی افراد می‌شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اِکْمالُ الْمَعرُوفِ احْسَنُ مِن ابْتِدائِهِ.(۱)

تمام کردن کار خوب، از آغاز کردن آن بهتر است.

در سخن زیبای دیگری بنا بر نقل اهل سنت، کسی را که دارای روحیه پراکنده کاری است، چنین توصیف می‌کند:

اذا فَعَلْتَ کُلَّ شَیْءٍ فَکُنْ کَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ شَیْئاً.(۲)

هرگاه هر روز به کاری مشغول شدی، همانند کسی هستی که در حقیقت، هیچ کاری نکرده‌ای.

در ضرب المثل نیز گفته‌اند همه کاره هیچ کاره است.

نعمت شنوایی

یکی از نعمت‌های خدادادی به انسان، نیروی شنوایی است. کسی که

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۵

۲- سجع الحمام، ص ۶۰

ص: ۷۵

از آن بی‌بهره باشد، بخش مهمی از زندگی‌اش دچار اختلال می‌شود.

شکرانه این نعمت، استفاده درست از آن است. شایسته نیست انسان به غیبت و دروغ، گوش فرا دهد؛ چون نه تنها سودی ندارد، بلکه بازار غیبت‌کنندگان و دروغ‌گویان را گرم نگه می‌دارد و روح و روانش را آلوده می‌سازد. دستورهای دینی نیز افراد را از گوش دادن به سخنان دیگران برحذر داشته و سرک کشیدن به گفته‌های این و آن را مانع سعادت شمرده‌اند. از سوی دیگر، به هر آنچه با شنیدن آن، کمال انسانی تأمین می‌شود، ترغیب فرموده و از انسان خواسته است به پندهای اخلاقی و کلام آسمانی گوش فرا دهد. چه خوب است که انسان نیروی شنوایی خود را در راه درست به کار گیرد و با خواسته‌های الهی مخالفت نکند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عَوِّدْ اذُنَکَ حُسْنَ الْاسْتِماعِ وَ لا تُصْغِ ما لا یَزِیدُ فی صَلاحِکَ.(۱)

گوش خود را به شنیدن مطالب خوب عادت بده و آنچه به مصلحت تو نیست، گوش مکن.

در سخن‌دیگری که اهل‌سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

یَجِبُ عَلَی الْعَاقِلِ انْ یَکُون بِما احْیا عَقْلَه مِنَ الْحِکْمَةِ الَکَفُ مِنْهُ بِما احْیا جِسْمَه مِنَ الْغَذاءِ.(۲)

بر شخص عاقل لازم است نسبت به آنچه از حکمت که عقلش را زنده می‌کند، تلاش بیشتر بورزد تا نسبت به غذا که جسمش را زنده می‌گرداند.

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۲۹

۲- سجع الحمام، ص ۴۷۲

ص: ۷۶

سخن اندیشمندانه

سخن ماننـد تیری است که از کمـان رها می‌شود و همان‌گونه که تیرانـداز، پاسـخ‌گوی تیری است که رها کرده، گوینـده سـخن نیز باید پاسخ‌گوی بازتاب کلام خود باشد. ازاین‌رو، پیش از گفتن هر سـخنی باید درباره آن اندیشـید. بسیاری از اوقات، انسان سخنی نسـنجیده می‌گویـد که پی‌آمـدهای منفی دارد. به همین دلیـل، گفته‌انـد: «زبـان سـرخ، سرِ سبز می‌دهـد بر بـاد.» اگر انسان آنچه را می‌خواهد بگوید، در ذهن خود بررسی کند و همه جنبه‌های مثبت و منفی آن را با دقت بسنجد، کمتر خطا خواهد کرد. خداوند در کنار بخشـیدن نیروی بیان به انسان، قوه اندیشه نیز به او عنایت فرموده است و از آدمی می‌خواهد قدرت نطق و بیان خود را به وسیله نیروی انـدیشه تقویت کند تا دچار آسـیب‌های احتمالی نشود. با وجود برخورداری از قدرت تفکر، اگر آدمی از آن کمک نگیرد و هر سـخنی را بر زبان براند و به پی‌آمدهای بد آن دچار شود، جز خود کسـی را نباید سرزنش کند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

التَّرَوِّی فِی الْقَوْلِ یُؤْمِنُ الزَّلَلَ.(۱)

اندیشیدن پیش از سخن گفتن، انسان را از لغزش باز می‌دارد.

در همین معنا شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند که فرمود:

لِسانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْاحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.(۲)

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۴۶

۲- مطلوب کل طالب، صص ۴۷ و ۴۸

ص: ۷۷

زبان خردمند در پس قلب او و قلب احمق در پس زبان اوست.

یعنی شخص خردمند ابتدا می‌اندیشد، آن‌گاه سخن می‌گوید. نادان ابتدا سخن خود را می‌گوید و آن‌گاه می‌اندیشد که چه گفته است.

ص: ۷۸

اخلاق فردی/ نبایدها

بخش دوّم: نبایدها

زیاده‌روی در غریزه

پیروی از اسب سرکش شهوت، نتیجه‌ای جز پشیمانی ندارد. چه بسیار لذت‌های لحظه‌ای وزودگذر که گستره ویرانی و زیان‌های جبران‌ناپذیر آن تا سالیان سال گریبان‌گیر آدمی می‌شود. خداوند حکیمی که غریزه را برای بقای آدمی در وجود وی نهاده است، راه برآوردن آن را نیز در نظر گرفته است. خداوند، انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده است که به ارضای غریزه خویش نیاز دارند. ارضای غریزه، ضروری است، ولی باید از راه مشروع باشد. اسلام برای اینکه نسل انسان‌ها دست‌خوش نابودی نشود، بی‌بند و باری در ارضای غریزه جنسی را به‌شدت ردمی‌کند وازهمگان می‌خواهد هنگام برآوردن غریزه جنسی، قوه تعقل را به‌کارگیرند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ لَمْ‌یَمْلِكْ شَهْوَتَهُ لَمْ‌یَمْلِكْ عَقْلَهُ.(۱)

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۱۶

ص: ۷۹

هر کس مالک شهوتش نباشد، مالک عقلش نیست.

و کسی که مالک شهوتش نباشد، در حقیقت، شهوتش مالک اوست و چنین کسی خوار است:

عَبْدُ الْشَهْوَتِ اذَلُّ مِنْ عَبْدِ الْرِقِّ.(۱)

بنده شهوت از بنده زرخرید خوارتر است.

بی‌پروایی در گناه

بسیارند کسانی که بر اثر غفلت، خود را به گناه آلوده‌اند. با این حال، پس از چندی، از کار خویش شرمنده شده‌اند و در خلوت خویش از درگاه خدا آمرزش می‌خواهند. برخی نیز آشکارا و بی‌محابا گناه می‌کنند و نه تنها شرمنده نمی‌شوند، بلکه از کار زشت خود شادمانند و به آن می‌بالند. اینها بدترین گناه‌کارانند؛ چون نهایت دشمنی خود را با خدا نشان می‌دهند و بی‌تردید، عذاب سختی در انتظار آنان است، مگر اینکه تا بیش از این دیر نشده است، به سوی نور و روشنایی باز گردند و از گذشته خود پشیمان شوند. آیا شایسته است انسان ضعیف، دچار نخوت و غرور شود و با بی‌باکی در پیشگاه الهی، جسارت انجام گناه را به خود بدهد و خویشتن را از عذاب الهی ایمن بداند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ النّاسِ مَنْ لایُبالِی انْ یَراهُ النَّاسُ مُسِیئاً.(۲)

بدترین مردم کسی است که از اینکه مردم او را گناه‌کار ببینند، پروایی ندارد.

۱- سجع الحمام، ص ۲۳۶

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۹

ص: ۸۰

در مقابل اینان، انسان‌های با شرم و حیایی هستند که حضرت درباره آنان می‌فرماید:

مَن کَسْاهُ الْحَیاهُ ثَوْبَهُ لَمْ یَرَ النَّاسُ عَیْبَهُ.(۱)

کسی که لباس حیا بر تن کرده است، مردم عیب وی را نخواهند دید.

تبذیر

شایسته نیست در حالی‌که در اطرافمان انسان‌هایی به نان شب محتاجند و در حسرت شکمی سیر، شب را به صبح می‌آورند، عده‌ای سرگرم شادخواری و ریخت‌وپاش باشند. شگفتا در جهانی که هر شب میلیون‌ها انسان بر اثر فقر و تنگ‌دستی جان می‌بازند، گروهی نیز به تبذیر و اسراف می‌پردازند. شبی نیست که اینان با ترتیب دادن ضیافت‌های آن‌چنانی به رقابت نپردازند و بخشی از ثروت‌های بادآورده‌شان را فدای هوس‌های فخرفروشانه و چشم و هم‌چشمی نسازند. اینان نمی‌دانند که ممکن است بر اثر این ریخت‌وپاش‌های غیرمشروع، روزی به فقر و نداری گرفتار شوند. آن‌گاه در چنین روزی دست نیاز به سوی دیگران دراز کنند. انسان مؤمن به خدا و رسول باید به‌گونه‌ای زندگی کند و معیشت خود را چنان سامان دهد که دچار فقر ناشی از تبذیر نشود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنِ افْتَخَرَ بِالتَّبْذِیرِ احْتَقَرَ بِالْافْلاسِ.(۲)

هر کس به ریخت‌وپاش افتخار کند، دچار تنگ‌دستی می‌شود.

۱- کفایهٔ الطالب، ج ۲۲۳

۲- غررالحکم، ص ۴۳۳

ص: ۸۱

پرخوری

خوردن و آشامیدن برای ادامه زندگی انسان لازم است، ولی اگر از اندازه خود تجاوز کرد، نه تنها مفید نیست، بلکه بسیار زیان‌بخش خواهد بود. پرخوری افزون بر زیان‌های بدنی، فکر و روح انسان را نیز دچار ناراحتی می‌کند؛ زیرا بدن و روح انسان ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند و بر همدیگر اثر می‌گذارند. بسیار پیش می‌آید که افراد از انواع غذاها استفاده می‌کنند که این حجم غذا برای سلامت مزاج بسیار زیان‌آور است. در این حال تا آنجا که می‌توانند، معده خود را از غذاهای حجیم پر می‌سازند و با سنگینی که در بدن ایجاد می‌شود، جایی برای فعالیت‌های دیگر باقی نمی‌ماند. بنابراین، یکی از آسیب‌های مهم پرخوری به ویژه شب هنگام، بازماندن از توفیق سحرخیزی است. حضرت علی علیه السلام در نکوهش پرخوری می‌فرماید:

لا تَجْلِسْ عَلیَ الطَّعامِ إلّا وَ أَنْتَ جائعٌ وَ لاتَقُمْ عَنِ الطَّعامِ إلّا وَ انْتَ تَشْتَهِیهِ.(۱)

بر سر سفره منشین مگر وقتی که گرسنه باشی و پیش از سیر شدنِ کامل، از خوردن دست بکش.

در سخنی دیگر، به روایت اهل‌سنت، درباره ضررهای پرخوری چنین می‌فرماید:

کَثْرَةُ الْطَّعَامِ تُمِیْتُ الْقَلْبَ کَما تُمِیتُ کَثْرَةُ الماءِ الزَّرْعَ.(۲)

۱- طوائف الحکم، ج ۲، ص ۲۹۲

۲- سجع الحمام، ص ۲۷۲

ص: ۸۲

پرخوری دل را می‌میراند، همچنان‌که آب زیاد، زراعت را نابود می کند.

دل‌بستگی به دنیا

اگر انسان، علاقه‌مندی‌های خود را در زندگی در راه صحیح به کار گیرد، مایه رشد و تکامل روحی و جسمی او خواهد شد. در مقابل، اگر در این زمینه زیاده‌روی کند و همه امور معنوی خود را فدای این علایق سازد، راه به جایی نخواهد برد و عمر گران‌مایه را به خوشی‌های ناپایدار دنیا خواهد فروخت که سرانجامی جز اندوه و حسرت نخواهد داشت.

پس بکوشیم دل از چنبره دنیا و علایق سست و ناپایدار آن بَر کنیم تا راه به سعادت و سلامت بریم. همه می‌دانیم که متاع دنیا، اندک، کم فایده و همچون کف روی آب است که به زودی از بین می‌رود، در حالی‌که متاع اخروی، ارزشمند و پایدار است. کدام انسان عاقلی، خوشی ناچیز و ناپایدار را با متاع گران‌سنگ و قیمتی که همان خوشی‌های پایدار است، معامله می کند؟ حضرت علی علیه السلام در هشداری به انسان‌ها چنین می‌فرماید:

اخْسَرُ النَّاسِ مَنْ رَضِیَ الدُّنْیا عِوَضاً عَنِ الْاخِرَةِ.(۱)

هر کس به جای آخرت، به دنیا دل ببندد، زیان‌کارترین مردم است.

دنیایی که به بیان دیگر آن حضرت به روایت اهل سنت چنین است:

الدُّنیا اوَّلُهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُها فَنَاءٌ حَلالُها حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عَذَابٌ.(۲)

اول دنیا، رنج و دشواری و سرانجامش، مرگ و فناست. در

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۴

۲- سجع الحمام، ص ۱۸۷

ص: ۸۳

حلالش، حساب‌رسی است و در حرام آن [نیز] عذاب است.

اگر کسی چنین دنیایی را بر آخرت سراسر آسایش مقدم دارد، به یقین زیان‌کارترین خواهد بود.

پول‌داران فقیر

کسانی که روح بزرگی دارند، ثروت و دارایی را وسیله‌ای برای تقرب الهی و کمک به بندگان خدا می‌شمارند و مال و دارایی خویش را در خدمت به خلق به کار می‌بندند. در مقابل، برخی افراد که ظرفیت لازم را برای بهره‌مندی درست از نعمت‌های الهی ندارند و تمام شخصیت خود را در گردآوری مال و ثروت جست‌وجو می‌کنند، خدا را از یاد می‌برند و مال اندوزی برایشان به هدف تبدیل می‌شود. این افراد، نه تنها توانایی استفاده صحیح از دارایی را ندارند، بلکه دارایی‌شان مایه بدبختی مادی و معنوی آنها می‌شود؛ چون خود را گم می‌کنند و از انجام دادن وظایف انسانی و مذهبی‌شان سر می‌پیچند. در این حال، معنویت آنها کم‌رنگ و بی‌رنگ خواهد شد. از نظر مادی نیز هر روز به مال دنیا حریص‌تر می‌شوند و از اینکه چرا بیشتر ندارند، همیشه ناراحتند و هر زیان کوچکی مایه رنجش خاطرشان می‌شود. سراب مال و ثروت، تشنگی آنان را برطرف نمی‌سازد و رفتار آزمندانه‌شان، دیگران را به شگفتی وامی‌دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

رُبَّ غَنِیٍّ افْقَرُ مِنْ فَقِیرٍ.(۱)

چه بسیارند دولت‌مندانی که از فقیر هم فقیرترند.

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۶۹

ص: ۸۴

نمونه پولداران فقیر، انسان‌های بخیل هستند که ثروت دارند، ولی حرص جمع‌آوری پول، آنان را به زندگی فقیرانه کشانده است و همچون انسان‌های نیازمند زندگی می‌کنند. حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

عَجِبْتُ لِلْبَخِیلِ یَسْتَعْجِلُ الفَقْرَ الَّذی مِنْهُ هَرَبَ وَ یَفُوْتُهُ الغِنَی الّذی ایَّاهُ طَلَبَ فَیَعِیْشُ فِی الدُّنیا عَیْشَ الْفُقَرَاءِ وَ یُحاسَبُ فی الآخِرَهِٔ حِسابَ الاغْنِیَاءِ.(۱)

در شگفتم از بخیل که از فقری که از آن فرار می‌کند، به سویش می‌شتابد و بی‌نیازی را که می‌خواهد از دستش می‌رود، در دنیا همانند نیازمند زندگی می‌کند، ولی در آخرت همچون توانگران از آنان حساب‌رسی می‌شود.

آرزوهای دراز

آرزوی دراز جز آنکه فکر انسان را به خود مشغول کند و او را از فعالیت و کوشش باز دارد، نتیجه دیگری نخواهد داشت. انسان نباید خود را با آرزوها سرگرم کند و بیهوده به چیزهای دست نیافتنی دل ببندد؛ زیرا این کار جز پشیمانی ثمری نخواهد داشت. آرزوی دور و دراز، آن هم در امور دنیایی، نه تنها انسان را نیازمند مردم می‌سازد، بلکه مسیر زندگی معنوی انسان را عوض می‌کند و چه بسا او را به سراشیبی سقوط می‌کشاند، همان‌گونه که آرزوی حکومت ری، ابن‌سعد را به کربلا کشاند و شد آنچه انتظارش را نداشت. چگونه انسان می‌تواند آرزوی دراز را در دل و

۱- کفایهٔ الطالب، ص ۲۱۳

ص: ۸۵

روحش بپروراند، در حالی که مرگ به او بسیار نزدیک است و خیلی زودتر از آرزوها به سراغ او می‌آید. حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

انَّ اخْوَفَ ما اخافُ عَلَیْکُمْ خِصْلَتانِ اتِّباعُ الْهَوی وَ طُولُ الْامَلِ.(۱)

وحشتناک‌ترین چیزی که برای شما از آن بیمناکم، دو چیز است: یکی، پیروی از خواسته‌های نفسانی و دیگری، آرزوهای دراز.

عالم بی‌عمل

بهترین علم آن است که با زیور عمل آراسته شود. وقتی مردم، عالم وارسته و عاملی را می‌بینند، خودبه‌خود به راه سعادت و هدایت رهنمون می‌شوند. یگانگی میان رفتار و گفتار بهترین وسیله تربیتی است، ولی متأسفانه برخی از عالمان، دانش آنان تنها لقلقه زبانشان است. سخن اینان چون به علمشان عمل نمی‌کنند، هیچ اثری در شنونده نمی‌گذارد. در مقابل، کسانی هستند که گفته‌هایشان از ژرفای قلبشان سرچشمه می‌گیرد.

ازاین‌رو، کلامشان در شنونده اثری عمیق به جا می‌گذارد و آنان را الگویی شایسته و قابل پیروی می‌بینند. حضرت علی علیه السلام در نکوهش عالمان بی‌عمل می‌فرماید:

اوْضَعُ الْعِلْمِ ما وَقَعَ عَلَی اللِّسانِ.(۲)

پست‌ترین دانش آن است که تنها روی زبان باشد.

در روایتی دیگر، به نقل از شیعه و اهل سنت از آن حضرت به دنبال

۱- سفینهٔ‌البحار، ج ۱، ص ۳۰؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۸۱۸

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۲

ص: ۸۶

این کلام آمده است:

وَ ارْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِی الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْکانِ.(۱)

و والاترین دانش آن است که بر اندام و ارکان بدن ظاهر شود.

دوری از خدا

بعضی از مردم چنان به دنیا مشغولند که گویی جز عشق به دنیا و مسائل مادی و معاشرت با مردم، هیچ چیز دیگر نمی‌شناسند. این افراد سرانجام روزی از خواب غفلت بیدار خواهند شد، ولی در آن هنگام، فرصتی برای جبران گذشته نخواهند داشت. چنین افرادی باید پیش از اینکه آن روز فرا رسد، به خود آیند و رابطه‌شان را با خدا تقویت کنند و گرنه روز سختی در پیش خواهند داشت؛ روزی که در آن جز قلب سلیم، هیچ چیز حتی مال و فرزند، به کار نمی‌آید. پس تا دیر نشده است، شعله عشق و یاد خدا را در دل‌هایشان فروزان نگه دارند که یاد خداوند در قلب‌ها، فرصت جولان‌دهی به اغیار را نمی‌دهد. خوش به حال آنانی که خانه دلشان به یاد خدا روشن است و چون با خدا هستند، رضایت او را می‌جویند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اذا رَأَیْتَ اللّهَ یُونِسُکَ بِخَلْقِهِ وَ یُوحِشُکَ عَنْ ذِکْرِهِ فَقَدْ ابْغَضَکَ.(۲)

وقتی می‌بینی خدا، تو را به مردم مشغول کرده و یادش را از خاطرت برده است، [بدان که] به تو غضب کرده است.

۱- کفایهٔ الطالب، ص ۲۰۹؛ نهج البلاغه، قصار ۹۲

۲- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۱

ص: ۸۷

از طرفی برای اینکه مؤمن از اجتماع نیز نبرد و در همان حال که در اجتماع حضور دارد، از خداوند نیز دور نشود، باید پای‌بند به حق باشد.

حضرت در کلامی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

رَأس الْعَقْلِ التَحَبَّبُ الَی النَّاسِ فِیْ غَیْرِ تَرْکِ الْحَقِّ.(۱)

سر عقل، محبوبیت نزد مردم بدون ترک حق است.

سوء استفاده از دین

دنیاگرایان و مال‌پرستان از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌های خود سود می‌جویند. دین برای این افراد لقلقه زبان است و تنها به عنوان ابزاری برای دست‌یابی به اهداف مادی خود به آن می‌نگرند. جلوه‌های زندگی دنیا نیز سبب تعلق خاطرشان می‌شود و دست و پای انسان دل بسته را نیز می‌بندد و زیاده‌خواه می‌کند. این افراد به نام دین برای دنیای خود کار می‌کنند و در حقیقت، دین و مذهب را وسیله رسیدن به اهداف دنیایی خویش قرار می‌دهند.

به هر حال، پای‌مال کردن دین برای رسیدن به خواسته‌های دنیایی به جز اینکه از قداست و ارزش دنیا می‌کاهد، موجب گمراهی آنان می‌شود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

حَصِّنُوا الدّینَ بِالدُّنْیا وَ لاتُحَصِّنُوا الدُّنْیا بِالدِّینِ.(۲)

دین را با دنیا نگاه دارید، نه دنیا را با دین.

در سخنی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، سرانجام کسانی را

۱- کشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۲۱

۲- غررالحکم، ج ۳، ص ۴۰۶

ص: ۸۸

که برای دنیا، دین را پای‌مال می کنند، چنین توصیف می کند:

لا یَتْرُکِ النَّاسُ مِنْ امْرِ دِیْنِهِم لِاسْتَصْلاحِ دُنْیاهُمْ الّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ ما هُوَ اضَرُّ مَنْهُ.(۱)

مردم هیچ گاه دین را برای اصلاح دنیای خود ترک نکردند، مگر اینکه خداوند بر روی آنان چیزی را که ضررش بیشتر از ضرری است که می‌خواستند اصلاحش کنند، می گشاید.

طمع‌ورزی

طمع‌ورزی، انسان را گرفتار آرزوهای دراز و دست‌نیافتنی می‌سازد.

متأسفانه برخی از مردم که اراده استواری ندارند، آنچه را می‌بینند یا می‌شنوند، می‌خواهند و خواسته‌هایشان را بدون اندیشه دنبال می کنند و کاری ندارند که آن چیز به سود آنهاست یا زیانشان. این گونه انسان‌ها ظاهربین هستند و به آنچه دارند، قانع نیستند و با دیدن و شنیدن هر چیزی برای به دست آوردن آن تلاش می کنند. این در حالی است که هر کسی باید خواسته‌هایش را با میزان دارایی و توانایی خود، تطبیق دهد. انسان عاقل هیچ گاه خود را با دیگران که از هر نظر بر او ترجیح دارند، برابر قرار نمی‌دهد و آرزوهای دست‌نایافتنی را دنبال نمی کند. امام علی علیه السلام به روایت شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

لا تَطْمَعْ فِی کُلِّ ما تَسْمَعُ فَکَفی بِذلِکَ حُمْقاً.(۲)

به هر چه می‌شنوید، طمع نکنید؛ که نشان حماقت و کم‌خردی است.

۱- سجع الحمام، ص ۳۲۵

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۵؛ سجع الحمام، ص ۳۰۶

ص: ۸۹

بی‌کاری

تنبلی و تن‌پروری همواره مورد نکوهش اسلام و پیشوایان دین بوده است. در شرافت و عزت کارگران همین بس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر دستشان بوسه زد. زندگی برای کار و فعالیت است و این همه نیروهای مادی و معنوی که خداوند به بشر عنایت فرموده است، نباید هدر برود، بلکه هر کس به اقتضای ذوق و علاقه‌ای که دارد، باید به کار بپردازد تا هم چرخ زندگی‌اش به آسانی بگردد و هم از مفاسدی که بر اثر بی‌کاری به وجود می‌آید، در امان بماند. حکومت‌ها نیز وظیفه دارند تا زمینه کار را برای همه مردم فراهم آورند. انسان تا وقتی که کاری دارد، فکرش نیز مشغول آن است، ولی همین‌که از کار دست کشید و در جرگه بی‌کاران در آمد، در معرض بسیاری از آسیب‌های مادی و معنوی قرار می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام دراین باره فرمود:

مَعَ الْفَراغِ تَکُونُ الصَّبْوَةُ.(۱)

بی‌کاری با هوا و هوس همراه است.

در سخنی دیگر به روایت اهل سنت می‌فرماید:

الْقَلْبُ الْفَارِغُ یَبْحَثُ فِی السُّوءِ وَ الْیَدُ الْفَارِغَةُ تَنازَعُ اِلِی الإثْمِ.(۲)

دل فارغ از یاد حق به سوی بدی‌ها روی می‌آورد و دست بی‌کار به گناه مشغول می‌شود.

تنبلی

تلاش و کوشش مایه پیشرفت و تعالی و عامل دست‌یابی به اهداف

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۲۲

۲- سجع الحمام، ص ۲۶۵

ص: ۹۰

است و درهای موفقیت را به روی آدمی می‌گشاید. در این راستا هر کسی باید کار خویش را خود انجام دهد و حق ندارد خود را وبال گردن دیگران سازد و به آنان متکی باشد. بعضی افراد عادت دارند زحمت کار خود را بر دوش دیگران بیاندازند. آنان مردمی خودخواه و تنبل هستند. امامان معصوم علیهم السلام با آن همه مسئولیت‌های دینی و اجتماعی، کارهای شخصی خود را به دیگران وا نمی‌نهادند. حتی در این مسیر بر دیگران پیشی هم می‌گرفتند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

صاحِبُ الشَیْءِ احَقُّ بِالشَّیْءِ انْ یَحْمِلَهُ الّا أَنْ یَکُونَ ضَعِیفاً یَعْجِزُ عَنْهُ.(۱)

صاحب هر شیء به حمل آن شایسته‌تر است تا دیگران، مگر آنکه ناتوان باشد.

گاهی شیطان از راه خیر و نمودن کار زشت در چهره زیبا، انسان را به تنبلی‌می‌کشاند. آن‌حضرت در سخنی‌دیگر به‌روایت‌اهل‌سنت می‌فرماید:

احْذِر کُلَّ الحَذَرَ انْ یَخْدَعَکَ الشَّیْطانُ فَیُمَثِّلُ لَکَ التَّوَانِیَ فِی صُوْرَةِ التّوَکُل.(۲)

به شدت برحذر باش از اینکه شیطان تو را بفریبد و کاهلی و سستی را به صورت توکل به تو بنمایاند.

ناتوانی

انسان باایمان باید مانند کوه در برابر مشکلات و ناملایمات، استوار و پابرجا باشد و هیچ‌گاه نباید ضعف و سستی به خود راه دهد. با پایداری

۱- غررالحکم، ص ۱۸۳

۲- سجع الحمام، ص ۴۱

ص: ۹۱

انسان باایمان، هرگونه سختی، آسان می‌شود؛ چون بردباری در برابر سختی‌ها همواره صبح روشن آسانی را به همراه دارد. ناگفته پیداست که همه انسان‌ها از روح پایداری و توان مقاومت برخوردار نیستند. بعضی در برخورد با مشکلات، روحیه خود را می‌بازند و احساس ناتوانی می‌کنند و با دیگران نیز برخوردی آمیخته با ضعف و زبونی دارند. این خودباختگی سبب می‌شود که فریب‌کاران بر مال و جانشان طمع کنند. تنها راه نجات این افراد، دست‌یابی به خودباوری است. آنان باید بدانند که انسان بسیار نیرومند است و هیچ‌گاه در برخورد با مشکلات نباید احساس ضعف و زبونی کند؛ زیرا چشم طمع‌ورزان به مال و منال آنان دوخته خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام در رهنمودی زیبا می‌فرماید:

الْعَجْزُ یُطْمِعُ الْاعْداءَ.(۱)

ناتوانی انسان، دشمنانش را به طمع می‌اندازد.

سرانجام عجز در برابر دشمن‌ها، خواری است، چنان‌که آن حضرت بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

الْعَجْزُ مَهانَةٌ.(۲)

ناتوانی سبب خواری است.

بزرگ‌نمایی

بزرگ‌نمایی کاری ناپسند است؛ چون سبب می‌شود آدمی، خود را در موقعیت غیرواقعی قرار دهد و تمام کوشش وی این باشد که مردم، او را به همان وضع ببینند. چنین فردی هیچ‌وقت خود را آن‌گونه که هست،

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۲۷۰

۲- سجع الحمام، ص ۲۳۹

ص: ۹۲

نمی‌بیند و حتی چهره واقعی‌اش برای خود وی مشتبه می‌شود. بنابراین، انسان اگر خواستار سعادت است، نباید خود را بیش از آنچه هست، به مردم نشان دهد. بنابراین، انسان عاقل و خردمند تلاش می‌کند بیش از ظرفیت و توانایی خود، مسئولیتی نپذیرد یا به کاری دست نزند تا به عواقب آن گرفتار آید. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

لا عَقْلَ لِمَنْ یَتَجاوَزُ حَدَّهُ وَ قَدْرَهُ.(۱)

آن کس که از حد خود تجاوز کند، بی‌خرد است.

در سخن زیبای دیگری به روایت اهل سنت می‌فرماید:

من اقتصر علی قدره کان ابقی له.(۲)

کسی که به اندازه توانش بسنده کند برای او بهتر و ماندگارتر است.

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۸۶

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۱

ص: ۹۳

فصل دوم: اخلاق اجتماعی

اشاره

ص: ۹۴

ص: ۹۵

اخلاق اجتماعی/ بایدها

بخش اوّل: بایدها

مشورت نکردن با ناآگاهان

یکی از بهترین راه‌های کام‌یابی در زندگی، مشورت با افراد صالح است. اگر انسان با افراد شایسته مشورت نکند، نه تنها سودی نخواهد داشت، بلکه ممکن است بسیار زیان‌بخش باشد. همان‌گونه که علی علیه السلام بنابر نقل اهل سنت می‌فرماید:

لا صَوَابَ مَعَ تَرْكِ الْمَشْوَرَةِ.(۱)

بدون مشورت کار صحیح و درست پدیدار نمی‌شود.

طرف مورد مشورت باید چند ویژگی داشته باشد و آنچه بیش از همه اهمیت دارد، آگاهی، حسن نیت و امانت‌داری است. بسیاری هستند که اهل عبادت و تقوایند، ولی بصیرت و آگاهی‌های لازم را ندارند.

بعضی هم آگاهی دارند، ولی امانت‌دار نیستند. بنابراین، با هر کسی

۱- همان، ص ۱۲، کلمه ۲۳

ص: ۹۶

نمی‌توان مشورت کرد. چه بسا با مشورت نادرست، انسان به راه ناصوابی برود. بنابراین، دقت در گزینش مشاوران ناصح و کارآشنا، گریزناپذیر است. حضرت علی علیه السلام درباره نکته‌سنجی در گزینش مشاور می‌فرماید:

مَنْ ضَلَّ مُشیرُهُ بَطَلَ تَدْبیرُهُ.(۱)

هر کس مشاورش گمراه باشد، تدبیر و چاره‌اش پوچ و تباه می‌شود.

مشورت در کارها

یکی از آموزه‌های قرآنی و سیره عملی معصومین علیهم السلام، مشاوره با اهل عقل و تدبیر است. با این کار، آدمی از عقل و تجربه دیگران بهره می‌گیرد و امکان خطا در تصمیم‌گیری وی کاهش می‌یابد. انسان به هر درجه‌ای از کمال و معرفت برسد، از مشورت کردن با دیگران بی‌نیاز نیست؛ زیرا انسان همواره در معرض اشتباه است و تنها با مشورت کردن با افراد شایسته از خطا ایمن خواهد ماند. مشورت با دیگران، آفاق فکر را افزایش می‌دهد و از درصد اشتباه‌ها می‌کاهد. مشورت در اسلام به قدری اهمیت دارد که خداوند حتی به پیامبراعظم صلی الله علیه و آله نیز دستور مشورت می‌دهد.(۲) همچنین از مؤمنان می‌خواهد که در کارهای خود با یکدیگر مشورت کنند.(۳) بنابراین، مشورت کردن از مهم‌ترین کارهایی است که انسان برای پیش‌گیری از اشتباه، ناگزیر به انجام دادن آن است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۷

۲- آل عمران: ۱۵۹

۳- شورا: ۳۸

ص: ۹۷

مَنْ قَنِعَ بِرَأْیِهِ فَقَدْ هَلَکَ.(۱)

کسی که به رأی خود خرسند شود، هلاک خواهد شد.

همین سخن با اندکی تفاوت از طریق اهل سنت چنین آمده است:

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْیِهِ فَقَدْ هَلَکَ.(۲)

کسی که بر رأی خود، پافشاری کند، هلاک خواهد شد.

پرهیز از فخرفروشی

دنیا با همه فراز و فرودها، داشته‌ها و ناداشته‌ها، توانایی‌ها و ناتوانی‌ها، برخورداری و ناداری، زیباست و پلی برای سازندگی است. انسان‌ها با هم یکسان نیستند و شکی نیست که از نظر هوش و زیبایی با هم متفاوت هستند. این تفاوت‌ها غالباً طبیعی و خارج از اراده آنهاست. پس هرگز روا نیست که انسان به کمال یا جمال خود ببالد و در برابر دیگران فخر بفروشد؛ زیرا معلوم نیست که این امتیازها دایمی باشد و چه بسا ممکن است بر اثر حادثه‌ای ناگهانی، همه داشته‌هایش را از دست بدهد. بنابراین، آیا بهتر نیست که به شکرانه برخورداری از کمال و جمال، فروتنی انسان بیشتر شود؟ اصولًا زیبایی باطنی و بهره‌مندی از تقوای الهی بسیار باارزش‌تر و پایدارتر از امتیازهای مادی است. چه بسیار افرادی که به ظاهر، متعالی جلوه نمی‌کنند، ولی دنیایی از علم و تقوا را در وجود خویش پنهان کرده‌اند. پس تنها از روی ظاهر افراد نمی‌توان درباره آنها داوری کرد. چه‌بسا که مقام معنوی والایی نزد خداوند داشته باشند.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۸

۲- سجع الحمام، ص ۳۸۶

ص: ۹۸

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ یَری انَّهُ خَیْرُهُمْ.(۱)

بدترین مردم کسی است که خود را بهتر از دیگران ببیند.

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مَنْ رَای انَّهُ مُسِیءٌ فَهُوَ مُحْسِنٌ وَ مَنْ رَای انَّهُ مُحْسِنٌ فَهُوَ مُسِیْءٌ.(۲)

کسی که خود را گناه‌کار ببیند، چنین کسی در واقع نیکوکار است، ولی آن کسی که خود را نیکوکار می‌پندارد، به واقع بدکار است.

حفظ دوستان

دوستان خوب، یاور انسان در سختی‌ها و مشکلات و آرامش‌دهنده آنان در غم‌ها و دشواری‌ها هستند. در حقیقت، دوستان صالح، نعمت‌های ارزشمندی هستند که نباید آنها را به آسانی از دست داد؛ زیرا جایشان را به آسانی نمی‌توان پر کرد. ارزش یک دوست خوب بیش از آن است که برای مسائل جزئی از او جدا شویم و رشته مودّت را پاره کنیم. بکوشیم یاران صدّیق و وفادار را حفظ کنیم و آنها را برای روزهای تلخ و شیرین در کنارمان نگه داریم. دوستان وفادار، آدمی را به هنگام غم و شادی تنها نمی‌گذارند و با شادی آنان، خوش‌حال و با ناراحتی‌شان، غمگین می‌شوند؛ چون آنها را جزئی از وجود خود می‌شمارند. ازاین‌رو، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۸

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۹

ص: ۹۹

مِنَ النِّعَمِ الصَّدِیقُ الصَّدُوقُ.(۱)

از جمله نعمت‌ها، دوست باوفا است.

کدام دوست را می‌توان دوست حقیقی دانست. حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند آنان را چنین معرفی می‌کند:

لا یَکُونُ الْصَدِیقُ صَدِیقَاً حَتی یَحْفُظَ اخاهُ فی ثَلاثٍ فی نِکْبَتِهِ وَ غَیْبَتِهِ وَ وَفاته.(۲)

دوست واقعی نیست مگر آنکه برادری خود را در سه حال حفظ کند: در سختی‌ها، در غیبت دوست و پس از درگذشت دوست.

پرهیز از مجالس لهو و لعب

خداباورانی که در پی سعادت و کمال هستند، هیچ‌گاه سرگرم لهو و لعب نمی‌شوند. آنان نیک می‌دانند که شرکت در مجالس لهو و لعب و نشست و برخاست با از خدا بی‌خبران و غفلت‌زدگان و گناه‌کاران، نادرست است. انسان در این جهان فانی، فرصت محدودی برای فراهم کردن توشه آخرت دارد و شایسته نیست این فرصت را بیهوده هدر دهد.

شرکت در چنین مجالسی، غفلت و بی‌خبری به همراه دارد و سرمایه عمر آدمی را تباه می‌سازد. زمانی می‌رسد که انسان چشم باز کند و ببیند فرصت چندانی ندارد و بار گناهان بر دوشش سنگینی می‌کند و نشاط و شور جوانی را هم برای جبران گذشته ندارد. بنابراین، برای حفظ ایمان، باید از شرکت در مجالس غفلت خودداری کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۹

۲- سجع الحمام، ص ۳۳۲

ص: ۱۰۰

مَجالِسُ اللَّهْوِ تُفْسِدُ الإِيمانَ.(۱)

مجالس لهو و لعب، ایمان را تباه می کند.

آن حضرت در کلامی دیگر به نقل اهل سنت، یکی از مصداق‌های مجالس لهو را چنین بیان می‌فرماید:

إِذا كُنْتَ فِي مَجْلِسٍ وَ لَمْ تَكُنْ الْمُحدِّثُ و لا المُحدَّثُ فَقُمْ.(۲)

هر گاه در مجلسی بودی که در آنجا نه گوینده هستی و نه شنونده، پس از آن مجلس برخیز (و بیهوده منشین).

دوستان باوفا

پیونـد برادران دینی ناگسستنی است. آنـان که در مکتب قرآن و عـترت تربیت شده‌انـد، هیـچ گاه یـاران خـود را تنهـا نمی گذارنـد. دوسـتان خوب در خوشـی‌ها و ناخوشـی در کنار یکدیگرنـد و به آسانی از یکـدیگر جدا نمی‌شوند. دوسـتان وفادار را در تنگناها و مشکلات بهتر می‌توان شناخت.

متأسـفانه بعضـی از مردم، تنها در مواقع معمولی و عادی به یکـدیگر علاقه‌مندنـد. اگر بخواهیم بفهمیم که این علاقه از روی صـفا و پاکی است یا چیز دیگر، باید آزمایش کرد. حقیقت این است که هنگامی می‌توان روی دوستی انسان‌ها تکیه کرد که در مقام عمل و در سـختی‌ها، از خود پایـداری نشان دهنـد. بسـیارند دوسـتان ایام خوشـی که صادقانه نسبت به هم اظهار محبت می کننـد. سـخن اینجاست که آیا به هنگام مشکلات هم آنها را در کنار خود می‌توان یافت؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۳۴

۲- سجع الحمام، ص ۶۵

ص: ۱۰۱

مَوَدَّةُ ابْناءِ الدُّنْیا تَزُولُ لِادْنی عارِضٍ یَعْرُضُ.(۱)

دوستی دنیاطلبان به کمترین چیزی از بین می‌رود.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، پرده از این حقیقت برمی‌دارد و این سخن را چنین توضیح می‌دهد که:

قُلُوبُ الْجُهَّالِ تَسْتَفِزُّها الْاطْماعُ وَ تُرْتَهَنُ بْالْامانِیِّ وَ تَتَعَلَّقُ بِالْخَدائِعِ.(۲)

قلوب نادانان با طمع همراه است و در گرو آرزوهاست و با فریب‌کاری پیوند خورده است.

ازاین‌رو، دوستی آنان با این موارد درآمیخته. به همین جهت با کمترین بهانه‌ای دوستی‌ها تبدیل به دشمن می‌شود.

دوستی‌های دروغین

آدمی در زندگی به دوست نیاز دارد و دل بی‌دوست، دلی غمگین و تنهاست. در این میان، نکته مهم، دوست‌یابی است. در این زمینه باید پس از آزمودن دوست، به او اعتماد و تکیه کرد. بنابراین، شایسته نیست به محض برخورد با کسی با او طرح رفاقت درافکنیم و رازهای درونی خود را پیش او بازگوییم. باید توجه داشته باشیم که بسیاری از اشخاص وقتی به انسان می‌رسند، چنان اظهار دوستی می‌کنند که انسان می‌پندارد این ادعا از اعماق وجودشان سرچشمه می‌گیرد، در صورتی که بسیاری از این دوستی‌ها و اظهار ارادت‌ها، عمر بسیار کوتاهی دارد. اظهار دوستی‌ها به موقعیت علمی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی افراد بستگی دارد و باید با

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۶

۲- سجع الحمام، ص ۲۶۶

ص: ۱۰۲

هر یک از این افراد، متناسب با شخصیت و جایگاهشان عمل کنیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَوَدَّةُ الْعَوامِ تَقْطَعُ کَانْقِطاعِ السَّحابِ.(۱)

دوستی عوامانه، زودگذر است، همچنان‌که ابرها به سرعت می گذرند.

انتخاب دوست

دوستان واقعی را تنها با آزمودن در شرایط سخت و مشکل می‌توان شناخت. دوستان صدیقی که در غم و شادی کنار انسان می‌مانند و از مال و آبروی خود برای دوستان مایه می گذارند. بنابراین، باید به‌خاطر اهمیت دوست‌یابی و هم‌نشینی با آنان که بر دین و دنیای یکدیگر اثر می گذارند، در گزینش آنان دقت کافی به خرج داد. با این حال، بسیاری از مردم، برای انتخاب دوست تلاش چندانی نمی‌کنند و چه بسا دوستان خود را به صورت تصادفی، در کوچه و بازار و مدرسه پیدا می‌کنند. اینان پس از چندبار گفت‌وگو و رفت‌وآمد، چنان با هم گرم و صمیمی می‌شوند که گویی سال‌هاست یکدیگر را می‌شناسند. آیا به این دوستی‌ها می‌توان اعتماد کرد؟ باید دانست ضربه‌هایی که دوستان امتحان نشده بر انسان وارد می‌آورند، گاهی بدترین زیان‌های مادی و معنوی را در پی می‌آورد.

شایسته است دوستان خود را پس از آزمایش برگزینیم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنِ اطْمَئَنَّ قَبْلَ الْإِخْتِبارِ نَدِمَ.(۲)

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۱۴۹

۲- همان، ج ۵، ص ۴۶۱

ص: ۱۰۳

هر کس پیش از آزمایش اطمینان کند، پشیمان می‌شود.

آن حضرت، یکی از راه‌های آزمایش دوست را در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، چنین بیان می‌کند:

اذا وَلّی صَدِیقُکَ وِلایَةً فَاصَبْتَهُ عَلی الْعُشْرِ مِنْ صَدَقَتِهِ فَلَیْسَ بِصَاحِبِ سُوْءٍ.(۱)

هرگاه دیدی که دوستت به مقامی رسید و یک دهم دوستی خود را باز حفظ کرده است، بدان که دوست بدی نیست.

نیکوکاری

نیکوکاران افزون بر اینکه نزد مردم احترام خاصی دارند، در پیشگاه خدا نیز از جایگاه خوبی برخوردارند. البته به شرط آنکه به دنبال خودنمایی و ریاکاری نباشند و گرنه ارزش معنوی خود را از دست خواهند داد. گرچه باید کوشش شود که کار نیک به صورت ناشناخته و پنهان انجام گیرد تا از ارزش بیشتری بهره‌مند باشد، ولی گاهی برای تشویق دیگران، بهتر است برخی از کارهای خوب را آشکارا انجام دهیم؛ که این، خود، کار نیکوی دیگری است. کسانی که بی‌منّت به دیگران خدمت می‌کنند و کار نیک خود را به رخ نمی‌کشند و آن را ذخیره جهان دیگر می‌سازند، شایسته قدردانی هستند. این خوبان برای حفظ حرمت مؤمنان، آبروی آنان را محفوظ می‌دارند و کار خوب خود را پیش دیگران آشکار نمی‌سازند؛ چون نیک می‌دانند که با چنین کاری، مؤمنان عزتمند دعای خیر خود را بدرقه راهشان می‌سازند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۲۹۵

ص: ۱۰۴

اذا صَنَعْتَ مَعْرُوفاً فَاسْتُرْهُ.(۱)

چون کار نیکی انجام دادی، آن را پنهان کن.

در سخن دیگری بنا بر نقل اهل سنت فرمود:

خَیْرُ الْمَعْرُوفِ سَتْرُهُ.(۲)

خیر بودن کار نیک در پنهان بودن آن است.

خدمت بلاعوض

انگیزه نیکوکاران متفاوت است؛ گروهی خدمت می‌کنند تا طرف مقابل نیز در همان حد یا بیشتر، به آنها خدمتی بکند. گروهی نیز چون روح بزرگی دارند، برای رضایت الهی کارهای خیرخواهانه می‌کنند. راه درست این است که سپاس‌گزاری کردن یا نکردن دیگران بر انگیزه نیکوکار در نیکوکاری اثر نگذارد؛ چون نیکوکار در گام برداشتن برای رضای خدا از هیچ رفتاری دل‌سرد نمی‌شود. کدام بنده مؤمنی تشکر و قدردانی خداوند را با سپاس‌گزاری مخلوق معاوضه می‌کند. مگر نه اینکه او با انگیزه‌ای الهی برای انجام این کار گام برداشته و از ابتدا به دنبال کسب رضایت مانای الهی بوده است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لایُزْهِدَنَّکَ فِی اصْطِناعِ الْمَعْرُوفِ قِلَّهُ مَنْ یَشْکُرُ.(۳)

مبادا کم بودن سپاس‌گزاران، تو را نسبت به انجام دادن کار نیک بی‌رغبت کند.

نزدیک به‌همین کلام را از آن حضرت اهل سنت چنین نقل کرده‌اند:

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۵

۲- سجع الحمام، ص ۲۸۸

۳- غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۲۴

ص: ۱۰۵

لا یَزْهَدَنَّکَ فِی الْمَعْرُوفِ کُفْرُ مَنْ کَفَرَهُ فَقَدْ یَشْکُرُکَ عَلَیْهِ مَنْ لا یَسْتَمْتَعُ مِنْهُ.(۱)

مبادا ناسپاسی ناسپاسان، تو را نسبت به کار نیک بی‌رغبت کند؛ زیرا بر آن کار نیک کسی از تو سپاس‌گزاری می‌کند که هیچ بهره‌ای از کار نیک تو، به او نرسیده است.

پیش‌قدمی در کمک به نیازمندان

برخی‌از مردم با اینکه می‌دانند شخص نیازمندی در محیط زندگی‌شان وجود دارد، ولی هیچ‌گاه برای برآوردن نیازهای وی قدمی برنمی‌دارند، بلکه صبر می‌کنند تا او درخواست کند. تقاضاکردن و حاجت خواستن با خجالت و شرمندگی همراه است و به همین دلیل، برخی ترجیح می‌دهند از تقاضای خود بگذرند تا خجالت‌زده نشوند. در مقابل، کسانی نیز همین که احساس کنند کسی نیازی دارد، بدون آنکه دیگران متوجه شوند، با انگیزه‌های انسانی، نیازش را برطرف می‌سازند. لذتی که اینان از این کار می‌برند، بسیار بیشتر از زمانی است که در حضور دیگران به مستمندی کمک می‌کنند. این کمک‌رسانان، خدمت پنهانی را بدون منّت‌گذاری انجام می‌دهند و با برخورد برادرانه خود، عزت و سربلندی نیازمند را حفظ می‌کنند و حاضر نمی‌شوند که او سختی سؤال و درخواست را بر خود هموار کند. حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

افْضَلُ النَّوالِ ما وَصَلَ قَبْلَ السُّؤالِ.(۲)

بهترین بخشش آن است که پیش از درخواست انجام شود.

۱- سجع الحمام، ص ۳۲۷

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۱؛ سجع الحمام، ص ۱۸۳

ص: ۱۰۶

فراموش کردن نیکی‌های خود

نیک‌مردان جهان هیچ‌گاه خدمات خود را به رخ دیگران نمی‌کشند و پاداش آن را تنها از خداوند می‌خواهند. بنابراین، اگر به کسی نیکی می‌کنید، جوان‌مردی ایجاب می‌کند که کار نیک خود را فراموش کنید، نه اینکه همواره این کار را به خاطر بیاورید، یا خدای ناکرده به این و آن بگویید. این کار افزون بر اینکه از پاداش معنوی نیکوکار می‌کاهد، چه بسا ممکن است موجب آزار آن شخص نیز شود؛ زیرا برخی نمی‌خواهند دیگران از کمکی که به آنها شده است، آگاه شوند. بنابراین، بکوشید کار نیک خود را فراموش کنید تا پاداش معنوی‌تان حفظ شود و آبروی کسی نیز که به او نیکی کرده‌اید، محفوظ بماند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اذا صَنَعْتَ مَعْرُوفاً فَانْسِهِ.(۱)

چون کار نیکی کردی، آن را فراموش کن.

در سخنی دیگر به روایت اهل سنت می‌فرماید:

احْیِ الْمَعْرُوْفَ بِامَاتَتِهِ.(۲)

کار خوب را با فراموش کردن آن زنده کن.

نیکی با دست خویش

همه می‌دانیم که مرگ، حق است و هیچ انسانی در این جهان مادی برای همیشه ماندگار نیست. مرگ ناگهان به سراغ انسان می‌آید و کاخ آمال و آرزوهایش را فرو می‌ریزد. تلاش کنیم بسیاری از کارهایی که می‌خواهیم به عهده دیگران بگذاریم، تا زنده‌ایم و فرصت داریم،

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۵

۲- سجع الحمام، ص ۴۷

ص: ۱۰۷

خودمان به انجام برسانیم. در آموزه‌های اسلامی، ارزش آنچه انسان با دست خود می‌بخشد، بسیار بیشتر از چیزی است که دیگران به جای او انجام می‌دهند. از آن گذشته چه بسا ممکن است وصی موفق به انجام سفارش‌ها نشود یا در انجام آنها کوتاهی کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کُنْ وَصِیَّ نفْسِکَ وَافْعَلْ فی مالِکَ ما تُحِبُّ انْ یَفْعَلَهُ فِیهِ غَیْرُکَ.(۱)

وصی خودت باش و آنچه را دوست داری دیگری در مالت انجام دهد، خودت انجام بده.

نزدیک به همین کلام از اهل سنت نیز نقل شده است.(۲)

اطعام کامل

برپا کردن سفره مهمان‌نوازی، از سیره کریمان است؛ آنانی که از بهره‌گیری نعمت‌ها در کنار هم‌نوعان خود لذت می‌برند و نیک می‌دانند که اطعام کردن به دیگران به دیگران از سنّت‌های خوب انسانی و اسلامی است. باید دانست که این عمل سبب ایجاد محبت میان اطعام کننده و میهمانان می‌شود. البته در انجام این عمل خیر میان فقیر و پول‌دار نباید تفاوت گذاشت. همچنین محل غذاخوری را باید به گونه‌ای ترتیب داد که مجلس بالا و پایین نداشته باشد و به همگان به طور مساوی احترام گذاشته شود. از هرگونه اسراف و به هدر دادن غذا نیز باید خودداری کرد. غذا نیز چنان کم نباشد تا همه بتوانند از آن استفاده کنند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اذا اطْعَمْتَ فَاشْبِعْ.

اگر اطعام می‌کنی، (میهمانان) را سیر کن.

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۶۰۸

۲- سجع الحمام، ص ۴۵۵

ص: ۱۰۸

سیره عملی خود آن حضرت نیز چنین بود و بنا بر نقل اهل سنت، آن حضرت در اعیاد می‌فرمود: «حیوانی برای قربانی بخرید که از دو سال به بالا داشته و سالم و چاق باشد تا خود و دیگران از حیوان فربه خورده باشید».(۱)

دست‌گیری از نیازمندان واقعی

دست‌گیری از مستمندان واقعی، افزون بر رضایت الهی، در حل مشکلات این افراد آبرومند بسیار کارساز است. در جامعه ما کسانی هستند که در اوضاع سخت اقتصادی به سر می‌برند، ولی نیازشان را اظهار نمی‌کنند. ازاین‌رو، به حکم عقل و وجدان و شرع باید به کمک آنها شتافت. بعضی‌ها به این مسئله توجهی ندارند و چه بسا کمک‌های خود را به کسانی می‌رسانند که یا اصلًا نیازمند نیستند یا اگر هم نیازی داشته باشند، نیازشان چندان شدید و فوری نیست. بکوشیم کمک‌هایمان را با بررسی و پی‌گیری لازم به کسانی برسانیم که استحقاق بیشتری دارند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

خَیْرُ الْبِرِّ ما وَصَلَ الَی الْمُحْتاجِ.(۲)

بهترین نیکوکاری آن است که در حق نیازمندان انجام شود.

در سخنی دیگر از تأخیر در کمک به نیازمندان برحذر داشته است و می‌فرماید:

لا تُؤَخِّرْ انالَةَ الْمُحتاجِ الی غَدٍ فَانّکَ لا تَعْرِفُ مَا یَعْرُضُ

۱- کنزالعمال، ج ۵، ص ۲۲۳

۲- غررالحکم، ص ۴۲۵

ص: ۱۰۹

فِی غَدٍ.(۱)

کمک‌رسانی به نیازمند را برای فردا به تأخیر نینداز؛ زیرا نمی‌دانی تا فردا چه پیش خواهد آمد.

گره‌گشایی

یکی از نشانه‌های محبوب خلق و خالق بودن، گره‌گشا بودن در کار بندگان خداست. یکی از نعمت‌های بزرگ الهی، مراجعه اشخاص برای رفع گرفتاری‌ها به انسان است. مهم این است که انسان نباید این مسئله را نوعی گرفتاری و دردسر حساب کند، بلکه باید شکرگزار باشد که خدا چنین توفیقی را نصیب او کرده و خواسته است گرفتاری بنده‌ای به دست او حل شود. بی‌شک، این توفیق نصیب هر کسی نمی‌شود. پس مبادا که از مراجعه مردم ناراحت شویم و با آنها برخورد نامناسب کنیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

انَّ حَوائِجَ النَّاسِ الَیْکُمْ نِعْمَهٌ مِنَ اللّهِ عَلَیْکُمْ فَاغْتَنِمُوها وَ لاتَمَلُّوها فَتَتَحَوَّلَ نِقْمَهً.(۲)

روی آوردن مردم به شما برای رفع نیاز، نعمتی است از خدا.

پس آن را غنیمت بشمارید و از آن ملول نشوید تا این نعمت به عذاب بدل نشود.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، خطاب به فرزندش می‌فرماید:

اذَا وَجَدْتَ مِنْ اهْلِ الْحاجَهِ مَنْ یَحْمِلُ زَادَکَ وَ یُوَافِیْکَ بِهِ حَیْثُ

۱- سجع الحمام، ج ۲، ص ۵۷۳

۲- غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۷۳

ص: ۱۱۰

تَحْتَاجُ الَیْهِ فَاْغْتَنِمْهُ.(۱)

هر گـاه از نیازمنـدان کسـی را یـافتی که توشه آخرتت را برایت حمـل کرده است و روزی (قیامت) که محتاج به آن می‌شوی، به تو بازگرداند، آن را غنیمت بشمار (و به نیازمند کمک کن).

نیکی به بدکاران

احسان و گذشت در حق دیگران، بهترین وسیله تربیت و هدایت است.

در پرتـو نیکی، دریچه‌هـایی از مهر و عطـوفت به سـوی دیگران گشـوده می‌شود و انسـان می‌توانـد بر قلب‌هـا حکومت کنـد. فطرت انسان‌هـا، بر پـایه محبت و مهرورزی است، ولی برخی از مردم تصور می‌کننـد که تنهـا بایـد به انسان‌هـای خوب احسان کننـد. نباید فراموش کنیم که بدکاران نیز انسانند و در بسـیاری از اوقات، بیش از دیگران به احسان نیاز دارند. اگر کمک به آنها حساب شده و منطقی باشد، در اصلاح و هدایتشان بسیار مؤثر است.

چه بسـیار بدکارانی که در پی احسانی که در حقشان شده است، از بی‌راهه بازگشـته و در صف پرهیزکاران قرار گرفته‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْاحْسانُ الَی المُسِیءِ أَحْسَنُ الْفَضْلِ.(۲)

نیکی به بدکاران بهترین فضیلت است.

و در سخنی دیگر بنا بر نقل اهل‌سنت می‌فرماید:

الْاحْسانُ یَقْطَعُ اللِّسانَ.(۳)

نیکی زبان بدی‌ها را می‌برد.

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲

۲- غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۵۴

۳- مطلوب کل طالب، ص ۳۸، کلمه ۷۸

ص: ۱۱۱

شتاب در نیکوکاری

شتـاب در انجـام دادن کار نیکو، بسـیار پسـندیده است؛ چه اینکه ممکن است انسان از چنـد جهت توفیق آن را از دست بدهـد. اول اینکه عمر و زمـان به کمـک او نیایـد. دیگر اینکه مـانعی در راه انجام آن پیش آیـد و سوم آنکه شـیطان در کمین اوست و با انواع وسوسه‌هـا، این توفیق را از او بگیرد و وی را دچـار غفلت و بی‌خبری کنـد. بنابراین، در نیکوکاری، لحظه‌ای درنگ هم جایز نیست. بعضـی انسان‌ها دوست دارنـد کارهای نیک انجام دهنـد، ولی در اجرای تصـمیم خود، امروز و فردا می‌کنند. این تأخیر، فرصت کار خیر را از انسان می‌گیرد. در اسلام، شتاب کردن در کار نیک سفارش شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

تَعْجِیلُ الْبِرِّ زِیادَهٌ فِی الْبِرِّ.(۱)

شتاب در نیکوکاری، نیکوکاری بیشتر است.

در سخنی دیگر بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

لِکُلِّ شَیْءٍ ثَمَرَهٌ و ثَمَرَهٌ الْمَعْرُوفِ تَعْجِیْلُ السِرَّاحِ.(۲)

هر چیزی، میوه‌ای دارد و میوه کار خوب، تعجیل در برآوردن آن است.

مردمی بودن

جاه و مقام و منصب دنیایی ممکن است بسـیاری از افراد را به گردن‌کشـی در برابر خداونـد و زورگویی به بنـدگانش بکشاند. البته این امور بر آنانی که روحی بلند و آزاده دارند، اثر نمی‌گذارد؛ چه اینکه آنان در

۱- غرر الحکم، ص ۲۸۳

۲- سجع الحمام، ص ۳۴۰

ص: ۱۱۲

اوج قـدرت و دارندگی، بسـیار فروتن هسـتند و اخلاق و رفتار آنان با مردم، عادی و معمولی است. چنین افرادی هرگز خود را تافته جدا بافته از جامعه نمی‌شمارند. این افراد به اصطلاح خاکی‌اند و بدون هیچ تشریفات و تعارفی با مردم نشست و برخاست می‌کنند و بـا همگـان چنـان گرم و صـمیمی‌اند که گویی رفیق چنـدین ساله هسـتند. در مقابل، افرادی نیز چنان مغرورنـد که انسان نمی‌خواهد حتی برای یک لحظه هم آنها را ببیند.

شکی نیست که مردم آنها را دوست ندارند و از جمع خود طرد خواهند کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَأَلَّفَ النَّاسَ احَبُّوهُ.(۱)

هر کس با مردم بجوشد، مردم او را دوست خواهند داشت.

در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشَّیةً فَمَنْ تَالَّفَها اقْبَلَتْ عَلَیْهِ.

قلب‌های مردم گریزان است. کسی که با آنان بجوشد، به او روی می‌آورند (و رام او می‌گردند).

یک‌رنگی

یـک‌رنگی و صـداقت نشـانه ایمان و دورویی و نیرنگ نیز نشانه نفاق است. ناگفته پیـداست که در روابط انسانی هیـچ چیز بـدتر از نفاق و دورویی نیست. به کسـی دورو می‌گویند که ظاهر و باطنش یکسان نیست. زیان این افراد از کسانی که آشـکارا راه مخالفت برگزیده‌انـد، بیشتر است. اینان در حضور دین‌داران، از مـذهب سـخن می‌گوینـد و نزد آنانی که از مذهب فاصـله گرفته‌اند، خود را نسبت به آموزه‌های مذهبی بی‌علاقه نشان

۱- همان، ج ۵، ص ۱۸۴

ص: ۱۱۳

می‌دهنـد. انسان دورو اگرچه همیشه تلاش می‌کند تا خود را یک‌رنگ جلوه دهد، ولی خواه ناخواه چهره واقعی‌اش آشـکار خواهد شـد. البته این رسوایی هنگـامی رخ می‌دهـد که فتنه‌هـای زیـادی برپا شـده است و عـده زیادی فریب او را خورده و زیان‌های جبران ناپـذیری دیده‌انـد. کسـانی که بـا جلوه‌گری منافقـان، عمر و ایمـان خـود را از کـف داده‌انـد، فرصت جـبران هم ندارنـد. نمونه این فریب‌خوردگان را در صف مقابل بهترین و کامل‌ترین مخلوق الهی؛ یعنی پیامبراعظم صلی الله علیه و آله می‌توان جست که با توطئه منافقان و دورویان، رسول الله صـلی الله علیه و آله را تنها گذاشتند و حتی گاهی علیه ایشان دست به توطئه زدند. چه کسی می‌تواند چهره واقعی منافقان را که با هزاران رنگ و حیله پنهان کرده‌انـد، شـناسایی کنـد و از آسـیب آنان در امان بمانـد؟ این افراد حتی از کافران بدترند؛ چون چهره آنان، برای دیگران آشکار است. امام علی علیه السلام در نکوهش این افراد می‌فرماید:

ما اقْبَحَ بِالْانسانِ انْ یَکُونَ ذاوَجْهَیْنِ.(۱)

چه‌قدر زشت است که انسان دورو باشد.

ثمره نفاق نیز خواه ناخواه ظاهر خواهـد شـد و منافق که در پی عزت در بین مردم است، پس از افشا شدن نفاقش، خوار خواهد شد، چنان‌که آن حضرت در سخن دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

نِفَاقُ الْمَرْءِ ذِلةٌ.(۲)

نفاق هر کس سبب خواری اوست.

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۳۵

۲- مطلوب کل طالب، ص ۲۱، کلمه ۴۰

جلب اعتماد مردم

شماری از مردم، به هنگام غم و شادی انسان‌ها، تکیه‌گاه آنان هستند و در حقیقت، حلّال مشکلات هم‌نوعان خویشند. یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌هایی که نصیب انسان می‌شود، این است که مردم در امور دین و دنیای خود به او اطمینان کنند و به آنچه می‌گوید، اعتماد داشته باشند و سخنانش را از صمیم قلب بپذیرند. این توفیق بزرگی است که به آسانی نصیب هر کس نخواهد شد. انسان می‌تواند با اعمال صالح و در آزمون‌های اجتماعی، شایستگی‌های خود را در عمل اثبات کند تا نزد مردم اعتبار و ارزش یابد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کَفی بِالْمَرْءِ سَعادَةً انْ یُوثَقَ بِهِ فِی امورِ الدِّینِ و الدُّنْیا.(۱)

در سعادت انسان همین بس که مردم در امور دین و دنیا به او اعتماد کنند.

در سخنی دیگر بنابر نقل اهل سنت، چنین اعتماد و محبوبیتی را گنج سودمند می‌داند:

انْفَعُ الْکُنُوزِ مُحِبَّةُ الْقُلُوبِ.(۲)

محبوبیت در دل‌ها سودمندترین گنج‌هاست.

انصاف با دیگران

انسان‌های با انصاف هیچ‌گاه از جاده حقانیت خارج نمی‌شوند و حتی اگر زیان‌های مادی نیز متوجه آنان باشد، باز هم از دادن حق به حق‌دار پرهیز نمی‌کنند. گاهی انسان در وضعی قرار می‌گیرد که رعایت انصاف

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۸۱

۲- سجع الحمام، ص ۱۲۳

ص: ۱۱۵

برایش از مبارزه در میدان جنگ نیز مشکل‌تر است. در این حال، برخی افراد از مرز انصاف پا را فراتر نمی‌نهند. بنابراین، اگر با شخصی کوچک‌تر از خودتان بحث می‌کنید و در میانه کار متوجه می‌شوید حق با اوست، چنانچه این شهامت را داشتید که حق را به جانب او بدهید، خشنود باشید که از انصاف بهره‌ای دارید و راه عدالت را می‌پیمایید. امام علی علیه السلام در توصیه به این صفت نیکو در ذیل آیه شریف: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ؛ خداوند به عدل و انصاف سفارش فرموده است.»(۱) بنابر نقل شیعه و اهل‌سنت می‌فرماید: «الْعَدْلُ الْإِنْصافُ وَ الْإِحْسانُ التَّفَضُّلُ؛ عدل، انصاف است و احسان، بخشش».(۲)

امید به مردم

ذات مقدس الهی، تنها تکیه‌گاه پایدار، مقتدر و پشتیبان انسان است.

شایسته نیست آدمی در زندگی به انسان‌های مانند خود تکیه کند؛ چه اینکه آنها نیز مانند او تکیه‌گاهشان خداوند است. بنابراین، انسان‌های عاقل و باایمان، توکل‌شان به خداوند است و هرگز در زندگی به مردم تکیه و اعتماد نمی‌کنند. آنان امیدشان در مرتبه اول به خداست و در قدم بعدی، نیروی خود را به کار می‌گیرند. آنان به جای اینکه همواره در انتظار کمک دیگران باشند، به پشتیبانی خداوند دل‌گرم هستند. آیا بهتر نیست به جای امید بیهوده به دیگران داشتن، با توکل به خداوند، به همت و تلاش خود تکیه کنیم؟ توکل به خداوند و امید نبستن به مردم و تکیه نکردن بر آنان پایه اخلاص است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- نحل: ۵۰

۲- نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۲۲۸؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۵۱

ص: ۱۱۶

مَنْ عَرَفَ النَّاسَ لَمْ یَعْتَمِدْ عَلَیْهِمْ.(۱)

هر کس مردم را بشناسد، به آنها تکیه نمی کند.

حضرت در جایی دیگر می‌فرماید:

اوَّلُ الإخلاصِ الْیأسُ مِمّا فِی ایْدِی النَّاسِ.

آغاز اخلاص، ناامید بودن از چیزی است که در دست مردم است.

در سخنی دیگر بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

حُسْنُ الْیَاْسِ خَیْرٌ لَکَ مِنَ الْطَّلَبِ الی النَّاسِ.(۲)

ناامیدی نیکو برایت از تقاضا از مردم نیکوتر است.(۳)

فریادرسی

عده‌ای در زندگی دنیا پرتوشه و بهره‌مندند که بایسته است به شکرانه این توان‌مندی، از ناتوانان دست گیری کنند. مسلمان هیچ گاه نمی‌تواند در برابر مشکلات نداران و بیچارگان، بی‌اعتنا باشد. او نمی‌تواند به شادخواری بپردازد و غم و گرفتاری برادران مؤمنش را درد خویش نشمارد و به فریادرسی همت نگمارد.

هیچ شب و روزی بر جهان نمی گذرد مگر آنکه ناله و فریاد هزاران دردمند دل‌شکسته زیر این آسمان کبود می‌پیچد و با زبان بی‌زبانی، فریاد یاری‌رسانی سر می‌دهند، ولی آیا تاکنون به هیچ یک از کمک‌خواهان دردمند پاسخ داده‌ایم؟ اگر توان لازم را داشته و خدای ناکرده پاسخ

۱- غررالحکم، ص ۲۵۶

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

۳- ناامیدی نیکو همان چیزی است که در دست مردم است

ص: ۱۱۷

نداده‌ایم، از هم‌اکنون تصمیم بگیریم به جبران اشتباه‌های گذشته، در راه انجام دادن این وظیفه بزرگ انسانی کوشا باشیم تا در پیشگاه ناظر همیشه بیدار، شرمنده و سرافکنده نباشیم. خداوند بزرگ نیز به پاس رسیدگی به بندگانش، وسیله آمرزش و مغفرت فریادرسانان را فراهم می‌سازد. او با این کار خود، خداگونگی را می‌آزماید؛ زیرا خداوند، ناله بی‌پناهان و فریادرسان را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. حضرت علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

مِنْ کَفَّاراتِ الذُّنُوبِ الْعِظامِ اغاثَهُ الْمَلْهُوفِ.(۱)

فریادرسی بیچارگان، کفاره گناهان بزرگ است.

دست‌گیری از ستم‌دیده

سیره پیشوایان دینی، دفاع از ستم‌دیدگان و بی‌پناهان است. آنان از پیروان خود می‌خواستند که یاور ستم‌دیدگان و دشمن ستم‌کاران باشند.

یکی از مهم‌ترین وظایف انسان‌ها، جلوگیری از ستم است. بسیاری از ستم‌دیدگان، توانایی به دست آوردن حق مشروع خود را ندارند و تنها با کمک و هم‌یاری دیگران می‌توانند به این مهم دست یابند. کسانی که قدرت دارند، نباید در این کار کوتاهی کنند. اگر کسی بتواند در راه احقاق حق ستم‌دیده گامی بردارد، ولی از انجام دادن آن کوتاهی کند، در پیشگاه خدا و وجدانش پاسخی نخواهد داشت. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کُونَا لِلظّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً.(۲)

همواره دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید.(۳)

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹؛ سجع الحمام، ص ۴۲۹

۲- نهج‌البلاغه، نامه شماره ۴۷

۳- سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

ص: ۱۱۸

طبری از عالمـان برجسـته اهـل سـنت در تاریـخ خـود همین روایت را نقـل کرده، ولی به جـای کلمه «عون» کلمه «ناصـر» را آورده است.(۱)

شایستگی در کار

برخی از مردم وقتی می‌خواهنـد کـار و پیشه‌ای برای خود فراهم کننـد، پیش از هر چیز به دنبال کاری می‌رونـد که ظاهری پر سـر و صـدا داشـته باشـد و سـبب معروف شدن آنان شود. از آنجا که برخی کارها، به تخصـص و آگاهی ویژه‌ای نیاز دارد که آنها از آن بی‌بهره‌انـد، خواه نـاخواه سـرگردان و از همه چیز ناامیـد می‌شونـد. بنـابراین، بهتر است پیش از اینکه دنبـال کاری برویـد، فکر کنید شایسـتگی انجام دادن آن را داریـد یا خیر. بایـد میان کار و اسـتعداد افراد رابطه وجود داشـته باشـد و هر کس مسـئولیت و کاری را بپذیرد که توان انجام دادن آن را دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تَطْمَعْ فِیما لا تَسْتَحِقُّ.(۲)

در آنچه استحقاقش را نداری، طمع مکن.

اگر کسـی چنین پند حکیمانه‌ای را به گوش نگیرد، سـرانجامی جز آنچه آن حضـرت فرموده است، ندارد که: سرانجام خوار خواهد شد:

الْذُّلُّ مَعَ الْطَّمَعِ.(۳)

به همراه طمع خواری است.

حق‌مداری

حق‌گرایی از اصول ارزشمندی است که روی‌گردانی از آن شایسته

۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۳

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۱

۳- مطلوب کل طالب، ص ۴۷، کلمه ۲۴

ص: ۱۱۹

هیـچ انسانی نیست. با وجود این، برخی انسان‌ها از انجام دادن کاری که آن را درست می‌داننـد، خجالت می‌کشـند و به همین دلیل، دچار زیان‌های بزرگ مادی و معنوی می‌شونـد. این عمل نشان‌دهنـده ضـعف اراده و درمانـدگی روحی آنان است و بـدون تردید، اگر با تصـمیم جـدی، این سـدّ روانی را نشـکنند، به تدریـج، این روحیه به همه جنبه‌های زندگی‌شان سـرایت می‌کند. بدین ترتیب، دچـار تساهـل و تسامـح می‌شونـد و از دایره حق و حقیقت بیرون می‌رونـد. پس چه بهتر که خجالت و تردیـد را کنار بگذارنـد و از گفتن و به کار بستن آنچه حق می‌دانند، خودداری نورزند.

امام علی علیه السلام فرموده است:

مَنِ اسْتَحْیی مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ احْمَقُ.(۱)

هر کس از گفتن حق شرم کند، احمق است.

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

اعْرِفِ الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَکَ رَفِیعاً کانَ اوْ وَضِیعاً.(۲)

حق را بشناس، از هر کس که آن را به تو شناساند؛ چه آن شخص از افراد بلندمرتبه باشد یا در رتبه پایین اجتماع.

پایداری در احقاق حق

مطالبه حق امری بایسته و شایسته است و بر اساس آموزه‌های روایی، آدمی نسبت به حقوق خود نباید بی‌اعتنا باشد. از بدیهی‌ترین حقوق انسانی این است که هر کسی می‌تواند حق خود را از کسانی بگیرد که به او

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۹

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۰

ص: ۱۲۰

تجاوز کرده‌انـد. البته شخصـی که ادعای حق دارد، بایـد دلیل قابل قبولی داشـته باشـد و آن را در دادگاه یا تشـکیلات صالحی ارائه کند و هرگز نباید با اقدامات خودسرانه، ادعای خود را عملی کند. در هر صورت، مطالبه حق و دادخواهی از حقوق اولیه شهروندی و کاری پسندیده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لایُعابُ الرَّجُلُ بِاخْذِ حَقِّهِ و انَّما یُعابُ بِاخْذِ ما لَیْسَ لَهُ.(۱)

مرد برای مطالبه حقش نباید نکوهش شود، بلکه نکوهش می‌شود به گرفتن چیزی که مال او نیست.

و در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، گذشت از حق خود و ایثار، را مورد توجه قرار داده است و می‌فرماید:

لا یُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِیر حَقِّهِ إنَّما یُعَابُ مَنْ اخَذَ مَا لَیْسَ لَهُ.(۲)

مرد برای تأخیر در گرفتن حقش نباید نکوهش شود، بلکه آن کسی نکوهش می‌شود که چیزی را که حقش نیست، می گیرد.

پیروی از سخن حق

سخن پسـندیده موجب خشـنودی شـنونده می‌شود. سـخن حق و نیکو را باید از هر کسـی پذیرفت. میزان در پذیرش، سـنگینی کلام است، نه وجاهت و مقام گوینـده آن. با این حال، بعضـی افراد وقتی سـخنی می‌شـنوند، پیش از هر چیز می‌خواهند ببینند گوینده آن کیست؛ چنـانچه گوینـده، شـخص مشـهور و دارای مقـام و منصـبی باشـد، آن سـخن را بـدون تحقیـق می‌پذیرنـد وگرنه به آن اعتنا نمی‌کنند. این کار درست نیست؛ چون

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۰

۲- سجع الحمام، ص ۳۲۸

ص: ۱۲۱

ممکن است کلامی سودمند و زیبا از زبان شخصی عادی و گم‌نام نقل شود، چنان‌که احتمال دارد فرد صاحب مقامی نیز سخنانِ کم‌ارزشی بگوید. پس آنچه به کلام ارزش می‌دهد، محتوای کلام است، نه گوینده آن. بکوشیم بر اساس تبلیغات و غوغاسالاری، حرفی را نپذیریم، بلکه به حقیقت سخن توجه داشته باشیم. حضرت علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

لا تَنْظُرْ الی مَنْ قالَ وَ انْظُرْ الی ما قالَ.(۱)

نگاه نکن چه کسی می گوید، بلکه ببین چه می گوید.

ادب‌ورزی

ادب اجتماعی، پیوند محبت میان افراد جامعه را محکم می کند.

آدمیان همواره برای افراد باادب احترام ویژه‌ای قائل هستند. انسان در روابط اجتماعی خود با افرادی روبه‌رو می‌شود که پس از ساعت‌ها گفت‌وگو و هم‌نشینی، حتی یک کلام یا رفتار ناشایست از آنان نمی‌بینند و مایل است مدت‌ها با آنها هم‌نشین باشد. برعکس، افرادی نیز هستند که سخن و رفتارشان، نشان‌دهنده بی‌بهره بودن آنها از ادب و انسانیت است، به گونه‌ای که انسان حاضر نیست حتی یک لحظه هم به چهره آنها بنگرد.

این مسئله نشان‌دهنده این حقیقت است که انسان باادب، محبوب است و بی‌ادب چه بخواهد و چه نخواهد، مورد نفرت دیگران است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اَلْاَدَبُ کمالُ الرَّجُلِ.(۲)

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۷

۲- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۴۶

ص: ۱۲۲

کمال انسان به ادب است.

در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

اَلْاَدَبُ صُوْرَةُ الْعَقْلِ.(۱)

ادب نشان‌دهنده عقل است.

خوش‌قولی

اسلام برای عهد و پیمان ارزش والایی قائل است و پای‌بندی به میثاق را از شرایط ایمان می‌شمارد. در سیره پیشوایان دینی نیز وفای به عهد حتی نسبت به دشمنان به روشنی دیده می‌شود. آنان تا زمانی که طرف مقابل، نقض عهد نمی‌کرد، بر تعهد خویش استوار بودند. با وجود این، یکی از آسیب‌های روابط اجتماعی در جامعه دینی، بها ندادن به وعده‌ها است. این آفت اجتماعی در میان اقشار گوناگون جامعه به ویژه در برخی پیشه‌ها به‌طور چشم‌گیر دیده می‌شود. این در حالی است که اسلام می‌خواهد انسان اگر قول داد، به قولش وفادار بماند و در ادای آن بکوشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ما اَحْسَنَ الْوَفاءَ وَاَقْبَحَ الْجَفاءَ.(۲)

چه قدر وفای به عهد، خوب و بدقولی، زشت است.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

اِنَّ مِنَ الْکَرَمِ الوَفاءُ بِالذِّمَمِ.(۳)

وفای به پیمان‌ها از کرامت است.

۱- مطلوب کل طالب، ص ۳۰، کلمه ۶۱

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۱۶۰

۳- سجع الحمام، ص ۱۱۸

ص: ۱۲۳

امانت‌داری

پای‌بندی به ادای امانت نشانه ایمان و جوان‌مردی است. امانت‌داری دایره گسترده‌ای دارد و حتی گاهی دیگران سخنی را نزد شما به امانت می‌گذارند و می‌خواهند آن را نزد خود محفوظ نگه دارید یا ممکن است کسانی به شما اعتماد کنند و مال یا پولی را به امانت به شما بسپارند. شکی نیست که در این صورت، وظیفه سنگینی بر دوشتان خواهد بود و اگر به خوبی آن را به انجام نرسانید، در پیش‌گاه خدا و وجدانتان آسوده نخواهید بود. چنانچه این وظیفه را به درستی به پایان برسانید، نزد وجدان خود آسوده خواهید بود و پاداش امانت‌داری‌تان را نیز از خداوند دریافت خواهید کرد و اعتماد دیگران نسبت به شما جلب خواهد شد. در نگه‌داری اموال و امانت دیگران باید دقت و حساسیتی همچون پاسداری از داشته‌های خویش و حتی افزون از آن داشت. کوتاهی در این مورد نابخشودنی است و مسامحه در نگه‌داری اموال دیگران و شنیدن وسوسه‌ها و نغمه‌های شیطانی ممکن است امانت‌دار را به خیانت در امانت بکشاند. ازاین‌رو، حضرت علی علیه السلام در هشداری می‌فرماید:

مَنِ استَهانَ بِالْأَمانَهِٔ وَقَعَ فِی الْخِیانَهِٔ.(۱)

هر کس در نگه‌داری از امانت سستی کند، در خیانت می‌افتد.

در سخن دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند سرانجام امانت در خیانت را چنین ترسیم می‌کنند:

مَنْ اسْتَهانَ بِالْاَمانَهِٔ وَ رَتَّع فِی الْخِیَانَهِٔ ... فَقَدْ احْمَلَ بِنَفْسِهِ الْذُّلَ و

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۳

ص: ۱۲۴

الْخِزْیَ فِی الْدُّنیَا وَ هُوَ فِی الْآخِرَةِ اذَلُّ وَ اخْزَی.

کسی که در امانت‌داری سستی بورزد و در حدود خیانت بگردد [خیانت‌ورزی را پیشه خود سازد] خواری و ذلت در دنیا را بر خود روا ساخته و در آخرت نیز خوار و ذلیل‌تر خواهد بود.

راست‌گویی

راست‌گویی از بهترین صفات انسانی است، همچنان‌که دروغ‌گویی بدترین صفت است. بعضی از مردم چنان به دروغ‌گویی عادت کرده‌اند که اگر در شبانه‌روز چند بار دروغ نگویند، احساس آرامش و شادی نمی‌کنند. کسانی که دروغ می‌گویند، دچار عقده حقارت هستند و چون می‌بینند مردم به آنها بی‌اعتماد شده‌اند، با گفتن دروغ، توجه دیگران را به خود جلب می‌کنند. در این میان، انسان‌هایی هستند که هرگز زبان خود را به دروغ نمی‌آلایند. اینان اگر احساس کنند که با دروغ گفتن، منافع دنیایی نیز به دست می‌آورند، باز زبان خود را به آلودگی‌های دروغ نمی‌آلایند.

این افراد در هر حالی صداقت را می‌پسندند، حتی اگر با گفتن سخن درست، مقام و موقعیت خود را از دست بدهند. آنان هیچ‌گاه کار خود را بی‌جهت توجیه نمی‌کنند و دروغ خود را با آرایه مصلحت تزیین نمی‌کنند و در حقیقت، خود را فریب نمی‌دهند. تنها کسانی از این ویژگی ارزشمند برخوردارند که ایمان در عمق جانشان نقش بسته باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الصِّدْقُ اقْوی دَعائِمِ الْإِیمانِ.(۱)

راست‌گویی، نیرومندترین ستون ایمان است.

۱- همان، ج ۲، ص ۶

ص: ۱۲۵

چنین کسانی نه تنها ضرر نمی‌کنند، بلکه با راست‌گویی خود نجات نیز می‌یابند، چنان‌که آن حضرت بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

فِی الصِّدْقِ النَّجاهُ.(۱)

نجات و رهایی در راست‌گویی است.

همسایه‌داری

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را آزار نمی‌دهد.

نیکی به همسایگان، سفارش همیشگی قرآن کریم و بزرگان دین است.

همسایگان نسبت به هم حقوقی دارند که در همه فرهنگ‌ها محترم است.

بسیاری از همسایگان به این حق احترام می‌گذارند و رابطه‌ای محبت‌آمیز میانشان حکم‌فرماست. آنان از دیدار هم‌دیگر بهره می‌برند و بر اثر همکاری و مشارکت، به یکدیگر بهره می‌رسانند. در مقابل، برخی نیز نه تنها نسبت به یکدیگر محبت ندارند، بلکه برعکس، هر روز به بهانه‌های بیهوده با هم در جنگ و ستیزند و حقوق یکدیگر را نادیده می‌گیرند. این در حالی است که حقوق همسایگی، وظیفه‌ای دوجانبه است که در روایات اسلامی بر آن تأکید شده است. مولای متقیان در آخرین لحظه‌های حیات، فرزندان را به رعایت حقوق همسایگان سفارش فرمود.

حق همسایه بر آدمی این است که اگر از او وام خواست، به او وام دهد. اگر به همسایه‌اش نیکی رسید، به او تبریک بگوید. اگر به همسایه‌اش گزندی رسد، او را دلداری دهد و ده‌ها حقوق دیگر. بنابراین، همسایه خوب در غم و شادی همراه انسان است، ولی همسایه بد پی‌درپی مشکلات فراوانی

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۱

ص: ۱۲۶

برای آدمی ایجاد می کند. حضرت علی علیه السلام در نکوهش همسایه بد می‌فرماید:

جارُ السُّوءِ اعْظَمُ الضَّرّاءِ وَ اشَدُّ الْبَلاءِ.(۱)

همسایه بد، بزرگ‌ترین گرفتاری و سخت‌ترین بلاست.

در سخنی دیگر، بنا بر نقل شیعه و اهل سنت در توصیه به فرزندش چنین می‌فرماید:

سَلْ عَنِ الرَّفیقِ قَبْلَ الطَّریقِ وَ عَنْ الْجَارِ قَبْلَ الدَّار.(۲)

قبل از عزم سفر از رفیق راه جویا شو و قبل از ساکن شدن در خانه‌ای از (خوبی یا بدی) همسایگان تحقیق کن.

پرهیز از شتاب‌زدگی در قضاوت

قضاوت کار بسیار مشکلی است و باید حساب‌شده و دقیق باشد؛ زیرا ممکن است بر اثر اشتباه کوچکی، کانون زندگی خانواده‌ای از هم بپاشد، خونی پای‌مال شود و حقی، ناحق شود. انسان نباید نسنجیده، بی‌دقت و شتاب‌زده درباره قضیه‌ای قضاوت کند؛ زیرا در قضاوت تنها دانش شرط نیست، بلکه دقت و بررسی کامل قضیه نیز ضروری است. چه می‌دانید، شاید در نهاد قضیه‌ای که می‌خواهید بدون تفکر درباره آن رأی دهید، حقایقی نهفته باشد که اگر بر شما روشن شود، به کلی نظرتان را تغییر دهد.

بنابراین، نباید به صرف ظن و گمان و با دیدن چیزی بدون بررسی کامل و تأمل در جنبه‌های گوناگون قضیه، بلافاصله حکم قطعی صادر کنیم و حیثیت دیگران را به خطر اندازیم. باید با احتیاط و وسواس خاصی در

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۳۶۰.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۲

ص: ۱۲۷

مورد واقعه‌ای که به آبرو و شخصیت دیگران مربوط است، داوری کنیم و تا زمانی که نیازی نیست، قضاوت نکنیم. چگونه می‌توان آبروی ریخته شده دیگران را به آنها بازگرداند و چگونه می‌توان تاوان مرگ حیثیتی افرادرا جبران کرد؟ حضرت‌علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

لَیْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضاءُ عَلَی الثِّقَةِ بِالظَّنِّ.(۱)

داوری بر اساس گمان، خلاف عدل است.

هدایت بدکاران

آدمی نمی‌تواند در برابر انحراف برادران ایمانی خود سکوت کند و بی‌اعتنا بماند. رسم برادری ایجاب می‌کند که راه هدایت را به آنان نشان دهد و دست‌گیرشان باشد. متأسفانه برخی از مردم، به آزار دیگران و گناه‌کاری سرگرمند و از این بی‌راهه هم باز نمی‌گردند. نصیحت‌گران نباید ناامید شوند، بلکه تا آنجا که ممکن است، باید از راه مستقیم یا غیرمستقیم، به هدایت آنان بپردازند. یکی از این روش‌ها، برخوردهای حساب‌شده انسانی و نیکوکاری است که می‌تواند در روحیه آنها اثر مثبت نهد و آنها را دچار خجلت و شرمندگی کند، به گونه‌ای که در برابر انسان‌های نیکوکار و خوش‌برخورد، خود را حقیر و کوچک بدانند و تلاش کنند تا در راه مردان خدا گام بردارند. حضرت علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

وَ ازْجُرِ الْمُسِئَی بِفِعْلِ الْمُحسِنِ.(۲)

با کار نیک، بدکار را از بدی باز دار.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۸۴؛ سجع الحمام، ص ۳۵۲

۲- همان، ج ۲، ص ۱۸۳؛ کفایهٔ الطالب، ص ۲۲۰

ص: ۱۲۸

خویشتن‌داری از گناه

سفارش اول رهبران دینی به پیروانشان، بهره‌مندی از تقوا و خویشتن‌داری است. زیباترین جامه آدمی، پوشیدن لباس تقواست. اصولًا ارزش هر انسانی به میزان برخورداری او از تقواست. انسان بایـد تلاش کنـد تا همواره این لباس مقـدس را پاکیزه نگه دارد و اگر آلودگی کوچکی در لبـاس خود دیـد، با جـدیت و فوریت تمام، با آب شـفابخش توبه، آن را بشویـد؛ زیرا چنانچه آلودگی به تمـام لبـاس سـرایت کنـد، جز شـرمساری چیز دیگری نصیب انسـان نخواهـد شـد. در پرتو تقوا و پرواپیشـگی، می‌توان از آفت‌ها و آسیب‌های اخلاقی برحذر بود.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ تَعَرّی عَنْ لِباسِ التَّقْوی لَمْ یُسْتَتَرْ بِشَیْءٍ مِنْ اسْبابِ الدُّنْیا.(۱)

هر کس به جامه تقوا پوشیده نشود، هیچ چیز از اسباب دنیا، او را نمی‌پوشاند.

جایگاه دانش‌اندوزی

دانشـمندان، چراغ‌های فروزان زندگی بشری هستند. دانش به آدمی، عزت و ارزش می‌بخشد و دانشمند، درهای پیشرفت و تعالی را به روی آدمیـان می گشایـد. پیشـرفت‌ها، موفقیت‌هـا، خلاقیت‌هـا و کشف‌هـا تنهـا در سایه دانش دانشوران امکان‌پـذیر خواهـد شـد. دانشـمندان پارسا با خدمات صادقانه خود، نام نیکشان را بر کتیبه تاریخ می‌نگارند. اصولًا دانشـمند به واسطه دانشش، همیشه زنده و وجودش، روشنی‌بخش همگان است. در نبودش نیز می‌توانند از آثار و برکات دانش او بهره‌مند شوند و این به

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۰۴

ص: ۱۲۹

معنای برخوردار بودن از حیات ابدی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْعالِمُ حَیٌّ وَ انْ کانَ مَیِّتاً.(۱)

دانشمند، زنده است حتی اگر بمیرد.

در سخنی دیگر بنا بر نقل شیعه و اهل سنت چه زیبا می‌فرماید:

الْعُلَمَاءُ بَاقُون مَا بَقِیَ الْدَّهْرُ اعْیَانُهُمْ مَفْقُودَهٌ و امْثَالُهُمْ فِی الْقُلُوبِ مُوْجُودَهٌ.(۲)

تا روزگاران باقی است، دانشمندان باقی هستند، خود آنان با آنکه از میان مردم رفته‌اند، ولی یاد چهره‌هایشان در دل‌ها نقش بسته است.

تکیه بر ایمان

آدمی باایمان به ذاتی فناناپذیر که همواره او را در کنار خود و یاری‌گر خویش می‌داند، از هیچ قدرتی نمی‌هراسد و نیروی خود را مضاعف می‌بیند. اساساً نمی‌توان تنها به مدد نیروی جسمانی، از پس همه مشکلات برآمد؛ زیرا انسان هرقدر قوی باشد، باز هم به پناه‌گاهی نیاز دارد که در سایه آن بتواند ادامه حیات دهد و به سوی خوش‌بختی حرکت کند. این تکیه‌گاه چیزی جز ایمان نیست؛ چون هیچ چیز مانند ایمان نمی‌تواند حافظ و نگهبان درون و بیرون انسان باشد. ایمان در سختی‌ها و مشکلات، پناه‌گاهی محکم است و همه اضطراب‌ها و نگرانی‌ها را به آرامش بدل می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۱

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

ص: ۱۳۰

الإِیمانُ شَفِیعٌ مُنْجِحٌ.(۱)

ایمان، شفیع نجات‌بخش است.

حضرت در کلامی دیگر بنا بر نقل شیعه و اهل سنت، می‌فرماید:

الْایْمانُ مَعْرِفَةٌ بَالْقَلْبِ وَ اقْرَارٌ بِالْلِّسانِ وَ عَمَلُ بِالْارْکانِ.(۲)

ایمان، شناخت‌قلبی واقرار بازبان وعمل با اعضا و جوارح است.

پرهیز از شهرت‌طلبی

گم‌نامی و ناآشنایی، وسیله‌ای برای راحت‌زیستن و آسوده بودن است. دراین حال، فرد از تعریف و تمجید دیگران به دور است و با خاطری آسوده به زندگی عادی خود می‌پردازد. پس لازم نیست از بیم مراجعه دیگران، پنهان‌کاری کند و با دغدغه و اضطراب، ایام را به سر آورد. یکی از عوامل بدبختی انسان‌ها که آنها را از مسائل اساسی زندگی باز می‌دارد، مشهور شدن در میان مردم است. تا وقتی انسان شهرتی ندارد، به راحتی می‌تواند هرگونه که بخواهد، زندگی کند. در این حال، تصمیم‌گیری‌هایش نیز از قدرت و استحکام بیشتری برخوردار است.

برعکس، شخصی که شهرتی دارد، تمرکز فکر ندارد و در نتیجه، دچار تزلزل رأی در تصمیم‌گیری خواهد شد و این وضع سبب می‌شود آسایش خود را تا حدودی از دست بدهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

انَّ فِی الْخُمُولِ لَراحَةٌ.(۳)

در گمنامی، گونه‌ای از آسایش هست.

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۴۸

۲- سجع الحمام، ص ۱۳۸

۳- غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۳۷

ص: ۱۳۱

سخاوتمندی

گذشتن از مال و بخشیدن آن به دیگران در راه خدا، کار آسانی نیست.

تنها کسانی از عهده این مهم برمی‌آیند که تعلق به مال را در خود از بین برده و لذت بخشش را چشیده باشند. رسیدن به درجات والا ـ و محبوب خالق شدن، شرایطی دارد. یکی از مهم‌ترین اسبابی که می‌تواند انسان را به درجات بالا برساند و او را در ردیف انسان‌های شریف قرار دهد، سخاوتمندی است. انسان سخاوتمند دارای روحی بزرگ و والاست.

نشانه بزرگی روح او همان گذشت اوست. بی‌شک، چنین کسی اگر روحیه گذشت‌نداشت، هرگزنمی‌توانست‌از مال‌دنیابگذرد. به‌یقین، سخاوتمندان در دنیا و آخرت از سعادتمندانند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا یَکْمُلُ الشَّرَفُ الَّا بِالسَّخاءِ وَالتَّواضُعِ.(۱)

بزرگواری جز با سخاوت و فروتنی تکمیل نمی‌شود.

در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت چنین سفارش می‌کند:

الْقِ النَّاسَ عِنْدَ حَاجَتِهِمْ الَیْکَ بِالْبُشْرِ وَ التَّواضُعِ.(۲)

هرگاه مردم به‌تو نیازمندشدند، با رویی گشاده و فروتنی با آنان روبه‌رو شو.

خلق نیکو

خلق و خوی خوب سبب جذب دوستان بسیار خواهد شد و این دوستان صمیمی می‌توانند در همه حال یاور آدمی باشند. این خاصیت اخلاق خوب است که انسان را بی‌اختیار جذب می‌کند. اخلاق خوب

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۴۰۹

۲- سجع الحمام، ص ۳۰۰

ص: ۱۳۲

می‌توانـد مـایه نشـاط و شادابی دیگران شود، به گونه‌ای که شـیرینی این برخورد تا مـدت‌ها در ذایقه‌شان باقی بمانـد و همیشه آرزو کننـد که با چنین افرادی برخوردهای طولانی‌تری داشـته باشـند. امامان معصوم ما که نمونه‌های عملی اخلاق نیکویند، دیگران را نیز به این مهم فراخوانده‌اند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

أَرْضَی النَّاسِ مَنْ کانَتْ اخْلاقُهُ رَضِیَّهً.(۱)

مطلوب‌ترین مردم کسی است که اخلاقش نیکو باشد.

در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

اکْرَمُ الْادبِ حُسْنُ الْخُلْق.(۲)

اخلاق نیکو، گرامی‌ترین ادب است.

عفت کلام

مردم در سـخن گفتن بـا دیگران متفاوت هسـتند؛ برخی به قـدری مؤدبانه سـخن می‌گوینـد که دیگران تحت تأثیر قرار می‌گیرنـد و دوست دارند با آنها هم‌سخن شوند. علی علیه السلام بنابر نقل اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ عَذَّبَ لِسَانُهُ کَثُرَ اخْوَانُهُ.(۳)

هر کسی که خوش‌زبان باشد برادرانش زیاد گردند.

در مقابـل، عـده‌ای نیز چنـان بـددهن هسـتند که حتی چنـددقیقه هم نمی‌توان آنهـا را تحمـل کرد. بی‌شـک، چنین رفتاری از تربیت خانوادگی سرچشمه می‌گیرد و نشان‌دهنده میزان ادب یا بی‌ادبی افراد است. چه

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۳

۲- مطلوب کل طالب، ص ۳۹، کلمه ۸۰

۳- مطلوب کل طالب، ص ۶، کلمه ۸

ص: ۱۳۳

خوب است انسان گفتاری مؤدبانه داشته باشد و زبانش را به سخنان زشت آلوده نسازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ایّاکَ وَالْمُسْتَهْجَنَ مِنَ الْکَلامِ.(۱)

از گفتار زشت و زننده بپرهیزید.

انفاق

انفاق و بخشش به دیگران، ذخیره‌ای برای آدمی است؛ چه اینکه هرگونه احسانی پیش از اینکه به دست مستحقش داده شود، ابتدا به خداوند تقدیم می‌شود و باقی می‌ماند. از سوی دیگر، صدقه، مرگ انسان را به تأخیر می‌اندازد و از مرگ ناگهانی پیش گیری می کند. صدقه، لطفی است از جانب خداوند تا بلاها از انسان دور شود. این حقیقت را بسیاری از اوقات درک کرده و دیده‌ایم که بر اثر ادای صدقه، حوادث بد و ناگهانی از ما دور شده است. حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

الصَّدَقَةُ تَقی مَصارِعَ السُّوءِ.(۲)

صدقه، انسان را از حوادث بد نگاه می‌دارد.

صدقه نه تنها در دفع بلا مؤثر است، بلکه در جلب منفعت نیز نقش بسیار مؤثری دارد، چنان‌که آن حضرت در سخنی دیگر بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

تَسْتنزِلُو الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.(۳)

با دادن صدقه، روزی را بر خود ببارانید.

۱- غرر الحکم، ص ۲۷۲

۲- همان، ج ۱، ص ۳۹۱

۳- سجع الحمام، ص ۷۳

ص: ۱۳۴

پرهیز از سخنان بی‌اساس

هر که پرگویی می‌کند، خطایش نیز بسیار است. این‌گونه افراد بدون تأمل هر سخنی را بر زبان جاری می‌کنند و متوجه پی‌آمدهای آن نیستند و چه‌بسا که ارج و قربشان نیز نزد دیگران از بین می‌رود؛ چه اینکه شخصیت آدمی زیر زبان وی پنهان است. افراد پرگو بسیار و با آب و تاب زیاد سخن می‌گویند، ولی حقیقت و صداقت در سخنانشان کمتر دیده می‌شود، آنها اگر سخن قابل عرضه و خوبی هم داشته باشند، معمولًا پذیرفته نمی‌شود.

در مقابل، برخی از مردم پیش از آنکه سخنی بگویند، فکر می‌کنند یا با دیگران مشورت می‌کنند و در سخنانشان مطالب غیرمنطقی و غیرواقعی کمتر دیده می‌شود، به گونه‌ای که انسان می‌تواند سخنان آنها را با اطمینان خاطر بپذیرد و برای دیگران نقل کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ کَثُرَ باطِلُهُ لَمْ یُتَّبَعْ حَقُّهُ.(۱)

هر کس سخن باطلش بسیار باشد، حرف حقش نیز پذیرفته نخواهد شد.

آن حضرت در سخن دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

لا تَتَکَلَّمْ بِما یُزْدِیکَ وَ لا مَا کَثِیرُهُ یَزْرِیْکَ.(۲)

سخنی مگو که کوچکت می‌کند و از سخن زیادی نیز که سبب خرده گیری بر تو می‌شود، مگو.

۱- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۱

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۲

ص: ۱۳۵

اعتماد نکردن به دشمنان

دشـمنان انسـان از ترفنـدهای گونـاگونی بهره می‌گیرنـد. گـاهی با نقاب دوستی و دل‌سوزی، مکارانه، احساس هم‌دردی می‌کننـد و انسـان گرفتـار دشـمن فریب‌کـار می‌شـود. در این حـال، دشـمن از راه دوسـتی پیش می‌آیـد و چنین وانمود می‌کنـد که از دوسـتان خیرخواه اوست. انسـان خوش‌بـاور ممکن است تحت تـأثیر این برخوردِ به ظاهر دوسـتانه قرار گیرد و به او اعتماد کنـد و بسـیاری از مسائل محرمانه خود را با او در میان بگذارد.

در این صورت بـا مشـکلاتی روبه‌رو خواهـد شـد و این کـار زیان‌های جبران‌ناپـذیری خواهـد داشت. حضـرت علی علیه السـلام در هشداری حکیمانه می‌فرماید:

لا تَأمَنْ عَدُوّاً وَ ان شَکَرَ.(۱)

به دشمن خود هرگز اعتماد نکن، اگر چه تشکر کند.

چنین دشمنانی از دیگر دشمنان خطرناک‌ترند، زیرا با مکر و حیله و دوست‌نمایی وارد شده‌اند. بنا بر نقل اهل سنت از آن حضرت:

اکْبَرُ الْاعْدَاءِ اخْفَاهُمْ مَکِیْدَةً.(۲)

بزرگ‌ترین دشمن آن است که مکر و حیله‌اش مخفی‌تر است.

عفو، بی‌بازگشت

عفـو و گـذشت از سیره معصومـان علیهـم السـلام است. پیشوایـان دینی جـوان‌مردانه از خطـای دیگران می‌گذشـتند و هیـچ‌گاه این بخشایش را به رویشان

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۸

۲- مطلوب کل طالب، ص ۲۳، کلمه ۴۴

ص: ۱۳۶

نمی‌آوردنـد، گویـا فرد هرگز خطـایی نکرده است. این خلاف مروّت است که ابتـدا از خطای دیگران بگـذریم و آن‌گاه دوباره از حرف خود بازگردیم. با این حال، گاهی به کسانی برمی‌خوریم که کسـی را بخشوده، ولی پشـیمان شده‌انـد. این کار از جوان‌مردی به دور است و نشان می‌دهـد که در حقیقت، چنین افرادی تنها تظاهر به گذشت می‌کردند. حضـرت علی علیه السـلام در کلامی که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند می‌فرماید:

لا تَنْدَمَنَّ عَلی عَفْوٍ وَلا تَبْهَجَنَّ بِعُقوُبَةٍ.(۱)

هرگز از عفوی که کرده‌ای، پشیمان مشو و از تنبیه و عقوبتی هم که کرده‌ای، شادمان مشو.

نصیحت‌گریزی از دشمنان

نصـیحت‌پذیری امری مطلوب و پسـندیده است، ولی باید توجه داشت که هیچ‌گاه از دشمن که مصلحت انسان را نمی‌خواهد، انتظار نصـیحت نداشت. افراد بسـیاری بودند که از سر بی‌احتیاطی و بر اثر حسن نیت افراطی خود، به دام دشـمن افتادند و هرگز نتوانستند نجـات یابنـد. دشـمنان با نقاب دوستی و خیرخواهی، آنان را گمراه می‌سازنـد، در حالی که اگر با دیـده تردیـد به توصـیه‌های آنان می‌نگریستند و شتاب‌زده به رهنمود آنان عمل نمی‌کردند، چنین پی‌آمدهای جبران‌ناپذیری متوجه آنان نمی‌شد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

قَدْ جَهَلَ مَنِ اسْتَنْصَحَ اعْدائَهُ.(۲)

هر کس از دشمن خود انتظار نصیحت داشته باشد، گمراه است.

۱- غررالحکم، ص ۲۹۹

۲- همان، ج ۴، ص ۴۷۳

ص: ۱۳۷

و در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

اسْتَشارَةُ الْاعْدَاءِ مِنْ بَابِ الْخِذلانِ.(۱)

مشورت‌خواهی از دشمن سبب خواری است.

سکوت

خردمندان در برابر کسانی که سخن ناروا می‌گویند، روی برمی‌گردانند و کریمانه از کنارشان می‌گذرند. برخی افراد سخنانی می‌گویند که ارزش پاسخ گفتن ندارد و صرف کردن وقت برای پاسخ دادن به آن، جز اتلاف وقت نتیجه دیگری ندارد و چه بسا انسان را از کارهای مهم زندگی نیز بازدارد. بنابراین، پاسخ گفتن به هر سخن، سنجیده نیست، بلکه باید به کلامی پاسخ داد که شایسته پاسخ‌گویی باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

رُبَّ کَلامٍ جَوابُهُ السُّکوتُ.(۲)

چه‌بسا سخنی که پاسخش سکوت است.

و از آنجا که گفته‌اند جواب ابلهان خاموشی است آن حضرت در سخن دیگر به روایت اهل سنت، نزدیک به همین سخن می‌فرماید:

انَّ مِنَ الْسُّکُوتِ مَا هُوَ ابْلَغُ من الجَوَابِ.(۳)

برخی از سکوت‌ها، از پاسخ‌گویی رساتر است.

مسئولیت‌پذیری

انسان به برکت تکلیف و حس مسئولیت‌پذیری می‌تواند نردبان تعالی را بپیماید. یکی از عرصه‌های مسئولیت‌پذیری جامعه است. تنها در پرتو

۱- سجع الحمام، ص ۷۱

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۶۴

۳- سجع الحمام، ص ۱۱۸

ص: ۱۳۸

احساس مسئولیت در برابر جامعه، رعایت حقوق دیگران معنا می‌یابد.

بنابراین، هر کس باید به اندازه توان خود، پاسخ‌گوی مسئولیت‌ها باشد.

در این میان، تناسب میان انسان و مسئولیتش سبب می‌شود که کارها به خوبی پیش رود و انسان در کارهایش با اعتماد به نفس و انگیزه و موفقیت بیشتری حرکت کند. اگر انسان به مسئولیتی متناسب با خود نپردازد و با شور و نشاط و انگیزه و وجدان کاری به مسئولیتش عمل نکند، در این صورت، هم فرد آسیب می‌بیند و هم نهادی که در آن کار می‌کند و جامعه دچار اختلال خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کُنْ مَشْغُولًا بِما انْتَ عَنْهُ مَسْئُولٌ.(۱)

به آنچه نسبت به آن مسئولیت داری، مشغول باش.

و در سخن دیگر می‌فرماید:

لا تَسْأَلْ عَمّا لَمْ یَکُنْ فَفِی الّذی قَدْ کانَ لَکَ شُغُلٌ.(۲)

از آنچه بر عهده تو نیست، مپرس؛ زیرا همان چیزهای که هست، برای مشغول کردنت کافی است.

نصیحت‌پذیری

بعضی افراد، نصیحت را با جان و دل می‌پذیرند و از پنددهنده نیز قدردانی می‌کنند، ولی عده‌ای نه تنها سپاس‌گزاری نمی‌کنند، بلکه در برابر پند و اندرز برمی‌آشوبند و اعتراض می‌کنند. این نوع برخورد برخاسته از خودخواهی و تکبر است و متکبر بر اثر غرور، در آتش نادانی خواهد سوخت و هیچ امیدی به اصلاح و هدایت چنین افرادی نیست؛ زیرا

۱- سجع الحمام، ص ۱۱۸

۲- کفایة الطالب، ص ۲۳۴

ص: ۱۳۹

انعطاف‌پذیر نیستند. نرمش و انعطاف می‌تواند آثار خوبی داشته باشد که نمونه آن را در شربت اسکنجبین می‌توان یافت. آدمی اگر از خود لجاجت نشان دهد، هیچ‌وقت طعم هدایت و تربیت را نخواهد چشید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ خالَف النُّصْحَ هَلَکَ.(۱)

هر کس با نصیحت مخالفت کند، نابود خواهد شد.

از نظر آن حضرت، کسی اهل نجات است که پندپذیر باشد و بداند که:

مَنْ حَذَّرَکَ کَمَنْ بشَّرَکَ.(۲)

آن کسی که با پند، تو را از کاری باز می‌دارد، همانند آن کس است که به تو خبر خوش می‌دهد.

پرهیز از پرسش مغرضانه

پرسش کردن ممکن است با انگیزه‌های مختلفی همراه باشد. گاهی برای اظهار فضل، گاهی کوچک شمردن طرف مقابل و رسوایی علمی او و زمانی هم برای اهداف دیگر. یکی از این اهداف، یادگیری است.

پرسیدن اگر برای یادگیری باشد، بسیار پسندیده است؛ چون در فرهنگ اسلامی نیز به آن سفارش شده است. در مقابل، پرسیدن اگر برای رسوا کردن و جاهل نشان دادن طرف مقابل باشد، کاری ناجوانمردانه و غیرانسانی است؛ زیرا این گونه پرسش‌ها تنها برای دگرآزاری است که اسلام آن را ناپسند می‌داند. حضرت علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۳

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۷

ص: ۱۴۰

اهل سنت می‌فرماید:

اذا سَأَلْتَ فَاسْأَلْ تَفَقُّهاً وَ لا تَسْأَلْ تَعَنُّتاً.(۱)

وقتی از کسی چیزی می‌پرسی، برای فهمیدن باشد، نه برای غرض‌ورزی.

احترام به بزرگ‌سالان

کهن‌سالان در میان خاندانشان، بسان پیامبران در میان امت‌ها هستند.

هیچ‌گاه نباید فراموش کنیم که وظیفه انتقال فرهنگ گذشتگان و نسل‌های گذشته به ما بر دوش بزرگ‌سالان است. در واقع آنان حامل تجربه گران‌قدر گذشتگان هستند. بنابراین، رواست که نسبت به آنها بی‌اعتنا نباشیم و آنان را گرامی بداریم؛ زیرا ناسپاسی و حرمت‌شکنی نسبت به آنان را نه خدا می‌پسندد و نه وجدان آگاه و فطرت آدمی. هیچ جوانی، کهن‌سالی را به خاطر پیری‌اش گرامی نمی‌دارد، جز آنکه هنگام پیری خودش، مورد لطف و محبت فرزندان خویش قرار می‌گیرد.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَقِّروا کِبارَکُمْ یُوَقِّرُکُمْ صِغارُکُمْ.(۲)

بزرگ‌ترهایتان را گرامی بدارید تا کوچک‌ترها شما را گرامی بدارند.

اگر کسی به چنین اخلاق و آدابی پای‌بند نباشد، سزای عملش را در همین دنیا نیز خواهد دید، چنان‌که آن حضرت در سخنی دیگر بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۸۱؛ سجع الحمام، ص ۲۱۳

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۲۳

ص: ۱۴۱

اذَا قَعَدْتَ وَ انْتَ صَغیرٌ حَیْثُ تُحِبُّ قَعَدْتَ وَ أَنتَ کَبیرٌ حَیْثُ تَکْرَهُ.(۱)

اگر هنگام کوچکی، هر جا دلت خواست، نشستی (و آداب و احترام مجلسی و بزرگ‌تر را نگه نداشتی)، هنگامی که بزرگ شدی، تو را در جایی می‌نشانند که برایت خوشایند نیست.

خویشتن‌داری

خشم و غضب، قدرت تفکر و تعقل را از انسان می‌گیرد. روا نیست انسان در این حالت رفتاری انجام دهد یا تصمیمی بگیرد. چه بسیار کارهای ویرانگر یا سخن‌های ناروا در این حال از آدمی صادر می‌شود که پس از فروکش کردن خشم، خود را سرزنش می‌کند که ای کاش این کردار و گفتار را انجام نمی‌دادم. باید توجه داشت که همیشه ایام به کام انسان نیست و گاهی اوقات مسائلی پیش می‌آید که ناراحت‌کننده است.

در این حال، باید با لختی درنگ و به کار بستن اندیشه، خود را کنترل کند.

بدیهی است چنین تأملی موجب کاهش تحریک عصبی می‌شود و شخص خشمگین را از تصمیم‌گیری‌های آنی باز می‌دارد.

حضرت علی علیه السلام درباره خویشتن‌داری فرموده است:

الْحِلْمُ یُطْفِیءُ نارَ الْغَضَبِ وَالْحِدَّهُ تُؤَجِجُ احْراقَهُ.(۲)

خویشتن‌داری، آتش خشم را خاموش می‌کند و تندی، شعله‌های خشم را شعله‌ور می‌سازد.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۶۲

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۲۳

ص: ۱۴۲

انْ لَمْ تَکُنْ حَلِیمَاً فَتَحَلَّمْ فَانَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ الَّا اوْ شَکَ انْ یَکُونَ مِنْهُم.(۱)

اگر خویشتن‌دار نیستی، خود را به خویشتن‌داری وادار، زیرا کم هستند کسانی که خود را به گروهی شبیه سازند مگر اینکه امید می‌رود از آنان گردند.

دوری از فریب‌کاران

شناخت افرادی که ظاهر و باطن آنها با هم متفاوت است، بسیار مشکل است؛ چون به راحتی نمی‌توان از انگیزه‌ها و نیت آنان باخبر شد. برای شناخت افراد، آگاهی و توجه بی‌سابقه آنان امری شایسته و لازم است.

اعتماد کردن به سخن و ظاهر دیگران بدون دقت و واکاوی، پی‌آمدهایی دارد. بعضی از افراد، چهره خود را زیر نقاب دوستی و دل‌سوزی پنهان می‌کنند و از ترفندهای مختلف برای فریب دادن مردم سود می‌جویند.

فریب‌کاران از راه نفاق و به شیوه‌های گوناگون، حسن‌ظن مردم را به خود جلب می‌کنند و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مردم نیز به تصور اینکه آنها اشخاصی درخور اعتمادند، مال و مقدسات خود را به آنها می‌سپارند، ولی به یک‌باره متوجه می‌شوند که دچار زیان‌های جبران‌ناپذیری شده‌اند. اینان دزدانی‌اند که چهره پلید خود را زیر چتر نفاق و ریاکاری پنهان می‌کنند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْمُکَوِّرُ شَیْطانٌ فِی صُورَةِ انْسانٍ.(۲)

فریب‌کار، شیطانی است به صورت انسان.

۱- کفایة الطالب، ص ۲۲۲

۲- غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۱

ص: ۱۴۳

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند یکی از راه‌های شناخت افراد فریب‌کار را چنین بیان کرده‌اند:

کَثْرَةُ الْوِفَاقِ نِفاقٌ.(۱)

همراهی و موافقت بسیار نشانه نفاق است.

بنابراین هرگاه هر چیزی گفتی و طرف مقابل بـدون تأمل و درنگ گفته‌هایت را تصـدیق نمود معلوم می‌شود در پی فریب توست و به اصطلاح ریگی به کفش دارد.

پرهیز از شوخی بی‌جا

شوخی بی‌جا، انسان را در میان مردم سبک می‌کند و از قدر و منزلتش می‌کاهد. تجربه نشان می‌دهد در بسیاری از اوقات، کسانی که زیاد شوخی می‌کننـد، کارشان به جنگ و جـدال می‌انجامـد؛ زیرا همه افراد تحمل هر نوع شوخی را ندارنـد. پس گاهی شوخی ممکن است مایه خشم‌شان شده و کار به جاهای باریک بکشد. به طور کلی، زیاده‌روی در شوخی، ابهت انسان را در هم می‌شکند. اگر انسان بخواهـد جایگاه اجتماعی خود را حفظ کنـد، باید از شوخی بی‌جا بپرهیزد. همچنین در شوخی نباید از وسایل نامشـروعی چـون دروغ، تحقیر، تمسـخر، افـترا، غیبت وماننـد آن بهره گرفت. البته اخلاـق خوش، زبـان شـیرین، برخورد منـاسب و شـاد کردن مؤمنان در اسـلام پسـندیده است، ولی آزار و اسـتهزای دیگران، ناپسند است و ناراحتی‌های فردی و اجتماعی را در پی دارد. مولای موحدان بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

۱- مطلوب کل طالب، ص ۳۳، کلمه ۶۸

ص: ۱۴۴

ما مَزَحَ امْرَؤٌ مَزْحَةً الّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.(۱)

هیچ‌کس شوخی بی‌جا نکند جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

دوری از تهمت

در قرآن و آموزه‌های پیشوایان دین، پیروی از ظن و گمان و سوء ظن داشتن نسبت به دیگران نکوهش شده است.

چنان‌که علی علیه السلام بنابر نقل اهل سنت می‌فرماید:

سُوءُ الظَّنِ یَدْوِیَ الْقُلُوبَ وَ یَتَّهِّمُ الْمَأْمُوْنَ وَ یُوحشُ المُسْتَأْنسَ و یُغَیِّرُ مَوَدَّةَ الْاخْوَانِ.(۲)

بدگمانی، قلب‌ها را رنجور و معتمدان را بی‌اعتبار، دوستان را پراکنده و دوستی برادران را به دشمنی تبدیل می‌کند.

انسان نبایـد با آبروی دیگران بازی کنـد و بی‌جهت به دیگران اتهام بزنـد. از نظر مـذهب و وجـدان انسانی، متهم کردن افراد به کار خلاف، ناپسند است. آدمی تـا دلیـل صددرصـد یقینی نداشـته باشـد، نبایـد دیگران را بـه کـار ناپسـندی متهـم کنـد. هر کس که می‌خواهـد دیگری را به گنـاهی متهم کنـد، اگر لحظه‌ای فکر کنـد و خود را به جای او بگـذارد، کمتر جرئت خواهـد کرد به چنین کاری دست بزند. چه بسا آنچه به دیگران نسبت می‌دهد، در آنها وجود نداشته باشد و آبروی دیگران بی‌جهت بریزد.

هیچ‌گاه نمی‌توان «شنیده‌ها» را مانند «دیده‌ها» انگاشت و به زبان آورد و

۱- صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، کلمات ۴۵۰؛ غررالحکم، ج ۶، ص ۸۵؛ سجع الحمام، ص ۳۶۹

۲- سجع الحمام، ص ۲۱۵

ص: ۱۴۵

مـایه ریختـن آبروی دیگران شـد. بایـد دانسـت کـه آبروی رفتـه هیـچ‌گاه به راحـتی بـاز نمی‌گردد. انسـان سال‌هـا تلاـش می‌کنـد و نیکوکاری می‌کند تا نزد دیگران، محبوب شمرده می‌شود. آن‌گاه شخصی با تهمت‌زدن به او تمام حیثیتش او را زیر سؤال می‌برد. به راستی، حیثیت از دست رفته را چگونه می‌توان احیا کرد؟ ازاین‌رو، امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

لا قِحَّةَ کَالْبُهْتِ.(۱)

هیچ بی‌شرمی، همچون بهتان زدن نیست.

عهد و پیمان

از نظر اسـلام، پیمان‌شکنی از ناپسندترین کارهاست. ازاین‌رو، خداوند از مسلمانان می‌خواهد که در صورت پیمان بستن با دوست و دشـمن، بـدان پای‌بنـد باشـند و تا زمانی که آنان نقض عهد نکرده‌اند، در شکسـتن عهدها پیش‌قدم نباشـند. باید دانست که یکی از صفات مؤمنان حقیقی آن است که به وعـده‌های خود وفا می‌کننـد. کسانی که به عهـد خود پای‌بند نیسـتند، به‌تدریج، اعتبار خود را در میان مردم از دست می‌دهند. در حقیقت، احترام به پیمان، احترام به شخصیت دیگران است و پیمان‌شکنی نشانه نوعی بی‌نظمی و بی‌انضباطی در زندگی است. انسان باید به وعده خود وفا کند؛ زیرا وفای به عهد از نشانه‌های ایمان است. امام علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت درباره وفای به عهد می‌فرماید:

إِعْتَصِمُوا بِالذِّمَمِ فِی أَوْتادِها.(۲)

در پیمان‌ها به وفاکنندگان پناه ببرید.

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۹

۲- نهج البلاغه، کلمه ۱۵۵؛ کفایهٔ الطالب، ص ۲۱۹

ص: ۱۴۶

احترام به پدر و مادر

فرزند باید بداند که مادر او را به دنیا آورده، پرورش داده و از شیره جانش به او غذا داده است. مادر هرگونه ناگواری و غم و غصه را به جان خریده است تا فرزندش سالم بماند. همچنین باید بداند پدر، ریشه و اصل اوست و درحقیقت، کمال و شایستگی و موفقیت‌هایش را از وجود او بداند. در قاموس زندگی انسان، کلمه‌ای مقدس‌تر از واژه پدر و مادر نیست. آنها سالیان دراز همه زندگی خود را با صفا و اخلاص به پای فرزندانشان نثار کرده‌اند تا در این زندگی پرتلاطم، طعم تلخ درد و رنج را نچشند و از لذت‌های حلال زندگی بهره‌مند شوند. از هنگامی که فرزندان چشم به جهان می‌گشایند تا وقتی که بالغ و مستقل می‌شوند، پدر و مادر هر روز با دلی نگران و چشمانی مضطرب مراقب آنهایند تا مبادا حادثه تلخی برای آنان روی دهد و غبار غم بر چهره‌شان بنشیند. آیا سزاوار نیست فرزندان نیز در مقابل آنان سر تعظیم فرود آورند؟

در قرآن کریم، پس از اعتقاد به یگانگی خداوند، نیکی به پدر و مادر از مسلمانان خواسته شده است. در فرهنگ اسلامی، هیچ فرزندی حق ندارد حتی با کلمه‌ای مانند «اف» که نشانه بی‌اعتنایی به والدین است، آنان را برنجاند.(۱) فرزند باید پیروی و اطاعت از والدین را سرلوحه زندگی‌اش قرار دهد و اسباب خشنودی و رضای آن دو را فراهم آورد.

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

... فَحَقُّ الْوالِدِ عَلی الْوَلَدِ أَنْ یُطیعَهُ فی کُلِّ شَیءٍ إلّا فی مَعْصیَةِ

۱- نساء: ۳۶؛ اسراء: ۲۳

ص: ۱۴۷

اللَّهِ سُبْحانَهُ.(۱)

حق پدر بر فرزند این است که فرزند از وی در هر کاری به جز نافرمانی خدای عزیز فرمان ببرد.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

بِرُّ الْوَالِدَیْنِ مِنْ اکْرَمِ الطّبائِعِ.(۲)

نیکی به پدر و مادر از کریمانه‌ترین طبیعت‌هاست.

خوش‌رفتاری در خانه

یکی از سجایای نیک اخلاقی، حسن‌خلق و خوش‌رفتاری، در محیط خانه با افراد خانواده است. اگر برخورد کریمانه و فروتنانه با دیگران نیک و شایسته است؛ در محیط خانه و در برابر زن و فرزند مطلوب‌تر است.

متأسفانه برخی افراد، تا هنگامی که در بیرون از خانه هستند، با خوشی و خوش‌رویی با دیگران و رفیقان برخورد می‌کنند، ولی وقتی به خانه می‌آیند، تمام خستگی‌ها و مشکلات بیرون از خانه را با خود به خانه می‌آورند و در برخورد با افراد خانواده با عصبانیت و ترش‌رویی و بدخلقی برخورد می‌کنند. آنان برای کارهای بسیار بی‌اهمیت و کوچک، بهانه‌جویی می‌کنند و به همه ناسزا می‌گویند. گویی این افراد اخلاق و ادب را تنها در محیط بیرون از خانه می‌خواهند. این افراد آن‌گونه که باید و شاید، به زیور اخلاق آراسته نشده‌اند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلَیْکَ بِلُزُومِ الْحَلالِ و حُسْنِ البِّرِ بِالْعِیالِ.(۳)

۱- نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۰۷

۲- دستور معالم الحکم، ص ۶۸

۳- غررالحکم، ج ۴، ص ۲۹۴

ص: ۱۴۸

بر تو باد دوری از حرام و نیکی نسبت به خانواده.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

لا یَکُنْ اهْلُکَ اشْقَیَ النَّاسِ بِکَ.(۱)

نباید خانواده‌ات بدبخت‌ترین مردم برایت باشند.

شرکت در نشست‌های علمی

دانش در دین مقدس اسلام جایگاه والایی دارد. یکی از مواردی که می‌تواند دانش انسان را افزون کند، شرکت در نشست‌های علمی است. در این‌گونه نشست‌ها به یقین، حاضران از برکت علمی و معنوی بی‌بهره نمی‌مانند. به راستی، حیف نیست که انسان در این محافل آموزنده شرکت نکند و به فیض دانش‌اندوزی دست نیابد؟ بکوشیم تا می‌توانیم از این‌گونه نشست‌ها بهره‌مند شویم. چه بسا نشست‌های علمی گران‌سنگی که به دلیل استقبال نکردن افراد، به تعطیلی کشیده شده و آن‌گونه که باید و شاید، از آنها استفاده نشده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَجالِسُ الْعِلْمِ غَنِیمَهٌ.(۲)

شرکت در نشست‌های علمی را باید غنیمت شمرد.

به همین جهت، آن حضرت، مردم را به پرسش فرا خوانده است و می‌فرماید:

الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَ مِفْتَاحُها الْسُّؤَالُ فَاسْأَلُوا یَرْحَمُکُمُ اللّهُ فَانَّهُ یُؤْجَرُ ارَبَعهٌ الْسَّائِلُ وَ الْمُعَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ السَّامِعُ وَ الْمُحِبّ لَهُم.(۳)

۱- سجع الحمام، ص ۲۳۹

۲- غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۲۶

۳- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۰

ص: ۱۴۹

علم، رازی است که کلید آن، پرسش است. پس پرسش کنید.

رحمت خدا بر شما باد، زیرا در پرسش کردن، چهار کس پاداش می‌برد؛ پرسنده، معلم، شنونده و کسی که به کوشش برسد و آنان را دوست داشته باشد.

نشر دانش

اگر دانش مفید و سودمند ترویج نشود و به دیگران منتقل نشود، سودی نخواهد داشت و جامعه از آن بهره‌ای نخواهد برد. عالمان وظیفه دارند آنچه را می‌دانند، به دیگران هم برسانند، همچنان‌که خود زمانی هیچ نمی‌دانستند و از دیگران دانش آموخته‌اند. در آموزه‌های اسلامی، زکات دانش، نشر و انتقال آن به دیگران دانسته شده است. بنابراین، وظیفه هر دانایی است که آموخته‌های خود را به دیگران بیاموزد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

زَکاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ.(۱)

زکات دانش، منتشر کردن آن است.

و چنین کاری نه تنها از علم نمی‌کاهد بلکه حضرت در کلامی دیگر که شیعه و اهل سنت نقل نموده‌اند می‌فرماید:

الْعِلْمُ یَزْکُوْا عَلَی الْعَمَلِ وَ الامْلاکَ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ.(۲)

علم با عمل و آموختن به دیگران خالص‌تر می‌شود ولی خرج نمودن مال آن را کم می‌نماید.

۱- غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۰۴

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

ص: ۱۵۰

تعلیم و تعلم

هر انسانی وظیفه دارد تا آنجا که می‌توانـد، بیاموزد و دیگران را نیز از دانش خود بهره‌منـد کنـد. هیچ‌کس نباید با بهانه‌گیری از زیر بار این مسئولیت بزرگ شانه خالی کنـد. بی‌اعتنایی نسبت به آموزش دیگران مانند بی‌اعتنایی در برابر مردم گرسنه‌ای است که به نان نیاز دارنـد. چه زشت است که از دانایی آموختن چیزی را بخواهنـد و او فرصت کافی داشته باشـد و کاری نکند. اگر دانش در وجود آدمی راکـد بماند و به مانند چشمه‌ای جوشان سرریز نکند، به تدریج، خاصیت خود را از دست می‌دهد. همچنین اگر عالم علوم خود را به دیگران ارائه نکنـد تا راست‌آزمایی شود، چه بسا در جهل مرکب گرفتار آیـد. دانش، میراث مانـدگار جامعه بشری است که در طول زمان‌ها دست به دست شده تا به شکوفایی و اوج خود رسیده است. اگر هر کسی دانش خود را به صندوق قبرها منتقل می‌کرد، امروز این همه پیشرفت و تکامل مادی و معنوی ایجاد نمی‌شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلَی الْعالِمِ انْ یَتَعَلَّمَ ما لَمْیَعْلَمْ وَ یُعَلِّمَ النَّاسَ ما قَدْ عَلِمَ.(۱)

بر داناست تا آنچه را نمی‌داند، بیاموزد و آنچه را می‌داند، به مردم یاد دهد.

در سخنی دیگر که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مَا اخُذَ اللّهُ عَلَی اهْلِ الْجَهْلِ انْ یَتَعَلَّمُوْا حَتی اخَذَ عَلَی اهْلِ الْعِلْمِ انَّ یُعَلِّمُوا.(۲)

۱- غررالحکم، ص ۳۱۵

۲- سجع الحمام، ص ۳۵۷

ص: ۱۵۱

خداوند از جاهلان پیمان نگرفت تا بیاموزند مگر آنکه از دانشمندان پیمان گرفت تا به دیگران یاد دهند.

شنونده خوب

دانش‌جویی، همتی بلند و انگیزه‌ای والا می‌خواهد. همه نمی‌توانند دانشـمند باشـند، ولی می‌توان شـنونده خوبی بود و در کنار سفره دانش، نشست و از آن بهره برد و به دیگران هم منتقل کرد. این امکان برای بیشتر مردم وجود دارد که گفتار دانشمندان را بشنوند و میزان آگـاهی خود را بالاـ ببرنـد و به تدریـج، در شـمار دانایان درآینـد؛ چون اسـلام، دانش‌انـدوزی را فریضه می‌شـمارد. بنابراین، همگان باید در آموختن دانش بکوشند و هر روز بر دانش خود بیفزایند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اذا لَمْ تَکُنْ عالِماً ناطِقاً فَکُنْ مُسْتَمِعاً واعِیاً.(۱)

وقتی دانشمند گوینده نیستی، دست‌کم شنونده نگاه‌دار باش.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

انَّ هذِهِ الْقُلُوبَ اوْعِیَةٌ فَخَیْرُها اوْعَاهَا النَّاسُ ثَلاثَةٌ عَالِمٌ رَبّانِیٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیل النَّجاةِ وَ هِمَجٌ رِعَاعٌ.(۲)

این دل‌هـا، ظرف است و بهترین دل آن است که ظرفیتش بیشتر باشـد. مردم بر سه گونه‌انـد: عالمـان ربـانی، دانش‌طلبانی که در راه نجات گام برمی‌دارند و احمقان بی‌سر و پا.

بخشش در تنگ‌دستی

بخشش در زندگی ارزش والایی دارد. این صفت نیک زمانی

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۱۴۵

۲- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

ص: ۱۵۲

ارزشمندتر است که انسان با وجود تنگ‌دستی هم سخاوتمند باشد. در این حال، سخاوتمند به مرحله‌ای از ایثار و جوان‌مردی می‌رسد که با وجود تنگناهای زندگی حاضر نیست از این خصلت بزرگ دست بردارد.

چنین انسان‌هایی دارای روحی بزرگ و همتی والایند و این کارشان ستودنی است. آدمی به بهانه اینکه مال آن‌چنانی برای احسان ندارد، شایسته نیست خود را از این کار خیر محروم کند. به یقین، کسی که مال اندکی دارد و با سخاوتمندی آن را در راه خداوند انفاق می‌کند، از پاداش والایی برخوردار خواهد بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ما احْسَنَ الْجُودَ مَعَ الْاعْسارِ.(۱)

چه نیکوست بخشش در حال تنگ‌دستی.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

مِنْ افْضَلِ اعْمَالِ البَرِّ الْجُودُ مَعَ الْعُسرِ.(۲)

نصیحت پنهانی

معمولًا رعایت حال دیگران و تذکر پنهانی برای اصلاح رفتار، در سازندگی افراد اثر بیشتری دارد. اگر پیش روی دیگران به گوشزد کردن عیب‌های اطرافیان بپردازیم، سبب جبهه‌گیری و لجاجت آنان خواهد شد.

اگر این تذکر با رعایت همه جنبه‌ها صورت بگیرد، راهی به سوی هدایت او خواهد بود. همه می‌دانیم که حیات هر جامعه در پرتو امر به معروف و نهی از منکر است. بی‌تردید، امر به معروف و نهی از منکر، موضوع مهم و سازنده اجتماعی است که اگر به صورت درست اجرا شود، نقش مهمی

۱- غرر الحکم، ج ۶، ص ۶۷

۲- سجع الحمام، ص ۴۲۳

ص: ۱۵۳

در اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد خواهد داشت. اجرای این آموزه اسلامی هنگامی بیشترین اثر و سود را دارد که با متانت و اخلاق اسلامی همراه باشد. باید کوشید تا احساسات و غرور دیگران جریحه‌دار نشود و نصیحت تا آنجا که ممکن است، مؤدبانه و انسانی باشد و به صورت پنهانی صورت گیرد تا موجب شرمندگی دیگران نشود. حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

نُصْحُکَ بَیْنَ الْمَلَأِ تَقْرِیعٌ.(۱)

نصیحت کردن آشکار، سرزنش است.

بازگو نکردن همه دانسته‌ها

قرار نیست هر چه شنیده‌ایم یا هر آنچه را می‌دانیم، بی‌درنگ برای دیگران بازگو کنیم. چه بسا بازگو کردن سخنانی به آشوب و بلوای اجتماعی یا ضررهای شخصی بیانجامد. برخی از مردم عادت کرده‌اند که هر چه می‌دانند یا از کسانی شنیده‌اند، برای دیگران بازگو کنند، در حالی که این عادت خوبی نیست. چه خوب است انسان هر چه می‌داند، به دیگران نگوید و درباره آن بیندیشد تا پشیمان نشود. انسان مدبر و معقول، کسی است که جز به ضرورت، لب به سخن نمی‌گشاید. گاهی سخن آن‌قدر ارزشمند است که نباید آن را پیش هر کسی بازگو کرد و گاهی مخاطب، ظرفیت شنیدن آن سخن را ندارد. زمانی نیز ممکن است، مخاطب از گفتارمان برداشت نادرست کند که در همه این حالت‌ها، خاموشی، خردمندی به شمار می‌آید. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ص ۱۷۲؛ مطلوب کل طالب، ص ۲۰، کلمه ۳۷

ص: ۱۵۴

لا تَتَکَلَّمْ بِکُلِّ ما تَعْلَمُ.(۱)

هر آنچه می‌دانی، بازگو مکن.

در سخنی دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

لا تَقُلْ کُلَّ مَا تَعْلَمُ.(۲)

هر آنچه می‌دانی، نگو.

پرهیز از سوگند بسیار

انسان نباید برای اثبات مدعای خود در گرفتاری‌های زندگی، نام مقدس خدا را وجه‌المصالحه قرار دهد. مایه تأسف است که بعضی‌ها عادت کرده‌اند برای هر کاری هر چند ناچیز و بی‌اهمیت، سوگند بخورند.

آنها با این کار می‌خواهند اطمینان طرف مقابل را جلب کنند، در حالی که سوگند خوردن، نه تنها هیچ اعتمادی ایجاد نمی‌کند، بلکه برعکس، سبب بدگمان شدن طرف مقابل هم خواهد شد. شنونده با خود می‌گوید اگر واقعاً راست می‌گوید، چه نیازی به سوگند خوردن دارد. به همین دلیل، هر چه بیشتر سوگند بخورد، نسبت به وی بی‌اعتمادتر می‌شود. زیاد سوگند خوردن، انسان را به دام گناه می‌افکند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تُعَوِّدْ نَفْسَکَ الْیَمِینَ فَانَّ الْحَلّافَ لا یَسْلَمُ مِنَ الْاثْمِ.(۳)

به سوگند خوردن، عادت نکن؛ چون هر کس زیاد سوگند بخورد، از افتادن به دام گناه، ایمن نیست.

در سخنی دیگر به نقل اهل سنت می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ص ۱۷۲

۲- سجع الحمام، ص ۳۱۰

۳- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۳

ص: ۱۵۵

دَعِ الْیَمینَ لِلّهِ اجْلالًا وَ لِلنَّاسِ اجْمالًا.(۱)

قسم خوردن را واگذار تا خدا را بزرگ داشته باش و نزد مردم نیز زیبا جلوه کنی.

میانه‌روی در ستایش و نکوهش دیگران

میانه‌روی، روزنی به سوی داوری حکیمانه و واقع‌نمایی است. چه خوب است انسان همواره راه اعتدال در پیش گیرد و در هیچ چیز زیاده‌روی نکند. متأسفانه بسیاری از مردم در همه کارها به ویژه در ستایش و نکوهش افراد، افراط و تفریط می‌کنند. حب و بغض در داوری انسان به شدت اثر می‌گذارد. ازاین‌رو، بسیاری از عیب‌های دوستان را نمی‌بینند و برعکس، در بزرگ‌نمایی عیب‌های دشمنان افراط می‌ورزند.

با این پیش‌داوری، اگر به کسی علاقه‌مندند، چنان از او تعریف می‌کنند که گویی بهترین انسان روی زمین است و درباره مخالفانشان به قدری بدگویی می‌کنند که انسان تصور می‌کند همه بدی‌ها در آنها جمع شده است. حضرت علی علیه السلام چنین حالتی را ناپسند می‌داند:

اکبَرُ الْحُمْقِ الْاغْراقُ فِی الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ.(۲)

بزرگ‌ترین حماقت، زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، به کسانی که در ستایش دیگران زیاده‌روی می‌کنند، چنین هشدار داده است و می‌فرماید:

اذَا رَفَعْتَ احَداً فَوْقَ قَدْرِهِ فَتَوَقَّعْ مِنْهُ انْ یَحُطَّ مِنْکَ بَقَدَرِ مَا

۱- سجع الحمام، ص ۱۸۷

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۳۹۶

ص: ۱۵۶

رَفَعْتَ مِنْهُ.(۱)

هنگامی که کسی را زیادتر از استحقاقش بالا بردی، از چنین کاری انتظار داشته باش که به همان اندازه از منزلت کاسته شود.

تکیه نکردن به بدکاران

عزت واقعی تنها با پناه بردن به خداوند فناناپذیر به دست می‌آید.

ازاین‌رو، کسانی که درپی عزت هستند، در فکرشان نمی‌گنجد که به باطل پناه ببرند؛ چون باطل، کف روی آب است که عمری بس کوتاه دارد. در مقابل، کسانی که روحیه‌ای ضعیف و ایمان و اعتقادی متزلزل دارند، تلاش می‌کنند به قدرت‌های مادی تکیه کنند. این تکیه‌گاه‌ها نه تنها پشتوانه‌ای قوی برای آنها به شمار نمی‌آیند، بلکه موجب سقوط هرچه بیشتر آنها خواهند شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ لَجَأَ الَی الْباطِلِ لا یَعِزُّ.(۲)

پناه برنده به باطل عزت نخواهد یافت.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

الْحَقُّ یُنجی وَ الْباطِلُ یُرْدِی.(۳)

حق نجات می‌بخشد، ولی باطل هلاک می‌کند.

پرهیز از کینه‌جویی

کینه و کدورت پیش از اینکه به دیگران ضربه بزنند، روح و روان خود

۱- سجع الحمام، ص ۵۸

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۹۰

۳- سجع الحمام، ص ۱۷۳

ص: ۱۵۷

کینه‌جو را بیمار می‌سازد. افراد کینه‌جو فرصت‌های گران‌بهای عمر را در فکر نقشه و توطئه علیه دیگران می‌گذرانند و از فرصت‌های طلایی تکامل باز می‌مانند. ممکن است بعضی‌ها با هم کدورت‌ها و اختلاف‌هایی داشته باشند و کارشان به مشاجره و بالاتر از آن هم کشیده باشد و کینه هم را به دل گرفته باشند، ولی باید جوان‌مردانه تصمیم گرفت و عفو و پوزش را جای‌گزین کینه‌ها و کدورت‌ها کرد. به یقین، برداشتن این گام مثبت، آثار بسیار شیرین و لذت‌بخشی خواهد داشت. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

طُوبی لِمَنْ خَلّی مِنَ الْغِلِّ صَدْرَهُ.(۱)

خوشا به حال کسی که سینه‌اش را از کینه خالی کند.

در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

انْقِ صَدْرَکَ مِنَ الْغِلِّ تَسْلِمْ.(۲)

سینه‌ات را از کینه خالی کن تا سالم بمانی.

عدالت‌خواهی

حضرت علی علیه السلام، عدل را رستگاری، کرامت، برترین فضایل و بالاترین موهبت الهی می‌داند و می‌فرماید خداوند بیامرزد کسی را که حقی ببیند و یاری کند یا ستمی را ببیند و آن را باز گرداند.(۳) مبارزه با ستم، روش‌های متعددی دارد. یکی از راه‌های مبارزه با ستم، این است که انسان با عملکرد عادلانه خود، ستم‌کاران را پیش مردم منزوی سازد.

شکی نیست که وقتی شما در برابر ستم‌کاری‌های ستمگران با مردم رفتار

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۹

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۰

۳- نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، خطبه ۲۰۵، ص ۲۴۰

ص: ۱۵۸

عادلانه داشته باشید، خودبه‌خود با آنان به ستیز ایستاده‌اید. این کار، توجه و غیرت مردم و خشمشان را نسبت به ستمگران برمی‌انگیزاند و پایه‌های ستم را سست می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ضادُّوا الْجَوْرَ بِالْعَدْلِ.(۱)

به یاری عدالت، با ستم مبارزه کنید.

فایده دیگر چنین کاری، محبوبیت نزد خداوند است، چنان‌که اهل سنت از آن حضرت روایت کرده‌اند، که فرمود:

لَیْسَ شَیْءٌ احَبُّ الَی اللَّهِ مِنْ عَدْلِ امَامٍ وَ رِفْقِهِ.(۲)

نزد خدا، چیزی محبوب‌تر از عدالت امام و مدارایش با مردم نیست.

ضمانت

بسیار اتفاق می‌افتد که آدمی ضمانت دیگران را قبول می‌کند، ولی پس از چندی به دلیل پای‌بند نبودن متعهد به بازپرداخت وام خویش مشکلاتی پدید می‌آید. این در حالی است که اگر فرد ضامن از ابتدا پاسخ منفی می‌داد، رابطه دوستانه آنان تا این اندازه تیره و تار نمی‌شد. متأسفانه گاهی اوقات این بدقولی‌ها، به غیبت کردن از وام‌گیرنده نزد دیگران می‌انجامد. بنابراین، وقتی کسی از انسان درخواست ضمانت کرد، فرد باید نخست توانایی مالی خود و تقاضا کننده را بررسی کند و آن‌گاه تصمیم بگیرد. کسی که برای دوستی یا کمک به شخصی، وی را ضمانت می‌کند، ولی در عمل، توان پرداخت مبلغ مورد ضمانت را ندارد، علاوه بر

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۲

۲- احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۰۶

ص: ۱۵۹

شرمندگی، ممکن است با مشکلات فراوانی روبه‌رو شود، در حالی که اگر از ابتدا سنجیده رفتار می کرد، دچار این مشکلات نمی‌شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تَضْمَنْ ما لا تَقْدِرُ عَلَی الْوَفاءِ بِهِ.(۱)

مبلغی را که نمی‌توانی بپردازی، ضمانت مکن.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

لا تَعِدَنَّ عِدَةً لاتَثِقُ مِنْ نَفْسِکَ بِانْجَازِها.(۲)

وعده‌ای مده که از خودت نسبت به وفای به آن اطمینان نداری.

شتاب نکردن در پاسخ‌گویی

برخی تلاش می کنند در پاسخ دادن بر دیگران سبقت بگیرند و این امر را برای خود امتیازی به شمار می‌آورند و احساس می کنند با این کار، تیزهوش و حاضرجواب معرفی می‌شوند. این کار اشتباه است؛ زیرا زیانی که از این کار می‌بینند، بسیار بیشتر از سود آن است. بیشتر اشتباه‌های انسان نیز مربوط به مواردی است که در کار خود شتاب کرده است، همچنان‌که بیشترین موفقیت‌ها از درنگ و تأمل به دست آمده است. مؤمن هیچ کاری را بدون فکر و تدّبر انجام نمی‌دهد. او جز به نیاز سخن نمی گوید و کلماتش حساب شده است. همچنین زبان خود را از سخنان بی‌مورد باز می‌دارد و از پرحرفی و گفتن مطالب بی‌فایده پرهیز می کند. پر گویی، قدرت تفکر را از آدمی می گیرد و چون درباره گفته‌هایش تأمل ندارد، دچار لغزش‌های فراوان می‌شود و باید پاسخ گوی پی‌آمدهای منفی آن

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۴

۲- سجع الحمام، ص ۳۰۷

ص: ۱۶۰

باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ اسْرَعَ فِی الْجوابِ لَمْ یُدْرِکِ الصَّوابَ.(۱)

هر کس در پاسخ‌دادن شتاب کند، خطا خواهد کرد.

پرهیز از مخالفت ناآگاهانه

هرگونه مخالفتی بایـد آگاهانه و از روی دلیل و برهان باشـد. به صـرف دور پنداشـتن مطلبی از ذهن، نمی‌توان از در مخالفت با آن برآمـد و به تخطئه گوینـده آن پرداخت. چه بسـیار سـخنانی که بسیار نغز و پرمعنـا هسـتند و آن‌گـاه که آدمی از باطن سـخن آگاه می‌شود، انگشت حیرت می‌گزد و به گوینـده آن آفرین می‌گویـد. پس بایـد سـخن دیگران را از زوایای مختلف واکاویـد و آن‌گاه دربـاره آن داوری کرد. ممکن است سـخنی بشـنوید که عجیب و بـاور نکردنی باشـد. در این حـال، نبایـد از درِ مخالفت درآییـد و گوینده را دروغ‌گو بپندارید. انسان تا وقتی که دلیل محکمی بر غلط بودن حرف دیگران ندارد، نباید آن را تکذیب کند، بلکه باید دلایـل قاطع ارائه دهـد. حقیقت این است که بعضـی از سـخنان، درست و واقعی است، ولی عـده‌ای به علت کم‌سوادی از درک آن عاجزند. بنابراین، پیش از مخالفت با هر سـخنی، همه جنبه‌های موضوع را بسـنجید تا مخالفت شما جاهلانه نباشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تُعادُوا ما تَجْهَلُونَ فَانَّ اکْثَرَ الْعِلْمِ فِیما لا تَعْرِفُونَ.(۲)

با آنچه نمی‌دانید، دشمنی نکنید؛ چون بخش بزرگی از دانش در محدوده دانسته‌های شما نیست.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۷

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۷۸

ص: ۱۶۱

از طرفی خود گوینده نیز باید در گفته‌هایش میزان درک شنونده را نیز در نظر بگیرد. بنا بر نقل اهل سنت، آن حضرت می‌فرماید:

حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا یَعْرِفُونَ وَ دَعُوْا مَا یَنْکِرونَ.(۱)

با مردم به آنچه می‌شناسند، سخن گویید و از گفتن چیزی که با آن آشنایی ندارند، درگذرید.

درگیر نشدن با افراد پست

آموزه‌های دینی، آدمی را به کرامت و بزرگ‌منشی رهنمون می‌سازد و از او می‌خواهد در رویارویی با افراد نادان، کریمانه از کنارشان بگذرد؛ زیرا هرگونه مشاجره‌ای در نهایت به زیان افراد باشخصیت و بزرگوار خواهد بود. ازاین‌رو، هر انسان عاقلی باید از ایجاد درگیری با دیگران خودداری کند. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری دارد که طرف مقابل، شخص پست و نانجیبی هم باشد. چنین کسی برای از بین بردن طرف مقابل، از هیچ کار ناجوانمردانه‌ای دریغ نمی‌کند و به تنها چیزی که فکر می‌کند، از میان برداشتن رقیب است. انسان پست و فرومایه به هیچ اصل اخلاقی پای‌بند نیست و با نسبت دادن اتهام‌های بی‌جا، شخصیت دیگران را مسخ می‌کند و صورت قضیه را به گونه‌ای دگرگون می‌کند که ساده‌اندیشان، او را مقصر به شمار می‌آورند و از ارج و منزلتشان به شدت کاسته می‌شود. کمترین خرده‌ای که به چنین فردی می‌توان گرفت، این است که چرا خودش به درگیری با چنین افرادی پرداخته است. همچنین این وضعیت، راه را برای پرخاشگری دیگران با انسان در صحنه‌های

۱- کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴

ص: ۱۶۲

مشابه باز می کند. حضرت‌علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لا تُلاحِ الدَّنِیَّ فَیَجْتَرِیءَ عَلَیْکَ.(۱)

با فرد پست و زبون درگیر نشو که نسبت به تو گستاخ می‌شود.

شبیه همین سخن است آنچه اهل سنت از آن حضرت نقل نموده‌اند که می‌فرماید:

لا تُنَازِعْ جَاهِلًا وَ لا تُشابِعْ مَائِقاً.(۲)

با جاهل درگیر مشو و با احمق یار مباش.

خطاب مؤدبانه

اگر به شئون دیگران احترام گذاشته نشود و با صدای بلند یا با امر و نهی یا الفاظ نامناسب مورد خطاب قرار گیرند، واکنش آنها نیز نامناسب خواهد بود. نرم و ملایم سخن گفتن سبب نزدیکی قلب‌ها و برقراری ارتباط صمیمانه می‌شود و در پرتو این هم‌دلی، کارها نیز به نتیجه مطلوب نزدیک می‌شود. باوجود این، متأسفانه بعضی‌ها در صدا زدنِ افراد ادب را رعایت نمی کنند، درحالی که اگر دیگران آنها را بدان گونه بخوانند، عصبانی می‌شوند و حتی پاسخشان را هم نمی‌دهند. جای تعجب است افرادی که خود را در موضع برتر می‌بینند و خطاب پرخاشگرانه دارند، وقتی که نیازمند کمک دیگران باشند، چنان مؤدبانه و محترمانه صحبت می کنند که گویا آن شخص دیروزی نیستند. بنابراین، آن گونه که انتظار دارید دیگران با شما برخورد کنند، با مردم رفتار کنید و مطمئن باشید سخن شایسته، نه تنها از ارج و قرب آدمی نمی کاهد، بلکه مقام و منزلت او

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۷۴

۲- سجع الحمام، ص ۳۱۶

ص: ۱۶۳

را در نظر دیگران افزایش می‌دهد و بازخوردی مناسب در پی دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اجْمِلُوا فِی الْخِطابِ تَسْمَعُوا جَمِیلَ الْجَوابِ.(۱)

مردم را مؤدبانه صدا بزنید تا پاسخ مؤدبانه بگیرید.

در سخنی دیگر بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

لا تَقُلْ مَا لْا تُحِبُّ انْ یُقَالَ لَکَ.(۲)

آنچه دوست نداری به تو گفته شود، به دیگران مگو.

چشم ندوختن به فرومایگان

مسلمانان مانند یک پیکرند و در غم و شادی باید در کنار یکدیگر باشند. کمک‌رسانی به دیگران در دین اسلام، پاداش‌های فراوانی دارد و احکامی چون احسان، قرض‌الحسنه و مانند آن برای این منظور تشریع شده است اسلام در کنار آن، پیروانش را عزت‌مند می‌خواهد و سفارش می‌کند تا آنجا که ممکن است شأن و ارزش خود را حفظ کنند و در پی رفع نیازمندی‌های خود به سوی هر کسی دست نیاز دراز نکنند. اصولًا ممکن است در زندگی دچار کمبودهایی شوید و به کمک اقتصادی نیاز داشته باشید. در چنین مواردی تا آنجا که ممکن است، بکوشید از دیگران کمک نخواهید. اگر خدای ناکرده ناگزیر شدید، تلاش کنید از افراد پست همت و فرومایه کمک نگیرید؛ زیرا آنها آن‌قدر ناجوان‌مرد و پلیدند که شما را دچار پشیمانی و شرمندگی خواهند کرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- غررالحکم، ج ۲

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

ص: ۱۶۴

طالِبُ الْخَیْرِ مِنَ اللِّئام مَحْرُومٌ.(۱)

کسی که از فرومایه انتظار نیکی داشته باشد، ناکام می‌ماند.(۲)

سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

فُوْتُ الْحَاجَةِ اهْوَنُ مِنْ طَلَبِهَا الی غَیْرِ اهْلِهَا.(۳)

بر نیامدن نیازمندی آسان‌تر است از درخواست برآورده شدنش از افراد نااهل.

پرهیز از لباس شهرت

بعضی از مردم می‌خواهند تافته جدابافته باشند و به هر شکل ممکن زبانزد خاص و عام شوند. ازاین‌رو، از شیوه‌های مختلف برای رسیدن به این مقصود استفاده می‌کنند. بعضی با ساختن ساختمان‌های آن‌چنانی، برخی دیگر با تهیه ماشین‌های ویژه و شماری دیگر نیز با پوشیدن لباس‌های خاص می‌کوشند انگشت‌نمای مردم شوند. پوشیدن لباس شهرت، کار درستی نیست. لباس شهرت، لباسی است که پوشیدنش در جامعه معمول نباشد و با پوشیدن آن، انسان مورد غیبت، تهمت یا تمسخر افراد قرار می‌گیرد. انسان به جای کسب شهرت از این راه‌ها باید بکوشد تا با دانش‌اندوزی، پرهیزکاری و نیکوکاری، نام خویش را بر کتیبه هستی ماندگار سازد. در غیر این صورت، این شهرت‌ها، خیالی است و هیچ سودی برای انسان ندارد. ازاین‌رو، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْبَسْ مالا تَشْتَهِرُ بِهِ وَ لایُزْرِی بِکَ.(۴)

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۲۵۰

۲- سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

۳- کفایة الطالب، ص ۲۰۵

۴- غررالحکم، ج ۲، ص ۱۸۵

ص: ۱۶۵

لباسی بپوش که تو را انگشت‌نما و عیب‌دار نکند.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، به لباسی که متعارف بین مردم است، توصیه می‌کند:

الْبَسْ مِنَ الثِّیابِ مَا یَشْتَهی النَّاسُ.(۱)

لباسی را بپوش که مورد رغبت مردم است.

پرهیز بدهکاری

بعضی از انسان‌ها بر اثر بدهکاری و انباشته شدن بدهی‌ها و ناتوانی از پرداخت آن، کم‌کم به دروغ گفتن روی می‌آورند و در ردیف دروغ‌گویان حرفه‌ای درمی‌آیند. برای پیش گیری از این کار باید از میزان بدهکاری کاست تا به پی‌آمدهای بد آن دچار نشد. اگر آدمی به آنچه روزی اوست، قانع باشد و بر اثر زیاده‌خواهی در پی تقاضای وام برنیاید، شخصیت خود را زیر سؤال نمی‌برد. چه خوب است انسان ابتدا توانایی خود را در بازپرداخت وام‌ها بسنجد، آن‌گاه قرض بگیرد تا در زمان بازپرداخت قرض خود دچار مشکل نشود و خود را به دروغ نیالاید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کَثْرَةُ الدَّیْنِ تَصِیرُ الصَّادِقَ کاذِباً و الْمُنْجِزَ مُخْلِفاً.(۲)

بدهکاری زیاد، راست‌گو را دروغ‌گو و خوش قول را بدقول می‌کند.

در سخنی دیگر که اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۲۷۷

۲- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۹۲

ص: ۱۶۶

کَثْرَةُ الدَّیْنِ تَضْطَرُّ الصّادِقَ الی الْکِذْبِ وَ الْوَعْدَ الَی الْاخْلافِ.(۱)

بده‌کاری زیاد، راست‌گو را مجبور به دروغ‌گویی می‌کند و وعده‌دهنده را به خلف وعده می‌کشاند.

تذکر دوستانه

مؤمنان، آیینه یکدیگرند و باید در برطرف کردن کاستی‌ها و عیب‌ها به یکدیگر کمک کنند. بنابراین، شایسته است که عیب‌های دوستانمان را به آنها بگوییم تا درصدد برطرف کردن آنها باشند. البته این تذکر باید به گونه‌ای باشد که آبرویشان محفوظ بماند. به این منظور، تذکر باید به صورت پنهانی صورت گیرد وگرنه ممکن است غرورشان بشکند و واکنش منفی نشان دهند. در واقع، کسی که عیب دوستش را به آنها گوشزد نمی‌کند، خیانت کرده است. همچنین کسی که در حضور جمع، عیب دوستش را بازگو می‌کند، مایه آبروریزی او می‌شود و زمینه اصلاح و هدایتش را از بین می‌برد. با چنین برخوردی، شخص هرگز عیب خود را برطرف نمی‌سازد. بنابراین، هر چه تذکرها غیرمستقیم باشد، اثربخش‌تر خواهد بود و در صورت نیاز و ضرورت، اگر قصد تذکر مستقیم را داشته باشد، باید به صورت پنهانی و طرفینی، با مقدمه‌چینی و به کار بردن ادبیاتی مناسب بیان شود. اگر کسی عیب برادران دینی خود را نادیده بگیرد و نسبت به اصلاح او احساس مسئولیت نکند، باید دانست در اصل، دشمن اوست و با این کار، زمینه‌های رشد و هدایت دوست خود را از بین برده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

۱- سجع الحمام، ص ۲۷۲

ص: ۱۶۷

مَنْ ساتَرَ عَيْبَكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ.(۱)

آن‌کس که عیبت را از تو بپوشاند، دشمن توست.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

اذَا غَشَّكَ صَدِيقُكَ فَاجْعَلْهُ مَعَ عَدُوِّكَ.(۲)

هنگامی که دوست تو با تو غش کرد و عیب‌هایت را به تو نگفت، او را کنار دشمنت قرار ده.

پندآموزی

دل‌های انسان‌ها در طول زمان زنگار می‌گیرد و سخنان آموزنده، وسیله‌ای برای زنگارزدایی و صیقل‌کاری است. آدمیان در هر پست و مقام و در هر وضع و شرایطی به موعظه نیازمندند؛ زیرا آلودگی‌های زندگی مادی خواه ناخواه گردی از غفلت و بی‌خبری بر روح می‌افکند.

انسان بر اثر دوری از پند و موعظه به بی‌راهه می‌افتد. در چنین حالی است که بیش از هر زمان دیگری به موعظه و نصیحت نیازمند است. این پندها همچون باران پاییزی، غبار را از وجود انسان می‌زدایند و به روحش، صفا می‌بخشند و سرزمین وجود، با پند و موعظه، جانی تازه می‌گیرد.

حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر که شیعه و اهل سنت روایت نموده‌اند، می‌فرماید:

احْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ ....(۳)

قلب خود را با اندرز زنده کن ....

۱- غررالحکم، ۵، ص ۲۵۳

۲- سجع الحمام، ص ۶

۳- غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۸

ص: ۱۶۸

دوراندیشی

تصمیم‌گیری برای انجام دادن هر کاری باید با تأمل و تدبّر همراه باشد.
تصمیم‌گیری شتاب‌زده و بدون تفکر به نتیجه نمی‌رسد و زیان‌های جبران‌ناپذیری هم در پی دارد. بنابراین، انسان در عین تلاش برای تصمیم‌گیری در امور زندگی، باید همیشه آینده‌نگری و دوراندیشی را در نظر گیرد تا خدای نکرده در چاهی نیفتد که ناخودآگاه با دست خود می‌کَنَد. در این راستا آدمی برای انجام دادن هر کاری باید افزون بر دقت کردن، از دیگران هم نظرخواهی کند. گاهی لازم است که کار را به گونه‌ای آغاز کنیم که اگر لازم شد، بتوانیم آن را رها کنیم، نه آنکه از اول، تمام پل‌ها را پشت سرمان خراب کنیم و در تنگنا قرار گیریم. پس شایسته است آدمی هر زمان تصمیم به انجام کاری دارد، درباره عاقبت آن بیندیشد و اگر فرجام آن رشد بود، انجام دهد و گرنه رها سازد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:
لاخَیْرَ فِی عَزْمٍ بِلا حَزْمٍ.(۱)
تصمیم قاطع بدون دوراندیشی سودی ندارد.
در سخنی دیگر به روایت اهل سنت می‌فرماید:
مِنَ الْحَزْمِ الْعَزْمُ وَ مِنْ سَبَبِ الْحِرْمَانِ الْتَوَانِی.(۲)
عَزم از دوراندیشی برمی‌خیزد و سستی اراده سبب محرومیت است.

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۳۸۷
۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷

ص: ۱۶۹

دوست‌گزینی

هم‌نشینی با دوستان خواه ناخواه بر اخلاق و رفتار انسان اثر می‌گذارد و او را به راه صواب یا انحراف می‌کشاند. اثرگذاری در خوی و خصلت‌های دوستان، گریزناپذیر است، همچنان که ممارست با عطرهای دل‌نواز یا خارهای جراحت‌زا اثر مثبت یا منفی به همراه دارد. در این زمینه، غالباً انسان‌ها با کسانی هم‌نشین و رفیق می‌شوند که از نظر عقیده و رفتار با یکدیگر سنخیت داشته باشند. بنابراین، یکی از بهترین راه‌های شناخت دیگران آن است که ببینیم آنها با چه کسانی معاشرت دارند.

بسیاری از اوقات اگر بخواهیم در مورد دیگران تحقیق کنیم، نمی‌توانیم آن‌گونه که باید و شاید، از خود آنان اطلاعات درستی به دست آوریم. در این موارد، از راه معاشرت‌های افراد می‌توان به نتایج بهتری دست یافت.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اخْتَبِرُوا النَّاسَ بِإِخْوانِهِمْ(۱)

مردم را به دوستانشان بشناسید.

راه دیگری که آن حضرت برای شناخت افراد ارائه می‌کنند، شناخت اشخاص به وسیله دشمنان آنهاست. بنا بر نقل اهل سنت از آن حضرت است که فرمود:

اذَا ارَدْتَ انْ تُصَادِقَ رَجُلًا فَانْظُر مَنْ عَدُوُّهُ.(۲)

هرگاه خواستی با کسی دوستی کنی، به دشمنش بنگر که چه کسی است.

۱- غررالحکم، ص ۱۰۶

۲- سجع الحمام، ص ۵۱

ص: ۱۷۰

حفظ آبرو

آبرو از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان است. انسان باید همیشه مراقب باشد که مبادا سخنی یا کاری از او سربزند و آبرویش را به خطر اندازد.

گاهی انسان کاری می‌کند یا سخنی می‌گوید که صادقانه و از روی نیت پاک و خداپسندانه است، ولی از آنجا که به کُنه آن توجه ندارد، در معرض اتهام دیگران قرار می‌گیرد و آبرویش به خطر می‌افتد. شایسته است که با دوراندیشی و دقت در سخنان و رفتار خود، بهانه سوءاستفاده برای دیگران را فراهم نکند. آبروی رفته به آسانی بازنمی‌گردد و مرگ آبرو، گوشه‌نشینی و انزوا و از دست دادن موقعیت‌های فردی و اجتماعی را به دنبال دارد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لا تَجْعَلْ عِرْضَکَ عَرَضاً لِقَوْلِ کُلِّ قائلٍ.(۱)

آبروی خود را در معرض سخنان دیگران قرار مده.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

مَاءُ وَجْهِکَ جَامِدَةٌ یُقطِرُّهُ السُّؤَالُ فَانْظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقْطِرُه.(۲)

آبروی تو جامد است و دست نیازمندی به سوی دیگران دراز کردن آن را قطره قطره آب می‌کند. پس نیک بنگر که آن را نزد چه کسی می‌ریزی.

پندپذیری

اگر آدمی در برابر پند دیگران، نرمش نشان ندهد، هیچ‌گاه نمی‌تواند از عیب‌های خود فاصله بگیرد. کسی که مؤمن را آینه خویش نمی‌بیند و

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۴

۲- سجع الحمام، ص ۳۷۳

ص: ۱۷۱

خود را از هر نظر بی‌عیب می‌شمارد، راهی به اصلاح ندارد. تنها زمانی آدمی می‌تواند ضعف خود را برطرف کند که پذیرای نصیحت دیگران باشد. بنابراین، نباید هیچ‌گاه از پند دیگران هراسید؛ زیرا انتقاد دیگران در موفقیت انسان سهم بسزایی دارند. پس نصیحت‌های سازنده را باید با آغوش باز پذیرفت. اگر موعظه‌کننده از روی دوستی و علاقه‌مندی پند دهد، سپاس‌گزار او خواهیم شد و اگر از روی دشمنی باشد، بیش از پیش در کارهایمان دقت خواهیم کرد. امام رادمردان می‌فرماید:

اسَمَعُوا النَّصِيحَهَ مِمَّنْ اهْداها الَيْكُمْ.(۱)

پند و اندرز را از کسی که آن را به شما هدیه می‌کند، بپذیرید.

آن حضرت در کلامی دیگر به روایت اهل سنت نه تنها توصیه به پذیرش نصیحت کرده است، بلکه می‌فرماید:

احْمَدْ مَنْ يُغْلِظُ عَلَيْكَ وَ يَعِظُكَ لا مَنْ يُزِّكيكَ وَ يَتَمَلَّقُكَ.(۲)

سپاس‌گزار آن کس باش که با تو درشتی کرده است، و پندت دهد، نه کسی که تو را از خطا پیراسته کند و به ستایشت بپردازد.

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۲۴۳

۲- سجع الحمام، ص ۴۶

ص: ۱۷۲

اخلاق اجتماعی / نبایدها

بخش دوّم: نبایدها

خودستایی

فخرفروشی و خودستایی، دلیل ضعف روحی انسان است. کسی که روح نیرومند و خودساخته‌ای دارد، نیازی نمی‌بیند که خود را نزد دیگران بستاید. آن‌کس که از خود تعریف می‌کند، معمولًا نتیجه معکوس می‌گیرد؛ زیرا مردم می‌دانند که او بیهوده لاف می‌زند. اگر انسان خوب باشد، به تعریف و تمجید از خود نیازی ندارد. از قدیم گفته‌اند: «عطر آن است که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید.» بنابراین، اگر انسانِ خوبی باشیم، باید دیگران از گفتار و کردارمان، به خوب بودن‌مان پی ببرند، نه از تعریفی که از خود می‌کنیم. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

کَفی بِالْمَرْءِ مَنْقَصَةً انْ یُعَظِّمَ نَفْسَهُ.(۱)

در نابخردی و کوته‌فکری شخص همین بس که خود را بزرگ بشمارد.

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۷۸

ص: ۱۷۳

مردم در اصطلاح به چنین کسانی، افراد از خود راضی می‌گویند که یکی از آثار چنین تفکری آن است که به جای آنکه در نظر مردم با عظمت جلوه کنند، مردم با دید حقارت به آنان می‌نگرند و از چشم مردم می‌افتند، همچنان‌که علی علیه السلام به نقل اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ کَثُرَ السَّاخِطُ عَلَیْهِ.(۱)

کسی که از خودراضی باشد، خشم‌گیرندگان بر او زیاد خواهند بود.

خودبزرگ‌بینی

انسان یکتاپرست که خدای سبحان را سرچشمه کمال می‌داند و باور دارد هر نعمتی از جانب اوست، در برابر خداوند و انسان‌های دیگر فروتن است و هیچ‌گاه خود را از دیگران برتر نمی‌بیند. او نیک می‌داند که خودبزرگ‌بینی یکی از صفات زشت است. دارنده این صفت همیشه خود را برتر و بهتر از دیگران می‌پندارد. این صفت از کمبودی که شخص در خود احساس می‌کند، برمی‌خیزد که ممکن است روحی، جسمی، اقتصادی یا اجتماعی باشد. باید دانست بر خلاف تصور متکبران، آنها که باد غرور و نخوت در سر دارند، در اذهان مردم، پست و حقیرند. به راستی، آدمی در برابر چه داشته ماندگاری بر خود می‌بالد؛ جسم چند روزه و استخوان‌هایی که کهنه و پوسیده می‌شوند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اوَّلُهُ نُطْفَهٌ وَ اخِرُهُ جِیفَهٌ وَ هُوَ قائِمٌ بَیْنَها وِعاءٌ لِلْغائطِ ثُمَّ یَتَکَبَّرُ.(۲)

۱- سجع الحمام، ص ۴۰۰

۲- سفینه البحار، ماده کبر

ص: ۱۷۴

[جای شگفتی است که] آدمی‌زاد آغازش، نطفه و پایانش، مردار و خود، ظرف تفاله است، ولی با این حال، خودبزرگ‌بین است.

این سخن با اندکی تفاوت از طریق اهل سنت چنین آمده است:

عَجِبْتُ لِلْمُتَکَبِّرِ الَّذی کانَ بِالأَمْسِ نُطْفَةً وَ یَکُونُ غَداً الْجِیفَةَ.(۱)

در شگفتم از متکبر که در گذشته، نطفه بود و فردایش (پس از مرگ) مردار بدبود می‌شود (چگونه تکبر می کند).

افراط در دوستی

اسلام برای دوستی و هم‌نشینی، ارزش فوق‌العاده‌ای قائل است.

ازاین‌رو، شاخص‌هایی برای انتخاب دوست، معرفی و به دقت در گزینش دوست، سفارش فراوانی کرده است. از آنجا که بشر ذاتاً اجتماعی آفریده شده، ناگزیر است در زندگی، دوستانی برای خود انتخاب کند. هم‌نشینی با دوستان، اگر دوستان خوبی باشند، برای انسان بسیار سودمند است. در این میان، چون دوست صمیمی و دل‌سوز کم است، انسان باید تا آنجا که می‌تواند، از معاشرت‌های بی‌رویه بکاهد؛ چون اگر این نشست و برخاست‌ها بی‌حساب و کتاب باشد، زیان‌های جبران‌ناپذیر روحی و جسمی برای او به بار می‌آورد. از سوی دیگر، کسانی که در زندگی دوستان بسیاری دارند، کمتر به امور و تکالیف خود می‌رسند؛ چون وقتشان صرف معاشرت و گفت‌وگوهای بسیار و بی‌مورد می‌شود و فرصت نمی‌کنند به کارهای اساسی خویش برسند. این افراد برنامه‌ریزی درستی برای زندگی خود ندارند. در نتیجه، ناگهان متوجه می‌شوند که

۱- سجع الحمام، ص ۲۳۸

ص: ۱۷۵

بخش مهمی از عمرشان، بدون آنکه بهره‌ای گرفته باشند، گذشته است.

البته منظور از این سخن آن نیست که معاشرت به کلی ترک شود، بلکه هدف، محدود کردن دوستی‌ها و رعایت حد و مرزهاست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

قِلَّةُ الْخِلْطَةِ تَصُونُ الدّینَ وَ تُرِیحُ مِنْ مُقارَنَهِ الْأَشْرارِ.(۱)

کمی هم‌نشینی با دیگران، دین را حفظ می‌کند و شخص را از نزدیکی به بدان آسوده می‌سازد.

در سخنی دیگر، ضابطه‌ای کلی برای انتخاب هم‌نشینی بیان کرده است تا از آسیب‌های هم‌نشینی کاسته شود. بنا بر نقل اهل سنت از آن حضرت:

مَنْ خَالَطَ الْعَلَمْاءَ وُقِّرَ وَ مَنْ خَالَطَ الْاَنْزَالَ حُقِّرَ.(۲)

کسی که با عالمان هم‌نشین گردد، بزرگ داشته شود و کسی که با افراد پست هم‌نشین گردد، حقیر می‌شود.

همنشینی با بدان

همان‌طور که انسان بر اثر نزدیکی با گل و گلاب بوی خوش می‌گیرد، خلق‌وخوی او نیز بر اثر هم‌نشینی با دوستان اثر خوب یا بد می‌پذیرد.

ازاین‌رو، در اسلام به انتخاب دوست و هم‌نشین خوب بسیار سفارش شده است. برخی از مردم با بدان معاشرت می‌کنند و چون چهره واقعی آنان را خوب نمی‌شناسند، ادعا می‌کنند که این معاشرت‌ها از آن روست که آنها را نسبت به وظایف دینی و اخلاقی‌شان آشنا سازند. آنان معمولاً در این

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۰۶

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۹

ص: ۱۷۶

کار نه‌تنها موفقیتی به دست نمی‌آورند، بلکه خود نیز به همان فساد اخلاقی دچار می‌شوند. ازاین‌رو، کسانی که به پایداری ایمان خود اعتماد ندارند، نباید به بهانه هدایت افراد فاسدالاخلاق با آنها طرح دوستی بریزند؛ زیرا ممکن است دزدان دین و ایمان، گوهر شرف از کفشان بربایند. امام علی علیه السلام نسبت به هم‌نشینی با این افراد چنین هشدار می‌دهد:

جَلِیسُ الشَّرِّ نِقْمهٌ.(۱)

هم‌نشین بد، مایه عذاب است.

در سخن زیبای دیگری که اهل سنت از آن حضرت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

لا تَصْحَبْ الشَّرِیْرَ فَانَّ طَبْعَکَ یَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ وَ أَنْتَ لا تَعْلَمْ.(۲)

با افراد بد هم‌نشین مشو؛ زیرا طبیعت تو از طبیعت او می‌دزدد بدون آنکه خود آگاه شوی.

غشّ در معامله

داد و ستد از ضرورت‌های زندگی دنیایی است. در این راستا، با خدمت‌رسانی و تأمین نیازهای زندگی مردم به قصد قربت می‌توان وسیله تعالی و تکامل خویش را فراهم ساخت، به شرطی که هدف و مقصد گم نشود. متأسفانه برخی انسان‌های سست‌ایمان، به نامِ کسب و کار و داد و ستد، به شکل‌های مختلف، مردم را فریب می‌دهند و از راه نامشروع، کیسه‌های خود را پر می‌کنند و خوش‌حالند که مالی انباشته‌اند، غافل از اینکه با چنین کارهایی هر چه بیشتر از شرف و انسانیت دور می‌شوند.

۱- غررالحکم، ج ۳، ص ۳۵۶

۲- سجع الحمام، ص ۳۰۳

ص: ۱۷۷

اینان دزدانی نقاب‌دارند که در پوشش کسب و کار، چهره اصلی خود را پنهان کرده‌اند. آنان فراموش کرده‌اند که در جامعه اسلامی، همه با هم برادرند و متاع دنیا ناپایدار است و این نوع مال‌اندوزی، پایان خوشی ندارد و هیچ مالی را نمی‌توانند به جهان باقی ببرند. مگر نه اینکه ثروت و دارایی تنها تا سرمنزل تاریک اول در این سفر طولانی و جاوید با ما همراه هستند. پس چرا با هدف خدمت به مردم، به کسب خود رنگ الهی نزنیم و با این صبغه خدایی، نام نیک از خود بر جا نگذاریم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ یَغُشُّ النَّاسَ.(۱)

بدترین مردم کسی است که مردم را فریب دهد.

در سخن دیگری می‌فرماید:

الْمُؤْمِنُ اخُو الْمُؤْمِنِ فَلا یَغُشُّهُ وَ لا یَعِیبُه.(۲)

مؤمن برادر مؤمن است. بدین جهت برادرش را فریب نمی‌دهد و بر او عیب نمی‌نهد.

چاپلوسی

چاپلوسی برای به دست آوردن موقعیتی نزد افراد صاحب منزلت یا به دست آوردن مالی از افراد ثروتمند صورت می‌پذیرد. چاپلوسی معمولًا از حرص و طمع سرچشمه می‌گیرد و انسان به طمع مال به این کار دست می‌زند تا خود را به صاحبان مال نزدیک سازد. چاپلوسی از قدر و منزلت

۱- غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۶۴

۲- دستور معالم الحکم، ص ۶۴

ص: ۱۷۸

انسان می‌کاهد و او را در نگاه دیگران سبک می‌کند. در حقیقت، چاپلوس روحی کوچک و همتی پست دارد و برای حیثیت انسانی خود هیچ ارزشی قائل نیست. ممکن است چاپلوس به ظاهر مورد احترام دیگران باشد، ولی همه می‌دانند که حیثیت انسانی خود را به بهای اندکی فروخته است و به او با دیده حقارت می‌نگرند. انسان با ایمان که خداوند را مالک حقیقی جهان می‌داند و معتقد است آدمی تنها با اراده الهی می‌تواند اوج بگیرد، هیچ‌گاه خود را به افرادی که توانایی‌های مالی و موقعیتی آنان زودگذر است، نزدیک نمی‌سازد. چنین انسانی هرگز رویه چاپلوسان دنیاگرا را در پیش نمی‌گیرد؛ همان‌هایی که حضرت علی علیه السلام به شدت آنان را نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

ایَّاکَ وَالْمَلَقَ فَانَّ الْمَلَقَ لَیْسَ مِنْ خَلائِقِ الْإیمانِ.(۱)

از چاپلوسی بپرهیز؛ که چاپلوسی، روش مردم باایمان نیست.

حضرت علی علیه السلام بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ جَلَسَ فِی ظِلِّ الْمَلَقَ لَمْ یَسْتَقِرَّ بِهِ مَوْضِعُهِ لِکِثْرَةِ تَنَقُّلِهِ و تَصَرُّفِهِ مَعَ الْطِّباعِ وَ عَرَفَهُ النّاسُ بَالْخَدِیعَةِ.(۲)

کسی که در سایه چاپلوسی، بنشیند جایگاه خود را استقرار نخواهد بخشید به جهت آنکه برای خوشایند دیگران به طور مکرر از این رو به آن رو می‌شود و مردم وی را فریب‌کار خواهند شناخت (و به او اعتماد نخواهند کرد).

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۴

۲- سجع الحمام، ص ۳۹۷

ص: ۱۷۹

شهادت دروغ

هیچ چیز در دنیا مانند دروغ و شهادت ناروا، زشت و ناپسند نیست.

سفارش جدی پیشوایان دین برای تزکیه و تهذیب، در پیش گرفتن راستی و صداقت است. آنان راست‌گویی را مایه نجات آدمی می‌دانند و معتقدند انسان مؤمن نباید هیچ‌گاه خود را به زشتی دروغ بیالاید. با این حال می‌بینیم کسانی که جز به منافع مادی نمی‌اندیشند، بسیاری از اوقات با شهادت‌های دروغین به پای‌مال کردن حق دیگران می‌پردازند. آنها در این راه، آشنا و بیگانه نمی‌شناسند و هرجا که منافع مادی‌شان ایجاب کند، به سادگی، شهادت ناحق می‌دهند، بدون آنکه دچار عذاب وجدان شوند. یک روز به نفع شما شهادت می‌دهند و فردا به زیان شما؛ تا سنگینی کفه ترازو به کدام سو باشد. باید از این افراد دورو و دسیسه‌هایشان همواره بر حذر بود که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ شَهِدَ لَکَ بِالْباطِلِ شَهِدَ عَلَیْکَ بِمِثْلِهِ.(۱)

هر کس به سود تو شهادت باطل دهد، به زیان تو نیز چنین خواهد کرد.

زیرا این‌گونه انسان‌ها نه به دین پای‌بندند تا از چنین کاری دوری کنند و نه به اصول انسانی آن حضرت به نقل اهل سنت می‌فرماید:

لا مُرُوَّةَ لِلکَذُوبِ.(۲)

دروغ‌گو جوان‌مردی ندارد.

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۲

۲- مطلوب کل طالب، ص ۱۳، کلمه ۲۴

ص: ۱۸۰

بخل‌ورزی

کریمـان و بخشـندگان افزون بر اینکه نزد دیگران بزرگوارنـد، در درون خود نیز احسـاس آرامش و آسایش دارنـد، ولی انسان‌های خسیس هماره در رنـج و عـذاب هسـتند و از نظر معنوی هم جزو عقب‌افتادگان کاروان انسانیتنـد. به همین دلیل، دل بسـتن بیش از انـدازه به مال دنیا نشانه پست‌همتی است؛ چون کسـی که همت عالی داشـته باشـد، مقام خود را بالاتر از آن می‌دانـد که قـدرت دل کندن از مال و دارایی را نداشته باشد.

البته ولخرجی هم کـار ناپسـندی است؛ چون مـال در حقیقت امـانتی است که خداونـد به انسـان سپرده است تا آن را برای برآوردن نیازهای زنـدگی خود یا دیگران مصـرف کنـد. کسـی که این امانت را بیهوده صـرف می‌کنـد، به امانت الهی خیانت کرده است. به راستی، چگونه انسانی می‌تواند به خود بقبولاند پس از آنکه سـختی‌ها و مشکلات را بر خود هموار ساخته و مالی اندوخته است، از هزینه کردن دارایی برای خود، فرزنـدانش و برادران دینی‌اش کوتاهی کند. کسـی که ثروت خود را وسـیله‌ای برای گشودن درهای بهشت قرار می‌دهـد و بـا عقـل و تـدبیر برنامه‌ریزی درست و آن را در اختیار دیگران قرار می‌دهـد، بی‌شک، مورد توجه خداونـد و محبوب خلق خواهد بود.

امام علی علیه السلام در نکوهش این خصلت می‌فرماید:

ابْخَلُ النَّاسِ مَنْ بَخِلَ عَلی نَفْسِهِ بِمالِهِ وَ خَلَفَهُ لِوُرَّاثِهِ.(۱)

خسیس‌ترین مردم کسی است که از مصرف مال برای خودش دریغ کند و مالش برای وارثان بماند.

۱- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۹

ص: ۱۸۱

در سخن زیبای دیگر بنا به نقل اهل سنت می‌فرماید:

بَشِّرْ مَالَ الْبَخِیلِ بِحَادِثٍ اوْ وَارِثٍ.(۱)

به بخیل بشارت ده که مالش را یا حوادث ببرد یا نصیب وارث شود.

زیاده‌روی در توبیخ

یکی از روش‌های تربیتی، ارشاد و راهنمایی با زبانی نرم و ملایم است. هیچ انسانی دوست ندارد پیوسته مورد نکوهش دیگران قرار گیرد، ولی اگر این راهنمایی‌ها غیرمستقیم ارایه شود، خواهد پذیرفت. متأسفانه گاهی افرادی به بهانه اینکه می‌خواهند شخصی را نصیحت و اصلاح کنند، به سرزنش او می‌پردازند و در این کار افراط می‌کنند. بی‌شک، چنین توبیخ‌هایی، نه تنها جنبه تربیتی و سازنده ندارد، بلکه در طرف مقابل عقده و ناراحتی ایجاد می‌کند و سبب می‌شود نسبت به گوینده احساس لجاجت و دشمنی هم پیدا کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْافْرَاطُ فِی الْمَلامَةِ یَشُبُّ نارَ اللَّجاجَةِ.(۲)

زیاده‌روی کردن در سرزنش موجب برافروخته شدن آتش لجاجت می‌شود.

در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند، در این باره می‌فرماید:

إذا عاتَبْتَ الْحَدَثَ فَاتْرُکْ لَهُ مَوْضِعاً مِنْ ذَنْبِهِ لِئَلّا یَحْمِلَهُ الْاحْرَاجُ عَلَی الْمَکَابَرَةِ.

۱- مطلوب کل طالب، ص ۷، کلمه ۱۰

۲- غررالحکم، ج ۲، ص ۴۳

ص: ۱۸۲

هنگامی که نوجوان را ملامت می کنی، گریزگاهی برای توجیه کار خطایش بازگذار تا در تنگنا نیفتد و به ستیزه‌جویی نپردازد.

زیاده‌گویی

کم‌گویی و گزیده‌گویی نشانه حکمت است. زیاده‌روی در هر کاری ناپسند است و در سخن گفتن محسوس‌تر است. انسان‌های زیاده‌گو به تدریج موقعیت و اعتبار خود را از دست می‌دهند و این کار سبب می‌شود اطرافیان از او فاصله بگیرند. البته انسان‌ها همیشه به هم‌صحبت نیاز دارند و باید با سخن گفتن به آرامش برسند. قدرت بیان، نعمتِ ارزشمندی است که خداوند آن را در میان موجودات به اشرف مخلوقات عنایت فرموده است. در پرتو سخنان آموزنده، انتقال تجربه صورت می گیرد. هنگام صحبت کردن با دیگران تلاش کنید، گفتارتان ملال‌آور نباشد. از تکرار مطالب بپرهیزید و طرف مقابل را مجبور به شنیدن سخنانتان نکنید. هیچ‌گاه جانب اعتدال را از دست ندهید و به اندازه و آرام سخن بگویید تا برای دیگران نیز لذت‌بخش و شادی‌آفرین باشد. این کار پایه‌های دوستی و هم‌نشینی را تحکیم می کند. حضرت علی علیه السلام در سخنی آموزنده می‌فرماید:

كَثرَةُ الكَلامِ يُمِلُّ الإخوان.(۱)

زیاده گویی، دوستان را خسته می کند.

ازاین‌رو، بهتر است یا انسان کم‌گویی کند و اگر سخن نیک نمی‌تواند بگوید، سکوت کند که حضرت در کلامی دیگر که اهل سنت و شیعه نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

۱- غررالحکم

ص: ۱۸۳

الْصُّمْتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلامِ فِی غَیْرِ مَنْفَعَهٍ.(۱)

سکوت نیکوتر است از سخنی که در آن سودی نیست.

خوش‌حالی از شکست دیگران

شایسته نیست که انسان از شکست دیگران خشنود شود. حتی اگر با دیگری اختلاف دارد، نباید از شکست و گرفتاری آنان اظهار رضایت کند؛ انسان مؤمن حتی برای نجات جان مخالفان خود، جانش را به خطر می‌اندازد. او نه تنها از سقوط مخالفان دل‌شاد نمی‌شود، بلکه برعکس به کمک آنها نیز می‌شتابد. شایسته نیست در دنیایی که هیچ‌کس از فردای خویش باخبر نیست، از فرو افتادن و شکست خوردن دیگران مغرور و شادمان شود. حضرت علی علیه السلام بنابر نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

لا تَفْرَحَنَّ بِسَقْطَهِ غَیْرِکَ فَاَنَّکَ لا تَدْری ما یُحْدِثُ بِکَ الزَّمانُ.(۲)

از زمین خوردن کسی خوش‌حال مباش؛ زیرا نمی‌دانی روزگار چه بر سرت خواهد آورد.

بدگمانی

انسانی که از تعادل روحی و روانی برخوردار است، نسبت به دیگران بدبینی و خوش‌بینی افراطی ندارد، بلکه با دیگران آن‌گونه که هستند، برخورد می‌کند. در مقابل، برخی از مردم به بیماری بدگمانی دچارند، به گونه‌ای که با بدگمانی به همه چیز می‌نگرند. این افراد حتی گاهی به نزدیک‌ترین اعضای خانواده خود نیز بدگمان هستند و به بهانه‌های بیهوده با دیگران درگیر می‌شوند. نقطه مقابل این امر، خوش‌بینی بیش از

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

۲- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۰؛ سجع الحمام، ص ۳۰۸

ص: ۱۸۴

انـدازه است که آن هم درست نیست و شایـد زیان‌های ناشـی از آن از زیان بدبینی کمتر نباشد. انسان متعادل باید افزون بر پرهیز از بدبینی افراطی، مراقب زیان‌های خوش‌بینی زیاد هم باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ لَمْ یَحْسُنْ ظَنُّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ کُلّ احَدٍ.(۱)

هر کس که گمانش نیکو نباشد [بدگمان باشد]، از همه‌کس هراس دارد.

حضرت در کلامی دیگر که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند، می‌فرماید:

قَارِنْ اهْلَ الْخَیْرِ تَکُنْ مِنْهُمْ وَ بَایِنْ اهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ مِنْهُمْ وَ لا تَغْلِبَنَّ عَلَیْکَ سُوْءُ الظَّنِّ.(۲)

به نیکوکـاران نزدیـک شو تا از آنان گردی و از بـدکاران دور شو تا از آنان جـدا گردی، ولی درباره دیگران بـدگمانی بر تو چیره نشود.

شرم بی‌جا

حیا از ویژگی‌های اخلاقی اهل ایمان و عاملی برای دور نگه‌داشـتن آدمی از آتش دوزخ به شـمار می‌رود. بنابراین، بایـد تا آنجا که می‌توانیم، خود را به زیور حیـا آراسـته سـازیم. گـاهی اوقات انسان در موقعیتی قرار می‌گیرد که بایـد از حقوق خود دفاع کنـد یا با دادن تـذکری، دیگران را از کارهـای ناشـایست بازدارد. با این حال، توانایی این کار را نـدارد و آن را به حساب شـرم و حیای خود می‌گذارد، در حالی که حیا با شرم بی‌جا تفاوت

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۰

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

ص: ۱۸۵

دارد. شرم بی‌جا، نشانه ضعف روح است و حیا، نشانه بزرگی و عظمت روح و این دو هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند. بنابراین، کسی که از مردم شرم می‌کند و بر اثر آن از حقوق مشروع خود محروم می‌ماند، باید این کار را به حساب ناتوانی بگذارد، نه حیا.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنِ اسْتَحْیی مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُ.(۱)

هر کس از گفتن حق شرم ورزد، احمق است.

حضرت در سخنی بنا بر نقل اهل سنت می‌فرماید:

آفَةُ الْحَیاءِ الضَّعْفِ.(۲)

آفت حیا، ناتوانی است.

آرزوی مرگ دیگران

ممکن است انسان در زندگی اجتماعی با دیگران اختلاف پیدا کند و گاهی زیان‌های جسمی یا مالی نیز متوجه او شود. بعضی‌ها وقتی با کسی اختلاف پیدا می‌کنند، برای آنکه عقده دل خود را خالی کنند، برای دیگری آرزوی مرگ می‌کنند و او را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهند که عادت بسیار زشتی است. این افراد دارای روحیه انتقام‌جویی‌اند، تا اندازه‌ای که حاضرند برای شادی خود، جان و مال دیگران نابود شود. این در حالی است که انسان مؤمن هرگز حاضر نیست شاهد مرگ و نابودی دیگران باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

شَرُّ النَّاسِ مَنْ یَبْتَغِی الْغَوائِلَ لِلنَّاسِ.(۳)

۱- غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۹

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۰۶

۳- غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۶

ص: ۱۸۶

بدترین مردم کسی است که برای مردم آرزوی مرگ و گرفتاری کند.

در کلامی دیگر که شیعه و اهل سنت از آن حضرت روایت کرده‌اند، می‌فرماید:

اِحْبِبْ لِلنَّاسِ الْخَیْرَ فِانَّ هذِهِ مِنْ اخْلاقِ الرَّفِیعَةِ.(۱)

نیکی و خوبی را برای مردم دوست بدار که چنین خلقی از برترین اخلاق‌هاست.

بالاترین عیب

بی‌شک، هر انسانی کم و بیش عیب‌هایی دارد. برخی عیب‌های خود را می‌بینند و امیدوارند که آنها را به تدریج برطرف کنند و برخی دیگر نه تنها عیب‌شان را نمی‌بینند، بلکه با تقدیس خود، عیب‌شان را به دیگران نسبت می‌دهند. این کار از دو جهت آفت‌زاست. اول اینکه وقتی به وجود عیب در خویش معترف نباشیم، چگونه می‌توانیم در پی اصلاح آن برآییم. پس از این نظر، آن عیب همواره با ما خواهد بود. دیگر اینکه با فرافکنی، دیگران را به عیبی متهم می‌کنیم که هرگز در آنان نیست و تنها به پندار خود به آنان نسبت ناروا داده‌ایم. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

اَکْبَرُ الْعَیْبِ انْ تَعِیبَ غَیْرَکَ بِما هُوَ فِیکَ.

بزرگ‌ترین عیب این است که عیبی را که در تو هست، به دیگران نسبت دهی.

چاه کندن برای دیگران

در آموزه‌های روایی اسلام آمده است که هر آنچه را برای خود

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۸

ص: ۱۸۷

می‌پسندی، برای دیگران نیز بخواه. این آموزه از مؤمنان می‌خواهد که برای دیگران جز خیر و صلاح نخواهند و در دعاهای خود نیز از خداونـد خیر و خـوبی را برای آنـان بخواهنـد. بـا وجـود این، برخی افراد بر اثر بـدآموزی‌ها یـا احسـاس حسـادت و در پی برخی عقده‌ها، همواره تلاش می‌کنند که برای دیگران مشکلاتی به وجود آورند. ممکن است کسی بدون هیچ سابقه دشمنی و فقط برای لـذت بردن به این کـار غیرانسـانی دست بزنـد. بـدون شک، چنین افرادی اگر هر چه زودتر به اصـلاح خویش نپردازنـد، کارشان به جای خطرناکی خواهد کشید. حضرت علی علیه السلام بنا به نقل شیعه و اهل سنت می‌فرماید:

مَنْ حَفَرَ لِاخیهِ الْمُؤْمِنِ بِئْراً اوقِعَ فِیها.(۱)

هر کس برای برادر مؤمن خود چاهی بکند، خود در آن خواهد افتاد.

تغافل

برخی افراد در مقابـل هر کـاری، واکنش تنـدی نشـان می‌دهنـد و بـا ایـن کـار، فکر و روح خـود را درگیر و زنـدگی را بر خـود و اطرافیانشان دشوار می‌سازند. اینان از کاه، کوه می‌سازند و کار را از آنچه هست، بدتر و پیچیده‌تر می‌کنند، به گونه‌ای که گره‌هایی در زنـدگی‌شان ایجـاد می‌شود که دیگر به راحتی قابـل گشودن نیست. ممکن است شخصـی از روی نادانی، سـخن ناروایی به شـما بگوید و تلاش کند برای رسیدن به مقاصد نامطلوبش، با شـما درگیر شود. در چنین مواردی، مصـلحت ایجاب می‌کند که سخن او را نشنیده بگیرید تا جلوی شرارت او گرفته شود و از شرش در

۱- غررالحکم، ص ۳۶۹؛ سجع الحمام، ص ۳۹۸

ص: ۱۸۸

امان بمانید. قرار نیست که انسان در مقابل همه چیز واکنش نشان دهد؛ زیرا بسیاری از امور از قدرت آدمی خارجند. تغافل در امور روزانه، در برخی شرایطی بسیار ضروری است. چه بسا اگر انسان چنین نکند، زیان‌های جبران‌ناپذیری برایش به بار خواهد آمد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ لَمْ يَتَغافَلْ وَ لا يَغُضُّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْامُورِ تَنَقَّصَتْ عِيشَتُهُ.(۱)

هر کس تغافل نکند و از بسیاری از آنچه می‌بیند، چشم نپوشد، در زندگی راحتی نمی‌بیند.

اما اگر در برابر گفته افراد نادان انسان تغافل بورزد و با حلم و بردباری روبه‌رو گردد مردم حق را به جانب او خواهند دانست و شخص نادان را سرزنش خواهند نمود. همچنانه علی علیه السلام در سخنی که اهل سنت روایت نموده‌اند می‌فرماید:

بِالْحِلْمِ عَنْ السَّفِيهِ تَكثِرُ الْانْصَارُ عَلَيْهِ.(۲)

با بردباری در مقابل افراد نادان یاران بر علیه او زیاد خواهند شد.

دشمنی با مردم

برقراری ارتباط صمیمی و نزدیک با مردم، یکی از رمزهای موفقیت آدمی است. خداوند کریم در قرآن به پیامبرش فرمان می‌دهد که بال عطوفتت را زیر پای پیروانت بگستران.(۳) به‌طور کلی، جاذبه شخصیتی هر کس، تا حد زیادی مرهون رفتار محبت‌آمیز او با مردم و رعایت ارزش و

۱- غررالحکم، ص ۴۵۵

۲- سجع الحمام، ص ۴۴۸

۳- نک، صافات: ۱۸۱

ص: ۱۸۹

کرامت انسان‌هاست. بنابراین، از راه‌های نفوذ در قلب مردم، داشتن رفتار دوستانه و محبت‌آمیز است. در مقابل، دشمنی با مردم سبب دوری و بدبینی و گریزان شدن مردم از اطراف انسان می‌شود. انسان در روابط اجتماعی خود به دوستان قابل اعتماد و باایمان نیاز دارد. اگر در پی دشمنی با آنها برآید، به تدریج، رشته محبت‌ها می‌گسلد و مردم از پیرامون او پراکنده می‌شوند. هر کسی به دوستی دل‌سوز و راهنمایی مهربان نیاز دارد.

کینه‌توزی سبب می‌شود که انسان، یاران دل‌سوز و راهنمایان راه‌آشنا را از دست بدهد و در وادی گمراهی و تاریکی گام بردارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

رَأْسُ الْجَهْلِ مُعاداةُ النّاسِ.(۱)

دشمنی با مردم رأس گمراهی است.

نشانه کینه نداشتن چند امر است که حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت روایت کرده‌اند بیان کرده:

اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَکَ، اکْرِمْ مَنْ اهَانَکَ احْسِنْ الی مَنْ اسَاءَ الَیْکَ.(۲)

کسی که به تو ستم نموده ببخش و آن کسی که به تو توهین نموده گرامی بدار و نسبت به کسی که به تو بدی نموده نیکی کن، (اگر کسی چنین باشد از کینه بدور بوده محبوب مردم می‌شود).

دروغ بستن به بزرگان

دروغ، خانه دل انسان را سیاه می‌کند و سبب وارونه ساختن حقایق می‌شود. دروغ‌گویی در هر شکل آن منفور و مغضوب خداوند است.

۱- غررالحکم، ج ۴، ص ۵۱

۲- دستور معالم الحکم، ص ۱۴۲

ص: ۱۹۰

گاهی گناه دروغ‌گو سنگین‌تر هم می‌شود و آن، زمانی است که شخص سخن دروغی را به بزرگان نسبت بدهد. برای مثال، بگوید فلان پیامبر یا امام یا فلان بزرگ، چنین و چنان گفته است. بی‌شک، این‌گونه دروغ‌ها می‌تواند سبب انحراف مردم شود؛ زیرا بسیاری از مردم، این سخن را به این پندار که سخن بزرگان است، می‌پذیرند و پایه رفتار و عقاید خود قرار می‌دهند. البته گناه چنین انحرافی، بسیار سنگین و متوجه دورغ‌گو خواهد بود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

ما اقْبَحَ الکَذِبَ بِذَوِی الْفَضْلِ.(۱)

چه‌قدر زشت است دروغ بستن به صاحبان فضیلت.

آن حضرت در سخنی دیگر که اهل سنت نقل نموده‌اند به یکی از مصادیق بارز چنین کذبی اشاره کرده می‌فرماید:

انّ مِنْ اعْظَمِ الْفَری. انْ یَقُولَ عَلی رَسُولِ اللَّهِ مَا لَمْ یَقُلْ.(۲)

از بزرگ‌ترین افتراها آن است که کسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی را نسبت دهد که آن حضرت نگفته.

۱- غررالحکم، ج ۶، ص ۷۰

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸

ص: ۱۹۱

کتاب‌نامه

کتاب‌نامه

۱. ابوحامد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفهٔ.

۲. محمد بن حبیب الله شنقیطی، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب فی مناقبه ومشاهده و حکمه (کفایهٔ الطالب)، بیروت، دار ابن زیدون، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.

۳. ابن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، منشورات اعلمی.

۴. محمد بن سلامه قضایی، دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم، بیروت، شرکت دارالارقم بن ابی ارقم، ۱۴۱۸ ه. ق.

۵. علی الجندی، محمد یوسف محجوب، محمد ابوالفضل ابراهیم، سجع الحمام فی حکم الامام امیرالمؤمنین علی بن‌ابی طالب علیه السلام، قاهره، مکتبهٔ الانجلو المصریهٔ، ۱۹۶۷ م.

۶. علی متقی هندی حنفی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرسالهٔ.

۷. اسماعیل بن محمد عجلونی، کشف الخفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه. ق.

۸. احمد بن حجر عسقلانی شافعی، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت،

ص: ۱۹۲

دارالمعرفهٔ، چاپ دوم.

۹. احمد بن مروان دینوری، المجالسهٔ و جواهر العلم، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ه. ق.

۱۰. رشید بن وطواط، مطلوب کل طالب، همراه شرح ماه کلمه ابن میثم بحرانی، قم، منشورات جامعه مدرسین.

۱۱. عمرو بن بحر جاحظ، البیان و التبیین، بیروت، دار صعب.

۱۲. جلال الدین مولوی، مثنوی، تهران، امیر کبیر، نهم، ۶۲.

۱۳. فخر رازی، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه. ق.

۱۴. علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۱۵. محمد عبدالرؤوف مناوی شافعی، فیض القدیر فی شرح جامع الصغیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.

۱۶. غرر الحکم.

۱۷. اصول کافی.

۱۸. نهج البلاغه.(۱)

پی نوشتها

[۱] (۱). جلال الدین مولوی، مثنوی و معنوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۹، ج ۹، دفتر اوّل، صص ۱۸۷ و ۱۸۳

[۲] (۱). بقره: ۲۰۷

[۳] (۲). مائده: ۵۵

[۴] (۳). انسان، ۹

[۵] (۴). من جاهدنا فینا لنهدینّهم سبلنا وانّ اللَّه لمع المحسنین.(عنکبوت، ۶۹) یا أیّها الذین آمنوا ان تتّقوا اللَّه یجعل لکم فرقاناً(انفال، ۲۹)

[۶] (۵). وانزل اللَّه علیک الکتاب والحکمهٔ وعلّمک ما لم تکن تعلم(نساء، ۱۱۳)

[۷] (۱). عمر بن بحر حاجط، البیان و التبیین، بیروت، دار صعب، ج ۱، ص ۵۸

[۸] (۲). مطلوب کل طالب، ص ۲

[۹] (۱). خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۸

[۱۰] (۲). شیخ طوسی، الامالی، ص ۴۷۹

[۱۱] (۱). نهج البلاغه، نامه ۵۳

[۱۲] (۲). محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۶۹

[۱۳] (۱). نهج البلاغه، نامه ۴۶

[۱۴] (۲). کافی، ج ۱، ص ۲۹۴

[۱۵] (۱). نهج البلاغه، نامه ۵۳

[۱۶] (۲). همان

۱- سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

ص: ۱۹۳

[۱۷] (۱). همان، نامه ۶۷

[۱۸] (۲). علی رفیعی علامه و دشتی، سیره امام علی علیه السلام، ص ۷۹[دانش‌نامه امام علی علیه السلام]

[۱۹] (۳). کافی، ج ۵، ص ۵۴

[۲۰] (۱). همان، ج ۲، ص ۸۴

[۲۱] (۲). ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۵۷

[۲۲] (۳). غررالحکم، ص ۶۷

[۲۳] (۱). حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲

[۲۴] (۲). بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۱

[۲۵] (۱). همان، ج ۷۸، ص ۳۲

[۲۶] (۲). نهج البلاغه، نامه ۴۷

[۲۷] (۳). همان، نامه ۳۱

[۲۸] (۱). قاضی نوراللّه شوشتری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۱۰۱

[۲۹] (۱). مطلوب کل طالب، قم، مرکز انتشارات اسلامی، ص ۲

[۳۰] (۱). نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۱۹؛ سجع الحمام فی حکم الامام، علی الجندی، قاهره، مکتبهٔ انجلو مصریه، ص ۳۶۵

[۳۱] (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۱

[۳۲] (۲). محمد شنقیطی، کفایهٔ الطالب، بیروت، دار ابن زیدون، ص ۲۱۳

[۳۳] (۱). غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۸۰

[۳۴] (۲). رشیدالدین وطواط، مطلوب کل طالب، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۰، کلمه ۱۷

[۳۵] (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۱۹۷

ص: ۱۹۴

[۳۶] (۲). سجع الحمام، ص ۴۱۸

[۳۷] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۲۵۸

[۳۸] (۲). سجع الحمام، ص ۱۶۲

[۳۹] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۹۷

[۴۰] (۲). علی متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ج ۳، ص ۷۵

[۴۱] (۱). اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۳

[۴۲] (۲). احمد بن مروان دینوری، المجالس و الجواهر، بیروت، دار ابن حزم، ج ۱، ص ۲۸۸

[۴۳] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۲۷۶

[۴۴] (۲). سجع الحمام، ص ۳۱۹

[۴۵] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۲۱۲

[۴۶] (۲). کفایهٔ الطالب، ص ۶۹

[۴۷] (۱). غررالحکم، ج ۱، ص ۳۷۲؛ محمد بن سلامه قضایی، دستور معالم الحکم، بیروت، شرکت دار ارقم بن ابی ارقم، ص ۶۷

[۴۸] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۴۳۱

[۴۹] (۲). سجع الحمام، ص ۳۴۲

[۵۰] (۱). همان، ج ۲، ص ۲۶۲

[۵۱] (۲). ابوحامد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفهٔ، ج ۲، ص ۲۰۶

[۵۲] (۱). غررالحکم، ج ۱، ص ۳۴۷

[۵۳] (۲). سجع الحمام، ص ۷۱

ص: ۱۹۵

[۵۴] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۱

[۵۵] (۲). کنز العمال، ج ۶، ص ۱۷۵

[۵۶] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۲۵۱

[۵۷] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵

[۵۸] (۳). غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۵

[۵۹] (۱). دستور معالم الحکم، ص ۶۹

[۶۰] (۲). غررالحکم، ج ۵، ص ۴۴۵

[۶۱] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۳

[۶۲] (۱). غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲۸

[۶۳] (۲). سجع الحمام، ص ۷۲

[۶۴] (۳). غررالحکم، ج ۴، ص ۴۱۲

[۶۵] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۱۶

[۶۶] (۲). غررالحکم، ج ۳، ص ۲۶۴

[۶۷] (۱). دستور معالم الحکم، ص ۱۴۲

[۶۸] (۲). غررالحکم، ج ۵، ص ۳۶۹

[۶۹] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۳

[۷۰] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۳

[۷۱] (۲). سجع الحمام، ص ۱۱۱

ص: ۱۹۶

[۷۲] (۱). غررالحکم، ص ۴۱۰

[۷۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۸۱

[۷۴] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۸

[۷۵] (۲). سجع الحمام، ص ۴۲۰

[۷۶] (۱). همان، ج ۱، ص ۲۶۴

[۷۷] (۲). سجع الحمام، ص ۱۷۳

[۷۸] (۱). همان، ج ۴، ص ۵۵۱

[۷۹] (۲). سجع الحمام، ص ۲۰۳

[۸۰] (۳). غررالحکم، ج ۲، ص ۱۰۶

[۸۱] (۱). سجع الحمام، ص ۲۰۲

[۸۲] (۲). غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۷

[۸۳] (۳). سجع الحمام، ص ۸۰

[۸۴] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۸۰

[۸۵] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

[۸۶] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۳۶۵

[۸۷] (۳). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴

[۸۸] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۲

[۸۹] (۲). سجع الحمام، ص ۳۸۱؛ نهج البلاغه، قصار ۱۸۸

[۹۰] (۱). غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۳۰

[۹۱] (۲). سجع الحمام

ص: ۱۹۷

[۹۲] (۱). نهج البلاغه، کلمات قصار

[۹۳] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷

[۹۴] (۱). مطلوب کل طالب، کلمه ۶۹، ص ۳۴

[۹۵] (۲). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۶۲

[۹۶] (۱). همان، ج ۲، ص ۱۵۳

[۹۷] (۲). سجع الحمام، ص ۳۹۹

[۹۸] (۱). غرر الحکم، ج ۳، ص ۴۴۵

[۹۹] (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۱

[۱۰۰] (۱). غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۷۴؛ سجع الحمام، ص ۲۳۱

[۱۰۱] (۲). غرر الحکم، ج ۳، ص ۱۳۲

[۱۰۲] (۱). سجع الحمام، ص ۲۷۶

[۱۰۳] (۲). غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۱۳

[۱۰۴] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۵

[۱۰۵] (۲). غررالحکم، ص ۵۸

[۱۰۶] (۳). همان، ج ۱، ص ۳۶۶

[۱۰۷] سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن (درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

ص: ۱۹۸

[۱۰۸] (۱). همان، ج ۲، ص ۲۳۹

[۱۰۹] (۲). سجع الحمام، ص ۳۷

[۱۱۰] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۷

[۱۱۱] (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۱

[۱۱۲] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۹

[۱۱۳] (۲). همان، ج ۶۳، ص ۴۱۸

[۱۱۴] (۱). سجع الحمام، ص ۲۵۰

[۱۱۵] (۲). غررالحکم، ج ۲، ص ۳۴۲

[۱۱۶] (۳). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۷

[۱۱۷] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۶۷

[۱۱۸] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

[۱۱۹] (۲). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۳۹

[۱۲۰] (۱). سجع الحمام، ص ۲۵۷

[۱۲۱] (۲). غررالحکم، ج ۲، ص ۴۹

[۱۲۲] (۱). همان، ج ۵، ص ۲۵۳

[۱۲۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۹۸

[۱۲۴] (۱). غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۲۷

[۱۲۵] (۲). سجع الحمام، ص ۱۱۲

[۱۲۶] (۱). غرر الحکم، ج ۲، ص ۷۵

[۱۲۷] (۲). سجع الحمام، ص ۶۰

[۱۲۸] (۱). غرر الحکم، ج ۴، ص ۳۲۹

[۱۲۹] (۲). سجع الحمام، ص ۴۷۲

[۱۳۰] (۱). غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۴۶

ص: ۱۹۹

[۱۳۱] (۲). مطلوب کل طالب، صص ۴۷ و ۴۸

[۱۳۲] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۴۱۶

[۱۳۳] (۱). سجع الحمام، ص ۲۳۶

[۱۳۴] (۲). غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۹

[۱۳۵] (۱). کفایهٔ الطالب، ج ۲۲۳

[۱۳۶] (۲). غررالحکم، ص ۴۳۳

[۱۳۷] (۱). طوائف الحکم، ج ۲، ص ۲۹۲

[۱۳۸] (۲). سجع الحمام، ص ۲۷۲

[۱۳۹] (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۴

[۱۴۰] (۲). سجع الحمام، ص ۱۸۷

[۱۴۱] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۶۹

[۱۴۲] (۱). کفایهٔ الطالب، ص ۲۱۳

[۱۴۳] (۱). سفینهٔالبحار، ج ۱، ص ۳۰؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۸۱۸

[۱۴۴] (۲). غررالحکم، ج ۲، ص ۲

[۱۴۵] (۱). کفایهٔ الطالب، ص ۲۰۹؛ نهج البلاغه، قصار ۹۲

[۱۴۶] (۲). غررالحکم، ج ۳، ص ۱۳۱

[۱۴۷] (۱). کشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۲۱

[۱۴۸] (۲). غررالحکم، ج ۳، ص ۴۰۶

[۱۴۹] (۱). سجع الحمام، ص ۳۲۵

ص: ۲۰۰

[۱۵۰] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۵؛ سجع الحمام، ص ۳۰۶

[۱۵۱] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۲۲

[۱۵۲] (۲). سجع الحمام، ص ۲۶۵

[۱۵۳] (۱). غررالحکم، ص ۱۸۳

[۱۵۴] (۲). سجع الحمام، ص ۴۱

[۱۵۵] (۱). غررالحکم، ج ۱، ص ۲۷۰

[۱۵۶] (۲). سجع الحمام، ص ۲۳۹

[۱۵۷] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۸۶

[۱۵۸] (۲). سجع الحمام، ص ۳۹۱

[۱۵۹] (۱). همان، ص ۱۲، کلمه ۲۳

[۱۶۰] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۸۷

[۱۶۱] (۲). آل عمران: ۱۵۹

[۱۶۲] (۳). شورا: ۳۸

[۱۶۳] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۸

[۱۶۴] (۲). سجع الحمام، ص ۳۸۶

[۱۶۵] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۱۶۸

[۱۶۶] (۲). سجع الحمام، ص ۳۹۹

[۱۶۷] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۹

[۱۶۸] (۲). سجع الحمام، ص ۳۳۲

ص: ۲۰۱

[۱۶۹] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۳۴

[۱۷۰] (۲). سجع الحمام، ص ۶۵

[۱۷۱] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۱۳۶

[۱۷۲] (۲). سجع الحمام، ص ۲۶۶

[۱۷۳] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۱۴۹

[۱۷۴] (۲). همان، ج ۵، ص ۴۶۱

[۱۷۵] (۱). سجع الحمام، ص ۲۹۵

[۱۷۶] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۵

[۱۷۷] (۲). سجع الحمام، ص ۲۸۸

[۱۷۸] (۳). غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۲۴

[۱۷۹] (۱). سجع الحمام، ص ۳۲۷

[۱۸۰] (۲). غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۱؛ سجع الحمام، ص ۱۸۳

[۱۸۱] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۱۱۵

[۱۸۲] (۲). سجع الحمام، ص ۴۷

[۱۸۳] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۶۰۸

[۱۸۴] (۲). سجع الحمام، ص ۴۵۵

[۱۸۵] (۱). کنزالعمال، ج ۵، ص ۲۲۳

[۱۸۶] (۲). غررالحکم، ص ۴۲۵

[۱۸۷] (۱). سجع الحمام، ج ۲، ص ۵۷۳

[۱۸۸] (۲). غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۷۳

[۱۸۹] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲

[۱۹۰] (۲). غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۵۴

ص: ۲۰۲

[۱۹۱] (۳). مطلوب کل طالب، ص ۳۸، کلمه ۷۸

[۱۹۲] (۱). غرر الحکم، ص ۲۸۳

[۱۹۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۴۰

[۱۹۴] (۱). همان، ج ۵، ص ۱۸۴

[۱۹۵] (۱). غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۳۵

[۱۹۶] (۲). مطلوب کل طالب، ص ۲۱، کلمه ۴۰

[۱۹۷] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۵۸۱

[۱۹۸] (۲). سجع الحمام، ص ۱۲۳

[۱۹۹] (۱). نحل: ۵۰

[۲۰۰] (۲). نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۲۲۸؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۵۱

[۲۰۱] (۱). غررالحکم، ص ۲۵۶

[۲۰۲] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

[۲۰۳] (۳).(ناامیدی نیکو همان چیزی است که در دست مردم است)

[۲۰۴] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹؛ سجع الحمام، ص ۴۲۹

[۲۰۵] (۲). نهج‌البلاغه، نامه شماره ۴۷

[۲۰۶] سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن (درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

ص: ۲۰۳

[۲۰۷] (۱). تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۳

[۲۰۸] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۱

[۲۰۹] (۳). مطلوب کل طالب، ص ۴۷، کلمه ۲۴

[۲۱۰] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۹

[۲۱۱] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۰

[۲۱۲] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۰

[۲۱۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۲۸

[۲۱۴] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۶۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۷

[۲۱۵] (۲). غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۴۶

[۲۱۶] (۱). مطلوب کل طالب، ص ۳۰، کلمه ۶۱

[۲۱۷] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۱۶۰

[۲۱۸] (۳). سجع الحمام، ص ۱۱۸

[۲۱۹] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۳

[۲۲۰] (۱). همان، ج ۲، ص ۶

[۲۲۱] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۱

[۲۲۲] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۳۶۰.

[۲۲۳] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۲

[۲۲۴] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۸۴؛ سجع الحمام، ص ۳۵۲

[۲۲۵] (۲). همان، ج ۲، ص ۱۸۳؛ کفایة الطالب، ص ۲۲۰

[۲۲۶] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۴۰۴

ص: ۲۰۴

[۲۲۷] (۱). غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۹۱

[۲۲۸] (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

[۲۲۹] (۱). غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۴۸

[۲۳۰] (۲). سجع الحمام، ص ۱۳۸

[۲۳۱] (۳). غرر الحکم، ج ۲، ص ۳۳۷

[۲۳۲] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۴۰۹

[۲۳۳] (۲). سجع الحمام، ص ۳۰۰

[۲۳۴] (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۴۱۳

[۲۳۵] (۲). مطلوب کل طالب، ص ۳۹، کلمه ۸۰

[۲۳۶] (۳). مطلوب کل طالب، ص ۶، کلمه ۸

[۲۳۷] (۱). غرر الحکم، ص ۲۷۲

[۲۳۸] (۲). همان، ج ۱، ص ۳۹۱

[۲۳۹] (۳). سجع الحمام، ص ۷۳

[۲۴۰] (۱). غررالحکم، ج ۱، ص ۳۹۱

[۲۴۱] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۲

[۲۴۲] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۸

[۲۴۳] (۲). مطلوب کل طالب، ص ۲۳، کلمه ۴۴

[۲۴۴] (۱). غررالحکم، ص ۲۹۹

[۲۴۵] (۲). همان، ج ۴، ص ۴۷۳

ص: ۲۰۵

[۲۴۶] (۱). سجع الحمام، ص ۷۱

[۲۴۷] (۲). غررالحکم، ج ۴، ص ۶۴

[۲۴۸] (۳). سجع الحمام، ص ۱۱۸

[۲۴۹] (۱). سجع الحمام، ص ۱۱۸

[۲۵۰] (۲). کفایهٔ الطالب، ص ۲۳۴

[۲۵۱] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۳

[۲۵۲] (۲). سجع الحمام، ص ۳۹۷

[۲۵۳] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۱۸۱؛ سجع الحمام، ص ۲۱۳

[۲۵۴] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۲۳

[۲۵۵] (۱). سجع الحمام، ص ۶۲

[۲۵۶] (۲). غررالحکم، ج ۲، ص ۱۲۳

[۲۵۷] (۱). کفایهٔ الطالب، ص ۲۲۲

[۲۵۸] (۲). غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۱

[۲۵۹] (۱). مطلوب کل طالب، ص ۳۳، کلمه ۶۸

[۲۶۰] (۱). صبحی صالح، شرح نهج البلاغه، کلمات ۴۵۰؛ غررالحکم، ج ۶، ص ۸۵؛ سجع الحمام، ص ۳۶۹

[۲۶۱] (۲). سجع الحمام، ص ۲۱۵

[۲۶۲] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۳۴۹

[۲۶۳] (۲). نهج البلاغه، کلمه ۱۵۵؛ کفایهٔ الطالب، ص ۲۱۹

[۲۶۴] (۱). نساء: ۳۶؛ اسراء: ۲۳

ص: ۲۰۶

[۲۶۵] (۱). نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۰۷

[۲۶۶] (۲). دستور معالم الحکم، ص ۶۸

[۲۶۷] (۳). غررالحکم، ج ۴، ص ۲۹۴

[۲۶۸] (۱). سجع الحمام، ص ۲۳۹

[۲۶۹] (۲). غرر الحکم، ج ۶، ص ۱۲۶

[۲۷۰] (۳). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۳۰

[۲۷۱] (۱). غرر الحکم، ج ۴، ص ۱۰۴

[۲۷۲] (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

[۲۷۳] (۱). غررالحکم، ص ۳۱۵

[۲۷۴] (۲). سجع الحمام، ص ۳۵۷

[۲۷۵] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۱۴۵

[۲۷۶] (۲). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۶۳

[۲۷۷] (۱). غرر الحکم، ج ۶، ص ۶۷

[۲۷۸] (۲). سجع الحمام، ص ۴۲۳

[۲۷۹] (۱). غررالحکم، ص ۱۷۲؛ مطلوب کل طالب، ص ۲۰، کلمه ۳۷

[۲۸۰] (۱). غررالحکم، ص ۱۷۲

[۲۸۱] (۲). سجع الحمام، ص ۳۱۰

[۲۸۲] (۳). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۳

[۲۸۳] (۱). سجع الحمام، ص ۱۸۷

ص: ۲۰۷

[۲۸۴] (۲). غررالحکم، ج ۲، ص ۳۹۶

[۲۸۵] (۱). سجع الحمام، ص ۵۸

[۲۸۶] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۳۹۰

[۲۸۷] (۳). سجع الحمام، ص ۱۷۳

[۲۸۸] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۹

[۲۸۹] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۸۰

[۲۹۰] (۳). نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، خطبه ۲۰۵، ص ۲۴۰

[۲۹۱] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۲۳۲

[۲۹۲] (۲). احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۲۰۶

[۲۹۳] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۶۴

[۲۹۴] (۲). سجع الحمام، ص ۳۰۷

[۲۹۵] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۷

[۲۹۶] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۷۸

[۲۹۷] (۱). کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴

[۲۹۸] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۷۴

[۲۹۹] (۲). سجع الحمام، ص ۳۱۶

[۳۰۰] (۱). غررالحکم، ج ۲

[۳۰۱] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۲؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

[۳۰۲] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۲۵۰

[۳۰۳] سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن (درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

ص: ۲۰۸

[۳۰۴] (۲). کفایة الطالب، ص ۲۰۵

[۳۰۵] (۳). غررالحکم، ج ۲، ص ۱۸۵

[۳۰۶] (۱). سجع الحمام، ص ۲۷۷

[۳۰۷] (۲). غررالحکم، ج ۴، ص ۵۹۲

[۳۰۸] (۱). سجع الحمام، ص ۲۷۲

[۳۰۹] (۱). غررالحکم، ۵، ص ۲۵۳

[۳۱۰] (۲). سجع الحمام، ص ۶

[۳۱۱] (۳). غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۸

[۳۱۲] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۳۸۷

[۳۱۳] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷

[۳۱۴] (۱). غررالحکم، ص ۱۰۶

[۳۱۵] (۲). سجع الحمام، ص ۵۱

[۳۱۶] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۴

[۳۱۷] (۲). سجع الحمام، ص ۳۷۳

[۳۱۸] (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۲۴۳

[۳۱۹] (۲). سجع الحمام، ص ۴۶

[۳۲۰] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۵۷۸

[۳۲۱] (۱). سجع الحمام، ص ۴۰۰

[۳۲۲] (۲). سفینه البحار، ماده کبر

[۳۲۳] (۱). سجع الحمام، ص ۲۳۸

[۳۲۴] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۵۰۶

[۳۲۵] (۲). سجع الحمام، ص ۳۹۹

ص: ۲۰۹

[۳۲۶] (۱). غررالحکم، ج ۳، ص ۳۵۶

[۳۲۷] (۲). سجع الحمام، ص ۳۰۳

[۳۲۸] (۱). غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۶۴

[۳۲۹] (۲). دستور معالم الحکم، ص ۶۴

[۳۳۰] (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۳۰۴

[۳۳۱] (۲). سجع الحمام، ص ۳۹۷

[۳۳۲] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۲

[۳۳۳] (۲). مطلوب کل طالب، ص ۱۳، کلمه ۲۴

[۳۳۴] (۱). غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۹

[۳۳۵] (۱). مطلوب کل طالب، ص ۷، کلمه ۱۰

[۳۳۶] (۲). غررالحکم، ج ۲، ص ۴۳

[۳۳۷] (۱). غررالحکم

[۳۳۸] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۶

[۳۳۹] (۲). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۰؛ سجع الحمام، ص ۳۰۸

[۳۴۰] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۲۹۰

[۳۴۱] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۷؛ نهج البلاغه، نامه ۳۱

[۳۴۲] (۱). غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۹

[۳۴۳] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۰۶

[۳۴۴] (۳). غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۶

ص: ۲۱۰

[۳۴۵] (۱). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۷۸

[۳۴۶] (۱). غررالحکم، ص ۳۶۹؛ سجع الحمام، ص ۳۹۸

[۳۴۷] (۱). غررالحکم، ص ۴۵۵

[۳۴۸] (۲). سجع الحمام، ص ۴۴۸

[۳۴۹] (۳). نک، صافات: ۱۸۱

[۳۵۰] (۱). غررالحکم، ج ۴، ص ۵۱

[۳۵۱] (۲). دستور معالم الحکم، ص ۱۴۲

[۳۵۲] (۱). غررالحکم، ج ۶، ص ۷۰

[۳۵۳] (۲). کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸

[۳۵۴] سید حسین اسحاقی، چگونه زیستن (درسهایی از چشمه سار حکمت امام علی علیه السلام به روایت شیعه و سنی)، ۱جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، پاییز ۱۳۸۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».